

# آهنگ بدین

جوانان و نوجوانان

## فہرست

- |    |                   |                     |
|----|-------------------|---------------------|
| ۶۸ |                   | ۱۔ از آثار مبارکہ   |
| ۶۹ | ملیح بہار         | ۲۔ حاجی غلام        |
| ۷۲ | بہروز ثابت        | ۳۔ بحران تمدن کنونی |
| ۸۲ | ترجمہ کیوان مہجور | ۴۔ کوزہ گر بہائی    |
| ۸۵ | حسین خدادوست      | ۵۔ آند رہ بروژبرو   |

حضرت بهار الله می فرمایند

... تصور دار کتابهای آسمانی و آیات الهی اهل مردمان برکتی و دانائی تربیت  
شوند که سبب راحت خود و بندگان شود...

... هر امری که قلب را راحت نماید و بر بزرگی انسان بیفزاید و ناس را رانی  
دارد مقبول خواهد بود...

... دنیانیشی است حقیقت نیستی است بصورت هستی آراسته دل باو جنبید  
و از رور و دگر خود مکلید و مباشد از غفلت کنندگان ...

... بگو ای مردمان دست بخشش یزدانی آب زندگانی میدهند بستانید و بنوشید  
هر که امروز زنده شد هرگز نمیرد و هر که امروز مرد هرگز زنده نمیاید...

ومن تلك الارواح المستهجرة بالطافك يا  
 ربي العلام عهدك حاجي غلام رب انه توجه  
 اليك وهو في المهد صبيا وتحري الحقيقه  
 وكان مراهقا رضيا وانقطع عن دونك وكان  
 غلاما مرضيا وامن بك وبآياتك وكان فسي  
 زكيا وثبت على عهدك وميثاقك وكان كهلا  
 وفيا ونادي باسمك وكان شخصا جليلا و  
 سعد اليك واتخذك لنفسه وليا رب اجعل  
 له رفيقا عليا ومن مغفرتك كهفا منيعا ومن  
 عفوك ملازا رفيعا انك انت الكريم الرحمن  
 الرحيم ذو الفضل العظيم ورف باحبائسه  
 الذين سلكوا في الصراط المستقيم . . . . .

حيفا ۳ رجب ۳ اپريل ۱۹۱۹

عع

# حاجی غلام

نوشته ملیح بهار

رفته پنداشت ، چون دست از چاره کوتاه  
 بود ، تن بقضا داد ، مراسم حج را بانجام  
 رسانیده بشهر و دیار خویش مراجعت نمود  
 حاجی غلام بمحض ورود نزد مجتهد متنفذیکه  
 در همسایگی منزل داشت رفت و در خلوت  
 مراتب را حکایت کرد . مجتهد که شخصی  
 نیک نفس و روحانی و روشن فکر بود توصیه

در سفر حج و بوسیله همسفرانش بود که  
 دانست شیخ جلیل القدر و تاجر صحیح  
 العمل و خوشنام بازار که هنگام عزیمت  
 سکه های سیم و زرش را با امانت با و سپرد  
 است ( بابی ) است و آنان چنان توصیفی  
 از ( بابیها ) نمودند که مرد ساده دل  
 بشدت نگران شد و اندوخته اش را از دست

نمود مطلب را بکسی اظهار ننماید هل و -  
 گئی بر گورد و بملاقات تاجر رود ، آگه سازد . حاجی  
 بمشکلی برخورد نمود او را آگاه سازد . حاجی  
 يك جلد قرآن کریم و مهر و تسبیح برداشت  
 و بحجره تاجر رفت . صاحب حجره که مردی  
 مؤدب و برازنده و متین و مبلغی مطلع و  
 مهربان بود ، مقدم حاجی را گرمی داشت  
 مراسم ادب بجای آورد و دستور پذیرائی  
 داد و چون بفراست به اضطراب حاجی  
 پی برد بخادم اشاره ای نمود که امانت  
 حاجی را بیاورد ، حاجی غلام که کیسه های  
 سیم و زر را در مقابل دید از اضطرابش  
 کاست و یاد هدایائی که آورده بود افتاد  
 و آنها را تسلیم کرد ، شیخ تاجر مصحف  
 شریف را بوسید و بر دیده نهاد و اظهار  
 امتنان کرد و چون حاجی را متحیر و ساکت  
 و کجکاو دید گفت : جناب حاجی شما چقدر  
 تعداد اشرفیها را بخاطر دارید ؟ حاجی  
 شتابزده جواب داد : البته که بخاطر  
 دارم ، درست است که سواد ندارم ولی  
 بی یاد و هوش نیستم . و باشوق وافر  
 بشمارش پرداخت . پس از فراغت از شمارش  
 با تعجب پرسید : شما از ( اینها ) در -  
 تجارت استفاده کرده اید ؟ و نفعی تعلق  
 گرفته ؟ تاجر جواب داد " ابداء ، ما بسا  
 امانت مردم تجارت نمیکنیم ، بسرمایه خویش  
 قانعیم " حاجی اظهار داشت " چند اشرفی  
 اضافه شده است " جواب شنید " آنچه هست  
 کم یا زیاد از آن شماست ، حتما هنگام  
 عزیمت ، شوق زیارت خانه خدا مانع رفت  
 کافی در شمارش شده است " حاجی سلام  
 بکلی منقلب شده بود بین آنچه شنیده و  
 آنچه بچشم میدید تفاوت از زمین تا آسمان

بود وجدانا خجل و شرمسار گشت ، بسا  
 نهایت صراحت و سادگی گفت : جناب شیخ  
 مرا ببخشید ، بمن گفته بودند شما ( بابی )  
 هستید ، حال الحمداله رفع شبهه شد  
 " تاجر فرمود : ( بابی ) خیر ولی . . . . .  
 همین کلمه " ولی " فتح بابی شد برای -  
 صحبت امری و مذاکرات تبلیغی که قسرب  
 یکسال ادامه یافت و بالاخره حاجی غلام  
 بشرف ایمان فائز و در زمره خادمان و حان  
 نثاران امر حضرت رحمن قرار گرفت ، و چون  
 مردی غیر و شجاع و تاحدی بیباک بود  
 مدافع سر سخت و حامی صمیمی یاران گردید  
 و با اراده حق و برکت ایمان اکثر اخبارا -  
 از شردست و زبان دشمنان محافظه می کرد  
 چون حاجی لذت مصاحبت یاران موافق  
 دریافت و از مرافقت آشنایان سابق ( دست  
 و دل هر دو برداشت ) و بحمايت و یاری  
 دوستان برخاست ، شایع شد ، حاجی  
 ( بابی ) شده است . شکایت نزد مجتهد  
 محل بردند ، حاجی احضار شد . حاجی  
 غلام نزد مجتهد رفت و بقیه داستان را -  
 چنانچه اتفاق افتاده بود حکایت نمود .  
 مجتهد پرسید : پس تو هم ( بابی ) شده ای  
 حاجی که فرق بابی و بهائی را خوب فهمیده  
 بود در نهایت شجاعت گفت : بابی خیر  
 بهائی شده ام . مجتهد که انتظار چنین  
 پاسخ صریحی را نداشت و باصطلاح غافلگیر  
 شده بود ، به اندیشه فرو رفت : پس  
 از لحظاتی پرسید ، چه دلیلی برای حقانیت  
 عقیده خویش داری ؟ حاجی مردامی بود  
 و از دلیل و برهان واحادیث و اخبار چیزی  
 نمیدانست ، امر الهی را با قلب پاک و روح -  
 پر صفایش قبول کرده بود ، جوابی بنظرش

نیامد که به (آقا) بگوید، فکر کرد بهتر است خود صاحب امر جواب (آقا) را بدهد دست در جیب بغل برد، دستمال ابریشمینی خارج نمود و صفحه کاغذی که بر روی آن صلوة وسطی و صغیر بخط خوش تحریر شده بود برگرفت و بر دیده نهاد و با احترام بسیار بمجتهد داد و تقاضا کرد: حضرت آقا شما که سواد دارید، بخوانید همه چیز را اینجا نوشته اند. خضوع و خشوع و ادب و اطمینان خاطر مردی که بفره و سرکشی معروف بود مجتهد محترم را تحت تاثیر قرار داد، ناچار ورق کاغذ را گرفت و خواندن آغاز کرد، هنوز چند آیه نخوانده بود که مجذوب شد، - مجدد و مکرر قرائت نمود سپس سر برداشت و منصفانه گفت: حق با شماست، در این مختصر هر آنچه را میخواستم بدانم فهمیدم از این (نوشته ها) باز برایم بیاورید حاجی نیز چنین کرد.

به اهتمام حاجی و فرزندانش مجتهد با آثار مهمه امری آشنا و فریفته آنها شد و ارادت مخصوصی بحضرت عبدالبها ارواحنا فداه پیدا کرد و در مواقع مقتضی از حال (سرکار آقا) و اخبار (فوق) میپرسید و بجه اصطلاح خودش (سر سپرده) بود و تا آخر عمر با فرزندان حاجی و چند نفر از وجوه احباء روابط حسنه داشت. و در

چند مورد که عوانان اقداماتی علیه افراد بهائی نمودند و بیم فتنه میرفت معظم له نه تنها مراقت آنان ننمود بلکه، بعنوان حفظ احترام امضای خویش با درایت و شجاعت احقاق حق بهائیان نمود.

جناب حاجی غلام پس از فوز بایمان و شرکت در محافل یاران و مصاحبت با نفوس مخلصه جان فشان جامعه امر رامهذب و ممتاز ولی معدود یافت و دانست که باید بر تعداد مومنین و افراد امین و نفوس پاک دیده و پاکیزه دل افزوده شود و متوجه حکمت تاکید بر تبلیغ گردید لذا به روش - خویش بتبلیغ پرداخت، از خانواده و منسوبان شروع نمود و بفضل و عنایت الهی عائله های بسیار مبارک و (روحانی) از اوباقی ماند و چون متذکر گشت که وسائل مادی و اسباب ظاهری در پیشرفت امر الهی موثر است بقیه عمر طولانی (۱۲ سال) را - بنهایت سادگی و کمال قناعت گذرانید و تمام مایملک خود را که شامل خانه ها و باغهای متعدد و سکه های سیم و زرفراوان و شمشهای طلا بود یکجا تقدیم کرد و - میگفت: اولاد و اموال هیچکدام متعلق بمن نیستند، همه آنها امانت خدا هستند منم هر دورا بصاحب اصلی می سپارم او - بهتر حفظ می کند.

# بحران تمدن کنونی

نوعته بهروز ثابت

ورشد صفر را برای بقای بشر بر کره ارض ارائه مینمود) یک پژوهش بنیادی کاملاً علمی عرضه شد که برنامه نویسان این پژوهش آن را تنها راه معقول و مستدل و صلی برای نجات از سقوط و نیستی اعلام داشتند.

در این گزارش مسائل عالمگیر با واقع بینی مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفته است و به قصد چاره جوئی مشکلات اقتصادی و انرژی و محیط زیست راه حل‌هایی ارائه میدهد که اشاره ای به چند مورد از آن خالی از فایده نخواهد بود. (این گزارش تحت عنوان استراتژی برای فردا از طرف پژوهشگاه علوم انسانی به فارسی ترجمه شده است)

در پیشگفتار این گزارش اشاره شده است که "بسیاری از مطالعات و پژوهشهایی که بتازگی بهرامون آینده بشریت صورت

در ۱۹۷۲ در استکهلم کنفرانسی بر پا شد که در آن دانشوران جهان به بحث و تبادل نظر بهرامون بحران جهانی تمدن مصر حاضر پرداختند. بیانیه ای که توسط این گروه صادر شد حاکی از انفجاری جهانی بود که تمام بنیان های تمدن ما را متلاشی خواهد ساخت.

دیدگاه اساسی این کنفرانس بحران محیط زیست بود یعنی بحرانی که آب و هوا و محیط زندگی آدمیان را از سومنا فضولات تولیدات صنعتی چنان آلوده ساخته است که اگر بشریت در پی رفع این وضع برنماید در مردابی خود ساخته به ناپودی و خفقان مبتلا خواهد شد بدنهال آن در دومین گزارش کلوب رم تحت عنوان "استراتژی برای فردا" (برخلاف گزارش اول کلوب که بر مضمون کاملاً بدبینانه است) بود و استراتژی‌هایی نظیر رشد منفی

گرفته است به نتایج نگران کننده‌های آنجا<sup>مید</sup> و برخی این نتایج را آغاز فاجعه تلقی کردند. با اینحال باید گفت که ارض هم اکنون دستخوش بحرانهایی است که یکی بعد از دیگری سریعاً حادث میشود و این مطالب شاهد انکار ناپذیری بر این حقیقت است که بشریت در مسیر تحول خویش به نقطه عطفی رسیده است و بدترین روش در برابر فاجعه آنست که از توجه به خطرات تهدید کننده‌ای که در مقابل ما شکل گرفته است غفلت ورزیده و کاری جز تکرار این جمله که " همه چیز درست خواهد شد " انجام ندهیم. تجزیه و تحلیلی که بر اساس اطلاعات موجود و با روش علمی تهیه شده است، آشکارا این حقیقت را مدلل میدارد که چنین غفلتی جز آنکه ما را سریعتر بسوی فاجعه سوق دهد راه بجای دیگری نخواهد برد و سپس با اشاره به جمله‌ای از گرگه A.GREGG که " جهان يك سرطان دارد و این سرطان انسان است " می‌گوید: شاید برای اولین بار در تاریخ تمدن بشریت خود را با گرد-بادی از بحرانهای بیسابقه دست‌بگریبان یافته است. بحرانهای افزایش جمعیت آلودگی محیط زیست، مسأله گرسنگی، بحران انرژی و مواد اولیه تنها بحرانهایی چند از این سلسله به شمار می‌آیند و در حالیکه بحرانهای قبلی هنوز حل نشده‌اند بحرانهای جدید یکی بعد از دیگری ظاهر میشوند و سپس به رشد نامتعادل که هسته مرکزی مشکلاتی را تشکیل میدهند که بشریت را تهدید می‌کند این چنین اشاره می‌نماید که آهنگ رشد در جهان

فعلی ما متأسفانه از نوع رشد انفارگسیخته است و اگر ما به رشد طبیعی مشابه نگه‌داریم سلولی در بافت‌های زنده ( رشد متعادل ) دست نیابیم جای انکار نیست که اقتصاد جهانی دچار هرج و مرج خواهد شد چرا که اگر مثلاً آهنگ رشد اقتصادی در سال ۵ درصد باشد این اقتصاد در پایان قرن آینده به سطح رشدی نزدیک ۵۰۰ برابر یعنی  $10^{10}$  ( ۱ / ۰ ) برابر سطح فعلی خود می‌رسد که بکلی روابط منطقی تولید و توزیع و مصرف را دچار هرج و مرج کرده و منابع طبیعی را سریعاً بانتها خواهد رسانید.

حقیقت آنستکه این تضادها فقط بخش قابل رویت کوه یخ را تشکیل میدهند. این کوه یخ در ابعاد واقعی خود به مراتب هولناکتر از آن چیز است که ما در نظرسر مجسم می‌سازیم. بدین ترتیب درص می‌یابیم که بحران‌های کنونی چیزی جز نشانه‌های اولیه يك بحران وسیعتر در آینده نیست و باید قبول نمود که رشد به خاطر رشد نمی‌تواند مستمرا ادامه یابد.

بدینگونه دومین گزارش کلوب رم به صورتی علمی و مبتنی بر آخرین گزارش‌های آماری با دیدی جامع به بررسی بحرانهای کنونی پرداخته و آنها را به‌عوامل اولیه اقتصادی تحلیل نموده است. این تضاد تمدن عصر حاضر بسیاری از متفکرین را دلسرد ولی عده‌ای دیگر را به تلاش و تفکر و چاره‌جویی و تعمق واداشته است.

آیا این جهان ملو از رنج ما کجاست ؟ هر فاجعه‌ای که در گذشته در





جمال اقدس ابهی با راه حل‌هایی برای این بحرانها توأم است که در عصر ما بصورت واقعیتی انکارناپذیر درآمده است و دیگر افکار ایده‌آلی محسوب نمی‌شود و لازمه آن اصحاء طبقه‌ای خاص و یکپارچه کردن عالم نیست، وحدتی است در کثرت که فقط با دخول در افکار و ارواح و ایجاد يك وجدان جهانی عطفی است. بدون ایجاد يك وجدان جهانی نمیتوان بشریت را متحد ساخت. سعی در همگن کردن انسانها نیز مطابق شواهد عینسی راه بجائی نخواهد برد. امروزه ادیان مختلف که دچار تفرقه شده بصورت جسدی بیروح در برابر سیستم‌های اقتصادی-سیاسی حالت منفعل بخود گفته اند و در بطن خویش بدنال يك عامل وحدت بخش در جستجو می‌باشند ولی چون تحرك روحانی ایشان مدتهاست که به سکون گرائیده دیگر نمی‌توانند کلیدی برای حل مسأله‌ای باشند.

امروزه بشر نیازمند تجدید نظر در کلیه معتقدات گذشته است و آیا این مفهومی جز ظهور جدید دارد؟

ایجاد این وحدت مادی و معنوی در عالم در تحت لوای آئین مقدس بهائی نه تنها دیگر تخیل نیست بلکه حرکتی است که پیروی نکردن از آن نیستی را در پی خوا داشت. گزارش دوم کلوب رم در این باره می‌گوید:

اندیشمندان استراتژی برای فردا استدلال می‌کنند که آنچه بحرانهای فعلی را از گذشته متمایز میسازد ماهیت عوامل بوجود آورنده آنهاست. در گذشته ریشه

بحرانهای مهم يك ریشه منفی بود مثل جاه طلبی های شوم و با بروز سوانح و بلایای طبیعی در حالیکه بر عکس اغلب بحرانهای امروزی ریشه مثبت دارند.

بحرانهای فعلی نتیجه اقداماتی هستند که در بادی امر شرعیه شریفترین مقاصد و آمال انسانی بشمار می‌آیند لذا الزاماً بحرانهای فعلی ریشه در ارزش‌ها دارند ارزشهایی که در جوامع انسانی دارای مذاهب و ایدئولوژیهای مختلف و متفاوت کاملاً ریشه روانیده اند و فی نفسه خود مسئول اغلب بدبختی های فعلی ما می‌باشند. آیا لازمست ارزش‌هایی را که تا به امروز به بهترین وجه به انسان خدمت نموده اند همانگونه که پیشرفت دائمی انسان این امر را ثابت می‌کند کنار بگذاریم؟

سپس از حوادثی که پی در پی در جهان ما ظاهر میشوند اینطور نتیجه می‌گیرند که رشته همبستگی متقابل ملت‌ها روز بروز مستحکم تر می‌گردد. از اینرو خطری که هر آینه پیش می‌آید تنها فروریختن کلیسی نظام جهانی نیست بلکه بروز فاجعه‌هایی است در سطح منطقه‌ای که شاید قبل از اواسط قرن آینده در مناطق مختلف حادث شوند. با اینحال و با توجه به اینکه جهان نظام واحدی را تشکیل میدهد، يك چنین فاجعه‌ها نمیتوانند بازتاب‌های عمیقی در سراسر جهان داشته باشند.

آیا با وجود تفاوت فرهنگها و اختلاف میان رشد اقتصادی ملت‌ها و امثال اینها چگونه میتوان به وحدت دست یافت؟ پاسخ دیانت بهائی وحدتی است در کثرت

وراء وصول به این هدف نیز در مرحله اول که صلح اصغر نامیده میشود باید در این مفهوم سنجیده شود. در گزارش گوییم اشاره میشود که جهان را باید بحسب گونه گونیهای فرهنگ، سنتها و پیشرفت اقتصادی مورد نظر قرار داد و لا غیر به عبارت دیگر جهان را باید يك نظام مركب از مناطق مختلف ولی دارای وابستگی متقابل تلقی کرد. برداشت متکی بر یکسان بودن جهان اشتباه آمیز است و برای آنچه نظام جهانی را از يك چنین فاجعه ها در امان نگاه داریم باید در يك چهارچوب جهانی دست بکار شده به اقدامات کلی مبادرت ورزیم. بدون چهارچوبی که تحقق چنین استراتژی در آن ممکن باشد هیچ منطقه ای نمیتواند از صدمات فاجعه در امان باشد، نافوس هر منطقه بنحویه شود به صدا در خواهد آمد. هرگونه تأخیر عمل در تنظیم يك چنین راهبردی

کلی و عالمگیر نه تنها شوم و ویرانگر بل مرگبار خواهد بود.

نتیجه ای که گزارش دوم کلسوبارم میگیرد بدینصورت است که هر اقدام متکی بر ملاحظه کوتاه مدت مالا محکوم به عقیم بودن است و برای حل بحرانها تدابیر سنتی که تنها به يك جنبه انتزاعی میپردازد دیگر نمی تواند مؤثر باشد به عبارت دیگر باید تمامی جنبه های تحول بشریت را از منشها و ارزش های فرد گرفته تا وضع و محیط زیست هم ارز و همپای یکدیگر مورد مطالعه و بررسی قرار دهیم و این منشها و ارزشها باید مبتنی باشد بر اینکه هر يك از ما يك وجدان جهانی در خود بوجود بیاوریم به گونه ای که فرد فرد ما خود را عضو جامعه جهانی حس نماید.

این پیام روشنفکرانه که از مطالعه تملک رو به سقوط ما بر می خیزد انسان را بیاد بمائات حضرت عبدالعظیم میاندازد که



همواره آرزو میفرمودند که شرق و غرب را چون یکدل و یک جان دست در آغوش یکدیگر ملاحظه فرمایند .

و چه خوب میگوید استانوود کاب که " صرفاً عرضه کردن حقایق به مردم در روش و منش آنان معنویتی پدید نمیآورد ، نیروئی بالاتر از این لازم است تا مسیر توده تنظیم عالم انسانی را که با قدرتی غول آسا در حرکت است تغییر دهد چنین نیروئی الزاماً باید نیروی روحانی باشد یعنی چیزی که بتواند در قلب انسان نفوذ کند و آنرا تقلیب نماید .

این امور در ادوار گذشته روی داده است . میدانیم که دین قویترین عاطفه است که میتواند بر قلب انسان دست یابد و میدانیم که دین قادر است همه وجود انسانها را تصرف نماید و بر دیگر عواطف و احساسات غلبه کند و آنها را در مجاری صحیح بکار اندازد . در ظل قوه دین انسان راضی میشود مقاصد شخصی را فراموش کند و خود را وقف اهداف و آرمانهای عمومی نماید . نه تنها راضی میشود نیرو و اندیشه خود را وقف کند بلکه حتی جان خویش را نثار نماید این چیزی است که امروزه مورد نیاز است و بسیاری از متفکران این حقیقت را دریافته اند و آن را بر زبان می رانند .

در این باب حضرت عبدالبهاء میفرمایند :  
" ارتباط معنوی بین ابنای بشر جز از این راه ممکن نیست . شاید يك اتحاد موقتی برای چند سالی تحقق یابد افسرد بشر از عناصر مختلف با هم اتحاد و اتفاقی حاصل کنند ولی احتیاج به آتشی

گدازنده است تا آنان را کاملاً با هم ترکیب نماید در عالم انسانی آن آتش گدازنده قوه روح القدس است که اجزای و عناصر مختلف را که همان مذاهب و ملل و فرق مختلف باشند کاملاً با یکدیگر ترکیب می نماید .

اندیشمند و میهن پرستی آمریکائی از حضرت عبدالبهاء پرسید که به چه ترتیبی میتوانم بیشترین خدمت را به مملکتکم بنمایم حضرت عبدالبهاء پاسخ فرمودند زمانی دین خود را به میهنت ادا کرده ا که آنچه را برای مملکت میخواهی برای تمام اهل ارض آرزو کنی و در راه آن تلاش ورزی . این حقیقت عظیم شاید زمانی که نیروهای روحانی جدید امر بهائیس به حرکت در نیامده بود ممکن بود انتزاعی و تجریدی تصور شود ولی نظم اداری و نظم روحانی این آئین کاملاً جنبه عملی آنها نشان داده است . نظیر این برداشتها و تفاسیر در باره تخیلی بودن و غیر عملی بودن این گونه ارزشها در تاریخ روحانی بشر بیسابقه نیست .

در مورد نظم بدیع و انقلاب در ارواح و اهداف بنی نوع انسان سیکو مانشولت می گوید :

ما باید جامعه ای را طرح ریزی کنیم که بآنچه تا کنون داشته ایم تفاوت بسیار دارد . . . باید هنر زیستن جدیدی آفرید آنچه صورت ضروری به خود گرفته اینست که وسیله ای پیدا کنیم تا انسان متقاعد گردد که احتیاجات او الزاماً آن چیزهایی نیست که او در مدرسه یاد گرفته و با در ذهن او تلقین شده است . رقابت را باید

در سطح دیگری قرار دهیم و مالا هدهد  
 دیگری برای خود تعیین نمائیم .  
 دست یافتن به يك نظام جدید ممکن  
 نیست مگر آن که قبلا طرز فکر و روحیه مردم  
 عوض شود آنوقت است که قاعدتا تمایل به  
 يك زندگی انسانی تر آشکار میشود .  
 آیا راه حل تمام این نابسامانیها را  
 نمیتوان در این جست که باید انسان  
 جدیدی خلق شود یعنی انسان صرفا  
 مولد به انسانی سرنوشت ساز و آفریننده  
 بدل شود ؟ آیا نمیتوان گفت که عدم تربیت  
 روحانی موجب تمام این رنجها و آلام بشری  
 گشته است ؟ حضرت بهاء الله میفرماید:  
 " انسان طلسم اعظم است ولکن عدم تربیت  
 او را از آنچه با اوست محروم نموده " و یا  
 " انسان را بمثابه معدن که دارای احجار  
 کربیه ایست مشاهده نما بتربیت جواهر  
 آن به عرصه شهود آید و عالم انسانی از  
 آن منتفع گردد . . . ."  
 آیا نمیتوان تصور کرد که جهان ما از عواقب  
 عدم توجه به مری آسمانی خود رنج میرد؟  
 آیا این رنج باز تاب مادی مظالمی نیست  
 که بر حضرت بهاء الله و پیروان آئینش  
 وارد شد ؟ آیا تمام این رنجها نشانه  
 درد زایمان و تولد جدیدی نیست ؟ و  
 آیا بقول دانشمندی معاصر اینها را  
 نمیتوان علائم عصر انتقال نامید که به يك  
 تمدن جامع می انجامد ؟ و آیا  
 تنها اتکای روحانی عصر ما را جز در  
 شریعت جمال قدم در آرمان دیگری  
 میتوان جستجو کرد ؟  
 آیا در اینصورت ما در آستانه آن نیستیم  
 که از لابلای خاکستر مذاهب مرده تولد

تازه ای صورت گیرد و سمندری بالهایش  
 را بر جهان بگستراند ؟  
 حضرت ولی امرالله میفرماید: " هر يك  
 از پیروان بیدار و هوشیار امر حضرت  
 بهاء الله ممکن است در این باره  
 بیندیشد که آیا احتمال نمیورود از این  
 فووان جهانی نیروهائی تولد یابد که  
 دارای چنان قدرت روحانی باشد که نه  
 تنها شکوه و جلال علائم و عجائب ملازم  
 با استقرار دیانت مسیح را بخاطر آورد  
 بلکه آنها را تحت الشعاع قرار دهد .  
 آیا احتمال نمیورود که از درون رنج و الم  
 دنیائی ورشکسته حیات روحانی جدیدی  
 تولد یابد که از نظر قدرت و وسعت حتی  
 بر نیروهای هادی عالم که در فواصل معین  
 طبق حکمت خفیه اعصار و ملل منحط را از  
 نواحیا کرده تفوق یابد ؟ آیا احتمال  
 نمیورود که شکست تمدن مادی و پرهیاهوی  
 عصر حاضر بنفسه مشکلات و موانعی را از  
 میان بردارد که حال امر مبارز الهی را  
 از جلوه و شکوفائی آتی باز میدارد ؟"  
 بدینگونه يك ندای روحانی جدید که دوباره  
 روح آدمی را با ایثار و عدم توجه به شغون  
 مادی و انقطاع و فنای فی الله آشتی دهد  
 میتواند به مثابه مرهمی بر آلام انسانی  
 گذاشته شود . امروزه همه از عرفانسی  
 سخن می گویند که این ارزشها را در خود  
 نهفته داشته باشد و به عنوان پیشراه حل  
 بکار رود .  
 عرفان ، جز شناسایی حق چیست ؟ و عرفان  
 حق نیز به جز شناسائی مظهر ظهور او  
 نیست . همچنانکه حضرت مسیح در پاسخ  
 پیلاتوس حاکم رومی اورشلیم که از حقیقت

برسید فرمود حقیقت منم .  
 و دستیابی به حقیقت نیز مترادف است با  
 آزادی . فرموده حضرت مسیح حقیقت  
 را پیدا کن آزادت میکند و آیا در این  
 دنیای لجام گسیخته مفهومی برای آزادی  
 حقیقی بجز این میتوان جست؟ در این  
 آشفته بازار ایدئولوژیها که هر کدام قالبی  
 برای آزادی ریخته اند یکی آزادی را در  
 آزادی حیوانی و دومی آزادی را دریافتن  
 حقیقت تاریخی منتهی حقیقت خشک و مادی  
 که مرغ اندیشه و احساس را در حصار جبر  
 مادی محصور میدارد میدانند ، آزادی  
 راستین را بجز در يك نظام هماهنگ  
 و معدل القوی که برای هر فرد انسانی  
 و نه برای يك کل قالبی مخصوص داشته  
 باشد نمیتوان جست ؟

این همه شکست در مسیر هماهنگ  
 کردن تلاش افراد بشری به جهت عملی  
 نبودن روشها محکوم به شکست و  
 پراکندگی هستند . به فرموده حضرت

ولی امرالله توسل به اصل تفاهم متقابل  
 که احتمال دارد عقلای دنیا آن را عنوان  
 کنند و هر چند مصرانه و الزام آمیز  
 باشد نمیتواند هیجانات دنیا را فرو  
 نشاند و قوای از دست رفته اش را بدان  
 بازگرداند و نیز هر نوع طرح عمومی صرف  
 و تعاضد متشکل بین المللی در هر رشته  
 از فعالیت انسانی هر چند هم با مهارت  
 تنظیم شود و نظر گاهش وسیع باشد باز  
 نخواهد توانست علت اصلی فساد که  
 نظم کنونی عالم را مضطرب ساخته از میان  
 بردارد .

و اما روشنفکران و اندیشمندان جهان و  
 حتی بعضی از زعمای ملل و گروههای  
 مختلف فکری از یکسو علائم و مشخصات  
 این عصر انتقال و دردهای مبتلا به آن  
 را دریافت کرده اند ولی معلوم نیست  
 به چه دلیلی حداقل در پس یافتن  
 حقیقتی بعنوان راه علاج این بیکر بشری  
 نیستند ؟ آیا در این عصر احتیاج به



روحیه افرادی نداریم که در زمان ظهور مسیح یا محمد ستاره ای را در آسمان دیدند و سربه بیابان و کوه و دشت زدند و بدنبال یافتن حقیقت رفتند؟ باز بر آنان که هنوز به عقاید خویش وابسته اند حرجی نیست ولی روشنفکرانی که از عقاید جاری دل برید هاند به چه دل خوش داشته اند؟

روشنفکری که فقط آزادی برایش مطرح است و از آن دفاع می کند، آیا این سؤال برای او پیش نمیاید که اصولاً مفهوم آزادی چیست؟ آیا آزادی را به جز از زاویه يك اعتقاد میتوان نگریست؟ و اصولاً معیار ما برای شناخت آزادی وحدت و آن چه میتواند باشد؟ و آیا در عصر ما هم مقوله آزادی بجز در قالب يك حقیقت نگریستن میتواند از ارزشی راستین برخوردار باشد؟

آیا خدمات و نیات خیرخواهانه و انساندوستی بدون اتکا به حقیقتی که کلید آلام انسان را در دست داشته باشد میتواند ثمرغائی و نهائی داشته باشد؟

چه نیکوست حال آن انسانی که معیاری در دست اوست که میتواند مداوای غائی هر دردی را بنماید و به محك آرمان خوب و در واقع به محك دین خود که عبارت باشد از روابط ضروریه منبعت از حقایق اشیاء هر خالصی را از ناخالصی تمیز داده و چاره گشای هر نابسامانی باشد.

چنانچه در زمانی که وحدت عالم انسانی در هیچ نقطه ای از دنیا و از جانب هیچ اندیشمندی بطور جدی تصویر نشده بود شناخت دینی موجب آن شده بود که

ما در خانه های بهائیان در دورترین قرا و قصبات شعارهای روحانی را مشاهده کنیم که بر دیوار اطاق محقرشان نصب شده و بر روی آن نقش شده بود: وحدت عالم انسانی - صلح عمومی - تعدیل معیشت و حل مسائل اقتصادی - وحدت زبان و خط و ...

و این اتحاد در عصر ما چنان بوضوح مشاهده میشود که هیچ جای انکاری را باقی نمی گذارد. آیا نفس وقوع بحرانهایی که بر شمردیم و همه گیر بودن و جهانی بودن آنها که شامل هر طبقه و هر ملت و هر نژاد و هر مذهب می شود و هیچ فردی را در عالم انسانی از شمول خود خارج نمی سازد نمیتواند بذرات اتحاد را در خود داشته باشد؟ همانطور که تاریخ نشان داده است در سطوح ملی و گاه منطقه ای از جهان افرادی و گروههایی که درست در دو قطب مخالف قرار داشتند بخاطر ترس از خطر مشترك دست اتحاد و دوستی داده اند. آیا جهان ما در مقابل این خطر مشترك و دنیائی و همه گیر جبراً به اتحادی سیاسی و اقتصادی دست نخواهد زد که در مرحله بعد نفعاً روح القدس روح وحدت بخش حیات و زندگی را در آن خواهد دمید؟ مسلماً این طرح و نقشه الهی به ثمر خواهد رسید و هر گونه کوتاهی بهائیان در رتبه اولی و غیر بهائیان در رتبه ثانی فقط میتواند بر درد ورنج زایمان افزوده و آتش بوته بلا را گداخته تر نماید و انفجار جهانی را ابعادی وسیعتر بدهد



# مآخذ:

- ۱- کتاب بحران ص ۹۷
- ۲- " " " " ۱۲۲
- ۳- " " " " ۱۲۲
- ۴- " " " " ۱۲۴
- ۵- " " " " ۱۳۰
- ۶- " " " " ۱۴۴
- ۷- کتاب استواتزی برافرونا " ۱۳
- ۸- " " " " ۲۲
- ۹- " " " " ۶۰
- ۱۰- " " " " ۶۰
- ۱۱- کتاب آرامش برای جهان پر آشوب " ۸۰
- ۱۲- کتاب بحران " ۱۱۹ و ۷۸
- ۱۳- " " " " ۱۳۴

ضمناً در تهیه این مقاله از مجموعه های متنوع آثار حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء و کتاب هدف نظم بدیع جهانی و کتاب

# کوزه‌گر بهائی

در شماره ۳۴۳ آهنگ بدیع شرح کوتاهی درباره  
"برنارد لیچ" کوزه‌گر و هنرمند بهائی معروف انگلیسی  
درج شده بود. بعد از آن مطلب زیر درباره برنارد  
لیچ که از مجله art & artists بوسیله آقای کیوان  
مهاجور ترجمه شده به قسمت جوانان و نوجوانان آهنگ  
بدیع رسید که زیلا با تشکر از مترجم از نظر خوانندگان  
می‌گذرد.

## ترجمه کیوان مهاجور

"برنارد لیچ" کوزه‌گر انگلیسی سالها  
پیش بدنیان مطالعات خود در معارف شرق  
و شبستگش به فرهنگ ژاپن به ترك انگلستان  
و اقامتی طولانی در ژاپن مبادرت نمود  
حاصل آن سؤال‌ها آشنائی عمیق او با  
فرهنگ شرقی و کار با هنرمندان و کوزه‌گران  
ژاپنی بود. در بازگشت از ژاپن با  
"مارک توی" نقاش آشنا و از طریق  
او به تعالیم امر مبارک آگاه شده بشرف  
ایمان فائز گردید.

سه سال پیش لیچ بسبب کوشش‌ها پیش  
در معرفی فرهنگ ژاپن باخذ والاترین  
نشان فرهنگی از دست امپراطور ژاپن  
موفق شد.

مقاله زیر را "ز. پ. هودین" دوست  
دیرین لیچ در مجله "هنر و هنرمندان" ۳  
شماره ماه مارچ ۱۹۷۷ بچاپ رسانیده  
است.



برنارد لیچ را سال ۱۹۴۶ از طریق آشنائیم با "باربارا هیپورت" و "بن نیکسون" شناختم چندی قبل از آن "هربرت رید" معرفی نامه ای بمن داده بود که مرا با گروه هنرمندانی که "کورن وال" را بعنوان اقامتگاه دائمی خود انتخاب نموده بودند آشنا کرد برنارد لیچ را اغلب بهنگام کار در کارگاهش در "سنت ایوز" ملاقات می نمودم و در همین حال ناظر زندگی اجتماعی کوچک از کوزه گرانی بودم که بهدایت او بزندگی گروهی بر اساس مبتنی بر اصول محکم اخلاقی شکل بخشیده بودند. در آن ایام با او در مورد بسیاری از مسائل مربوط به هنرها، هنرهای دستی و مرز بین آنها، که مورد خود او مرزی است نامشخص چرا که "لیچ" هم نویسنده است و هم طراح، به مباحثه نشستیم. بعد از ظهرهای خاطره انگیز بسیاری را در اطاق نشیمن گرم و راحتی بسر بردم که او با سلیقه شرقی خود تزیین نموده بود.

"برنارد لیچ" یکی از اعضای گروه برها کننده انجمن پن ویت<sup>۴</sup> است و هنوز نسبت به امور عمومی انجمن و کار هنرمندانی که به برگزاری نمایشگاههای این انجمن مشغولند ذیعلاقه است.

در اطاق نشیمن و در مقابل آتش، لیچ بخاطرات گذشته، کشمکشها و درگیری های روحی و عاطفی خود بهنگامی که در خاور دور بسر می برد باز می گشت و با سخت تریسین اوقاتی را که در ایام اولیه با گشتش از ژاپن به انگلستان در "سنت ایوز" بر او گذشته بود بخاطر می آورد. چه شخصیتی غنی، عمیق، امین صریح و پیرایه داشت. در آنجا بود که فهمیدم حضور او تا چه حد در حیات دوباره کوزه گری معاصر اروپا در آن سال های بحرانی موثر بوده است. بهنگام مباحثه بر سر مسائل فلسفی یا مذهبی، رویارویی شرق و غرب، همواره خود را در مرکز حقیقتی زنده و حیاتی می یافتم.

زمانی نه چندان دور، موقعی که دانشجو بودم برای اولین بار با نوشته های شوپنهاور روبرو شدم، بعد بدنیال مقسامی از تفکر که بود آن را نیروانا، رسیدن بآرامشی درونی و اتحادی دوباره با آفرینش می نامد. خود را در "فلسفه هند" دثوسن<sup>۱</sup> و نخستین ترجمه های او از "ودا" و "اوپانیشادها" با آلمانی غوطه ور ساختم. در آن زمان شش مجلد از آثار "هرن" ۱ را بخاطر داشتم، بخصوص مجلدی را که نام "کو-کو-رو" که در زبان ژاپنی بمعنای قلب است بر خود داشت همینطور "کتاب جای" "کاکوزو اوکاکو" را که مهمترین منبع درک نظریه های شرق است. حال من با لیچ روبرو بودم آدمی که خود با الهام از نوشته های "لافاچادیو هرن" بتربك اروپا و سفر بژاپن اقدام نموده بود، گونهای قبول تعهد که حیات او را زیر و زبر نمود. ما با هم بمطالعه کتاب "نورتروپ" ۱۳ در باره تلاقی شرق و غرب پرداختیم، نوشته های او در نظر من گونه ای رویای قدیمی می نمود که يك مرحله بواقعیت نزدیک شده باشد.

تأثیر اخلاق در زندگی و کار لیچ، آگاهی او از وظیفه هنرمند در عصر صنعتی معاصر ستایش او از سنت، انسان دوستی او، احساس مسئولیتش، اعتقاد عمیق مذهبی، کوشش

او در یافتن میزانی کامل برای ارزش های حیات و تفکر او در باب وظائف هنرمند مرا بشدت تحت تاثیر قرار داد ، تعجبی ندارد اگر بگویم که حتی در احتفالات کوچکی از بهائیان ها که هر صبح بکشنبه در همان اطاق نشیمن تشکیل می شد شرکت نمودم . احتفال نوعی از مراسم مذهبی بود که در آن از کتب والواح بهاء الله خوانده و توضیح داده می شد . برای من فرصت مفتنی بود که در همه این احوال با لیچ باشم و از دیانتی که هدفش وحدت ادیان جهان بود اطلاع حاصل کنم یا زمانی که لیچ قطعه ای گچ در دست مقابل تخته ای سیاه در برابر گروه کوزه گران خود می نشست تا در باره طرح های کوزه ها ، زیبایی و سودمندی آنها سخن گوید با بهنگام بر کردن کوزه ها و از همه هیجان انگیز تر موقعیکه کوزه ها را با احتیاط می گشودند حضور داشته باشم . در این سن سال دوستی نزدیکی که با لیچ داشته ام در بسیاری از لحظات حساس زندگی او همواره خود را درگیر مسائلش می یافتم چه مسائلی که او را نگران می ساخت و چه آنهایکه مدت ها او را تا یافتن راه حلی بخلود مشغول می داشت . نگرانی من بیشتر موقعی بود که می خواستم مطمئن شوم لیچ اروپا را ترک نکرده و نزد ما خواهد ماند . در آن زمان این احتمال که تصمیم به ترک سنت آیوز و اروپا گرفته و برای همیشه در ژاپن اقامت کند وجود داشت . بعضی اوقات مسائل شخصی و بی اطمینانی های او سبب ایجاد چنین شرایطی می گشت . لیکن در آخر همه بصورت خوبی هنرمندان جلوه می نمود . نجات ذاتی او حیات وقف شده اش بعنوان يك هنرمند تصمیمهای دیگرش را تحت تاثیر قرار می داد . در چنان شرایطی در نظرم راهب یا زاهدی می نمود که خود را وقف ندائی فریب ساخته باشد . سال ۱۹۶۹ لیچ بعلت بیماری در آستانه مرگ قرار گرفت . در بیمارستان " سنت مایکل هیل " جائیکه هفته ها در میان گلهای کوزه ها بستری شده برای نفس کشیدن مبارزه می کرد با چشمهایی خاکستری که بر چهره ای رنگ پریده بجهان خارج چشم دوخته بود بدروود گفتم . آروز نمیدانستم که دیگر او را خواهم دید یا نه . با این وجود بگونه ای معجزه آسا نجات یافت ، ما دوباره بدیدارهای مرتیمان در اوقاتی که من به " کورن وال " میرفتم ادامه دادیم اما پس از آن بیماری ، لیچ آدم دیگری شد با ابعاد تازه با خرد سالهای کهولت .

1- Bernard Leach

2- J.P. Hodin

3- Art and Artists

March 1977

4- Barbara Hepworth

5- Ben Nicholson

6- Herbert Read

7- Cornwall

8- St. Ives

9- Penwith Society

10-Deussen

11-Hearn ( Lafacadio)

12-Kakuzo Okakura

13-Northrope



## آندره بروژیرو

**ANDRÉ BRUGIROUX**

نوشته حسین خدادوست

● در تابستان ۲۵۳۰ شاهنشاهی ( ۱۹۷۱ میلادی برابر ۱۳۵۰ شمسی ) در ساعت اداری دو جوان وارد محل کار من شدند و با گفتن الله ابهی لبخند زنان جلو آمدند شخص ایرانی گفت نام من سازگار در خیابان مجاور فروشگاهی دارم ، این جوان توریست فرانسوی است که گویا دو سه روز است آدرسی را در دست دارد و مقازه همسایه ما امروز - ملتفت شده که جوهای شرکت نونپالان است و او را بمن معرفی کرد و گفت شرکت شما هـ را میخواهد .

آندره با حالتی کاملاً توریستی ، لباس تابستانی و کوله پشتی سنگین تبسمی کرد و معرفی نامهای از محفل مقدس روحانی تایلند ارائه نمود ، گفتم شما که فرانسوی هستید مگر ساکن تایلند میباشد جواید از من در ضمن مسافرت توریستی تمدیق بامر الهی نموده ام حال ساعت

اداری شصت و کار زیاد دارند بعداً صحبت میکنیم و قرار شد باز هم ملاقات نمائیم .  
 هر چند روزی میآمد و ملاقات کوتاهی میشد و با شوق شرح زیارت امکنه تاریخی و شبرکه  
 را که خود قبلاً " فهرست کاملی از آنها تهیه کرده بود بیان می کرد .  
 در اواسط هفته بعد متعاضد الی الله جناب روحی ارباب علیه رضوان الله و بهانه کسه  
 در آنزمان منشی محفل مقدس روحانی ملی ایران بودند تلفنی فرمودند که آندره را همراهی  
 نمایم تا بزیارت بیت مبارک حضرت بهاء الله نائل گردد . آندره آنروز عصر کوله پشتی و قیافه  
 خسته از مسافرت طولانی و ناراحت نداشت بلکه با روی ششاش و خندان و تر و تمیز آمده  
 بود و سراز پا نمیشناخت ، برای اینجانب نیز سعادت بود که برای بار دوم بزیارت بیت الله  
 مفتخر گردم .

زیارت با سکوت محض و استماع دقیق زیارتنامه و مناجاتها که بزبان های عربی و فارسی تلاوت  
 میشد انجام گرفت و در موقع خروج از بیت مبارک مانند کسیکه از مسافرت طولانی گرسنه و تشنه  
 رسیده و از اینهمه مانده آسمانی لذت برده و محظوظ شده چند بار صمیمانه شکرگزاری نمود .

در همان سال آندره شرح زندگانی خود را بطور فشرده بدینقرار بیان نمود :  
 پس از فوت مادرم که علاقه شدید باو داشتم همراه برادرانم با پدرمان صحبت کردم کسه  
 ما علاقه داریم بجای کار در مزرعه شما در حومه پاریس اول با ادامه تحصیل بپردازیم و مانند  
 سایر جوانان فرانسه آرزوی مسافرت دور دنیا را داریم پدرم ابتدا اعتراض نمود ولی بعداً با  
 این شرط که بجای خودمان کارگران قوی و مطلع بگماریم رضایت او را فراهم کردم و من  
 رشته هتل داری را انتخاب کردم و غروب روز سی ام ژوئن ۱۹۵۵ در سن ۱۷ سالگی  
 این دوره را با موفقیت تمام کردم بعد از پایان این دوره شش سال در کشورهای انگلستان  
 اسپانیا ، آلمان و ایتالیا کار کردم و زبان این کشورها را آموختم سه سال هم با شغل  
 مترجمی در کانادا زندگی کردم .

از اواخر سال ۱۹۶۲ در حال سفر بدور دنیا هستم تا کنون سه سال گذشته و احتمالاً  
 سه سال دیگر ادامه خواهد داشت بتائید الهی متوجهم و آرزو دارم روزی که بفرانسسه  
 مراجعت میکنم مژده این ظهور اعظم را برای پدرم ببرم .  
 در هر کشور که میسر باشد بطور اختصار نکات مسافرتی را وسیله نامه بآدرس پدرم بفرانسسه  
 میفرستم که پس از خاتمه مسافرت کتاب فشرده ای برای استفاده مردم دنیا منتشر نمائیم .

● در اواسط تیر ماه سال قبل ۱۳۵۵ که در کنفرانس عظیم پاریس شرکت نمودم در برابری  
 محل کنفرانس سالن بسیار بزرگ و جالبی را تحت نظر همه کثیری از جوانان اختصاص بفروش  
 کتب امری بالسنه مختلف دنیا داده بودند ، آقای آندره بروژیرو که بسیار لاغر و ضعیف شده  
 بود پشت میزی نشسته بود ، پس از یادآوری خاطرات مسافرت ایران ، یک جلد از کتاب

بزرگی را که در باره مسافرت شش ساله خود به طبع رسانیده با اینجانب هدیه نمود و مختصری از سختی های سفر و سپس مسرت خود را از انتشار یادداشت های سفرش که به هسته موسسه مطبوعاتی لا فون Robert Laffont چاپ شده بود بیان نمود و اظهار کرد با ارشاد محفل مقدس روحانی ملی فرانسه باید بگنادا و چند کشور دیگر مسافرت نماید .  
 بعد ها کتاب بسیار جالب آندره را مطالعه نمودم و در طهران شنیدم که مسافرت آندره در گنادا موفقیت آمیز بوده و بهارین مراجعت کرده است لہذا در اوائل خرداد امسال شرحی باو نوشتم که عکس خود را فرستد تا در صورت امکان مختصری از شرح مسافرت ها و کتابش در مجله شریفه آهنگ بدیع انعکاس یابد تا موجب مسرت و استفاده جوانان عزیز خودم کشور مقدس ایران گردد .

آندره در ۱۱ ژوئن ۱۹۷۷ عکس خود را همراه نامه و مختصری از نظرات روزنامه های خورشید داکا - روزنامه آتن - شب پروکسل و اکسپرس در باره سفرها و کتابش فرستاده که منجمله نوشته اند :

مارکو پولوی معاصر - اولیس (مرد شجاع تاریخی یونانی) زمان معاصر - این جوان در سن ۱۷ سالگی در سال ۱۹۵۵ موقمی که فقط ده فرانک فرانسه و دیپلم هتل داری در جیب داشته سرشار از قوه عظیم جسمانی و اخلاقی ملو از جوش و خروش جوانی چنین فتح نمایانسی را از قوه به فعل آورده : فرانسه را ترک و ابتدا در کشورهای مجاور فرانسه با اشتغال در هتل ها مدت ۹ سال عمر خود را وقف آموختن زبانهای مختلف اروپائی نموده تا بدین طریق بتواند بهتر با مردم مرتبط باشد سپس بعدت ۳۳ ماه بسمت مترجمی در کشور گنادا کار کرده اند وخته ای تهیه دیده و برای تحقیق خوابی که در طفولیت دیده بود یعنی گردش بدور دنیا با بهتر بگوئیم زیارت انسانهای روی کره زمین با سرمایه صمیمیت و نجابت براه افتاده است .  
 این موجود بیغاش و فعال و مصمم حدود چهار صد هزار کیلومتر دور کره زمین را با وسيله ای که در دسترسش قرار گرفته پیموده و کتاب مهمی جهت علاقمندان تهیه و به چاپ رسانیده و زاد راه او فقط يك بار و پنه کوچک سفری و اراد های قوی و فوق العاده بوده است .  
 آندره از ۱۳۵ کشور عبور نموده و حداکثر خرج روزانه او از يك دلار هم تجاوز ننموده و در تمام مدت شش سال مسافرت توریستی منحصرأ بکشب در يك هتل ( اجباراً ) استراحت نموده است .

آندره در سرمای ۵۰ درجه زیر صفر آلاسکا و حرارت شصت درجه بالای صفر صحرای سوزان استرالیا را تحمل نموده است در این مسافرت طولانی در گوشه و کنار دنیا با انواع جداگانه تماس داشته و تحمل همگونه مشکلات را نموده و پنج بار بدون دلیل به حبس و توقیف و بالاخره دستبرد در این گرفتار شده و در برزیل به جهت مضروب گردیدن در محبوسه جنگ در کشورهای گامبوج و ویتنام و سایر کشورها با اثرات شوم جنگها آشنا گردیده است .  
 آندره آرزو داشت انسانها را از نزدیک در هر کشور بشناسد دور دنیا را پیمود و مشکلات مردم را از نزدیک دید و قلب کوچکش در ظلمت شندید بود تا به يك مکاشفه معنوی و الهیام

روحانی واصل شد و معتقد گردید که کره ارض وطن واحدی است و این مسافرت آنست که روح را وادار کرد که بموقعیت امروزی انسان بیشتر تفکر نماید ، مواجهه با تمام هیئت های اجتماعی

# LA TERRE N'EST QU'UN SEUL PAYS

400.000 KM AUTOUR DU MONDE EN STOP

André BRUGIROUX



- L'Ulysse des temps modernes - LE SOLEIL de Dakar
- Le Marco Polo contemporain - LE JOURNAL d'Athènes
- Plus fort que les cinq sous de Laverède - LE SOIR de Bruxelles
- Un récit étonnant - L'EXPRESS

C'est un exploit unique que vient de réaliser André Brugiroux en parcourant 400.000 kilomètres en stop autour du monde avec un dollar par jour.

André Brugiroux est un être rayonnant, éclairé d'un regard lumineux grand ouvert sur le monde, touchant de cordialité et de gentillesse.

Parti de France en 1955, à l'âge de 17 ans, avec pour tout bagage dix francs en poche, un diplôme de l'école hôtelière, et... une extraordinaire volonté. Servi par une immense force physique et morale, animé d'un merveilleux enthousiasme, et surtout habité par une foi inébranlable, il va poursuivre son rêve d'enfance : faire le tour du monde, ou plutôt le tour des Hommes.

Il a consacré d'abord neuf ans à l'étude des langues en travaillant dans différents pays européens, afin de pouvoir communiquer avec les hommes. Puis, durant trois années, traducteur au Canada, il a constitué le péroule qui va lui permettre de partir à l'aventure en stop.

وبالاخره اصطکاک بین العللی مردمان و نژادها در آندره یک قلب و روح عالمگیر بوجود آورد و باو اجازه داده تا بجوهر ذات پاک انسانی عمیقتر پی ببرد و بهتر تفکر نماید .  
آندره بما گفت که دیگر برای من ( بیگانه ) وجود خارجی ندارد ، من از صمیم قلب بانسانها می نگرم .

جستجوی طولانی از سن ۱۸ سالگی روی چاده های کره زمین و نزد تمام انسانها آندره  
را باین عقیده کشانده است که: (عالم يك وطن است و من هلی الارض اهل آن )

LA TERRE N'EST QU'UN SEUL PAYS ET TOUS LES HOMMES EN SONT LES CITOYENS

این عنوان و نام کتاب زیبای آندره است که در ۱۹ ژوئن ۱۹۷۵ چاپ آن در پاریس خاتمه  
یافته است. در این کتاب وقایع مهیج را با حساسیت و خوشمزگی بسیار نقل نموده و خواننده  
را با رویدادها و اندیشه های سپهرین خود سیر میدهد در حقیقت باید این نوشته را کتاب  
امید نام نهاد که با انشاء متین و مستدل و کم نظیر نظریه یافته است.

آندره در دنباله نامه ۲۱ خرداد ۲۳۵۶ نوشته است:

اخیرا مدت چهار ماه در کانادا بودم و بعلمت فراهم کردن مسائل ارتباط جمعی تمام مردم این  
کشور شنیدند که زمین وطن واحدی است، بتعداد قابل توجهی سخنرانی داشتم و باید  
در ماه های اکتبر و نوامبر امسال مجددا برای شرکت در يك سمپوزیوم یکهزار نفری جهت  
بحث در موضوع برادری جهانی بکانادا مسافرت نمایم. مطمئنم حضرت بهاء الله ابواب تائید  
را مفتوح میفرمایند.

فیلمهای مهم امری که همراه داشتم در کانادا مورد نمایش قرار گرفت و در نیویورک همین  
فیلمها را بانگلیسی بنمایش گذاردم در هائیتی و مارتینیک و گوادولپ و در اروپا در ایسلند  
معرض دید عده کثیری قرار گرفت، در این مسافرت اخیرم در جرائد مقالات زیادی راجع  
بامر الهی درج نمودند و مصاحبه های تلویزیونی و رادئویی متعدد فراهم گردید.  
امسال بترجمه کتاب مسافرت شش ساله ام بزبان اسپانیولی مبادرت خواهم کرد و در صورت امکان  
و فرصت، شروع بتنظیم و تحریر جلد دوم کتاب مورد بحث بزبان فرانسه خواهم نمود.

● نگاهی به کتاب سفرنامه آندره بنام ( عالم يك وطن است و . . . )

آندره مینویسد، اگر راننده ای هم مرا نمی برد بهیچوجه او را شماتت نکردم زیرا اقدام  
بمسافرتم باتکاء الهی بوده و همواره سعی میکردم روی پای خود باشم و با صبر و تحمل سعی  
کنم بر مشکلات فائق شوم، و در طول مدت شش سال از ۱۹۷۸ وسیله نقلیه بطور مجانی  
استفاده نمودم و ۱۹۷۸ بار با بیان کلمه ( مرسی ) تشکرات قلبی خود را نثار رانندگان  
هزیز نمودم. " . . . . . و آخرین تشکر من برای آقای پاتریک بود که کاملا مرا تا در منزل پدرم -  
رسانید ۲۹ ماه اکتبر ۱۹۷۳ بود آرام تا در منزل آمدم، پدرم مشغول علف کشی بود، سرش  
را بلند کرد نگاه کرد، دیدم خیلی زیاد پیر شده از زمان مرگ مادرم که همه کس او بود حساب  
او را خمیده تر و شکسته تر دیدم از دیدن او بسیار فکین شدم، صدا زدم پدر پدر من  
آندره بمنزل برگشته ام، پدرم بسختی تا دم در آمد به پنجره تکیه کرد و دستش را دراز کرد،  
اما بلا فاصله روی قلبش گذارده و شروع کرد به حق حق گریه کردن . . .

من زیاد قوی کرده بودم خیلی ضعیف و لاغر و نحیف شده بودم زیرا تحمل مشقات بسیار کرده بودم. آرام آرام بطرف اطاق خود رفتم تمام اثاثیه و میل ها و همه چیز سر جای خود بسوسد مخصوصا چیزی که بسیار جلب نظر و توجه مرا کرد کلبه نامه هائی که حاوی نکات مهم اطلاعات جمع آوری شده و شامل یادداشت های من در مدت شش سال مسافرت بود مرتب و منظم روی میز قرار داشت و آن مطالب سرمایه تحریر سفرنامه قرار گرفت . . .

آندری در کتاب خود میگوید: اگر چه فروب سی ام ژوئن ۱۹۵۵ پس از خاتمه تحصیل هتل داری فوراً بسوی انگلستان عزیمت نمودم و سرمایه من یک جلد گذرنامه و یک چسندان مسافرتی و مدارک تحصیلی هتل داری که در واقع جواز کارم بود و فقط ده فرانک فرانسه پول و سرمایه بود در این سن نوجوانی هیچده سالگی قلبم مانند یک طفل معصوم و بی تجربه در طیش و اضطراب بود و حتی احساس وحشت از مسافرت در کشور غریب مینمودم و با قدم لرزان و غیر مطمئن شروع باین مسافرت اولیه نمودم اما آنچه برای من امید بخش گردید اینکجه از روزهای اولیه یعنی ساعت چهار بعد از ظهر دوشنبه ۲۵ نوامبر ۱۹۶۲ که در سن سی سالگی شروع بمسافرت خود بدیدنیا نمودم بارقه امید بدرخشید و ابواب تائید آسمانی بسویم مفتوح شد و تدریجاً با معاشرت با افراد بهائی که اتفاقی روی داد به راز نهفته ادیان سابق پی بردم و باین نعمت عظمی در طی مسافرت طولانی خود واصل و بظهور اعظم الهی که انبیا قبل در کتب خود مژده بآن را داده بودند مصدق و معتقد گردیدم و باید اقرار کنم همه جا بهائیان با آغوش باز و با نهایت انسانیت و محبت از من استقبال کردند و حقیقتاً بهائیان صفات ممتازه ای دارند و خصوصاً در تمام دنیا بهائیان خانواده واحدی هستند و در طی مسافرت دور دنیا تعلیمات دینی تدریجی بمن آموختند و سر تعظیم بپایه گذار صلح عمومی دنیا فرود آوردم .

کتاب آندره ۳۷۳ صفحه دارد شامل ۱۴ فصل و ضمايم و چهار صفحه نقشه دنیا از کشورها و شهرهائی که مورد توجه در فصل ۱۲ تحت عنوان ( کشور بهاء الله ) طی ۲۵ صفحه نکات دقیق و ظریف و مهمی را ذکر کرده مخصوصاً زیارت بیت مقدس جمال اقدس ابهی در طهران را و چه نکات دقیق و ظریف و مهمی را مرقوم نموده و هم چنین زیارت بیت مبارک شیراز که استماع قرائت ادعیه و زیارتنامه با لحن گیرنده جناب ابوالقاسم افغان سدره مبارکه در ایشان بسیار موثر واقع شده و توفیق زیارت این دو محل را موهبتی عظیم برای خود بیان نموده است و جزئیات بیت مبارک شیراز را با ذره بینی خاصی توصیف و تفسیر نموده است .

کتاب آندره مملو از شعف مژده - اطلاعات امری و دنیائی است که خواننده هر چند بار بیشتر آنرا مطالعه مینماید با حرص و اشتیاق و وله بیشتر مایل است آنرا بار دیگر مورد مطالعه قرار دهد .

کتاب آندره نه فقط از حیث چاپ و جلد و ملاحظه بیان و انشاء بسیار جالب توجه است بلکه از حیث آمار و درج نکات دقیق و ظریف و لطیف بسیار مهم است و در موارد متعدد ترجمه فرانسه بیانات مبارکه را عیناً درج و شاهد مثال اظهارات خود آورده است .



## ● خلاصه ای از بیلان صفحات آخر کتاب آندره

- مسافرت به ۱۳۵ کشور رهنج قطب عالم که از اتومبیل و کشتی و هواپیما استفاده شد .
- مسافت پیموده شده در تمامی این مسافرت با وسایل مجانی ۳۴۰ / ۰۰۰ کیلومتر بوده که بعلاوه حداقل ۱۱ / ۹۲۰ کیلومتر هم پیاده روی نموده است .
- طول مدت زمانی این مسافرت پنجاه سال و هشتاد و یازده روز بوده است که جمعا از شش جلد گذرنامه استفاده کرده است .
- طولانی ترین مسافرت در کشور استرالیا بوده ۲۴۲۳۰ کیلومتر و دومین در کشور پرو امریکای جنوبی بوده یعنی ۲۳۱۰۰ کیلومتر .
- سرعت زیاد در افریقای جنوبی ۴۰۰۰ کیلومتر در سه روز
- مرتفع ترین نقطه که خوابیده در کوه های آند Andes با ارتفاع ۴۸۴۵ متر بوده .
- کمترین درجه حرارت را در آلاسکا ۴۵ درجه زیر صفر و بالاترین حرارت را در استرالیا ۶۴ درجه بالای صفر تحمل کرده است .
- وزن بدن معمولا ۶۵ کیلوگرم و پایین ترین وزن او به ۴ کیلوگرم رسیده است .
- فقط یک شب در هتل اجبارا خوابیده که کرایه پرداخته و او را توربست نشناخته و قبول نکرد ماند
- طولانی ترین زمان معطلی در کنار جاده جهت یافتن وسیله نقلیه ۳ روز بوده در پاتاگونسی در جنوب شیلی و آرژانتین .
- شروع از فرانسه از سال ۱۹۵۵ تا ۱۹۷۳ در مدت ۱۸ سال متوالی که در شش سال آخر پنج قاره زمین را طی نموده است .
- کلا ۴۰۰ / ۰۰۰ کیلومتر یعنی ده برابر قطر کره زمین راه پیموده .
- حدود چهار پنجم از ۴۰۰ / ۰۰۰ کیلومتر یعنی دقیقا ۳۴۰ / ۰۰۰ کیلومتر بوسیله اتواستوپ Auto-stop مجانا در ۱۳۵ کشور طی شده .
- در سال ۱۹۵۵ که از فرانسه خارج شده فقط یک هزار فرانک قدیم یعنی ده فرانک جدید ( حدود یکصد و پنجاه ریال ) در جیب نقد داشته که تا سال ۱۹۶۶ در کشورهای مختلف در هتل ها و یا شغل مترجمی بزبانهای مختلف کار کرده و مسافرت توربستی از سال ۱۹۶۷ - شروع شده است .

## ● خلاصه بیلان

### در مدت ۶ سال

۱۰۱۷ دلار

۹۸۳ دلار

الف - غذا - نظافت - کرایه مکان  
ب - پرداخت کرایه نقل و انتقال مسافرت ها

( در مدت شش سال حد اکثر خرج فقط یک دلار در هر روز )

ج - مخارج متفرقه

ویزاهای مسافرت از سفارتخانه ها ، سوغاتی ، کتب ، ورودیه موزه ها ، لباس ، پوشاک

دارو و مقنطری پولی که از من سرقت شد ۲۰۰۰ دلار

د - قیمت دوربین عکاسی و ۲۲۰ فیلم ۱۰۰۰ دلار

آقای آندره بیکار در ۱۹۷۱/۲/۷ و بار دوم در ۱۹۷۱/۸/۲۱ با ایران مسافرت کرده و در  
خلالعہ بیلان مسافرت مینویسد جمعا ۷۲ روز در ایران توقف داشته که کلا ۸/۸۱۵ کیلومتر  
بین شهرها با استفاده مجانی از ۶۸ وسیله نقلیه مسافرت نموده و در این مدت جمعا  
۳۳ دلار خرج او شده است .

امیدواریم در سفر آینده جناب آندره پروژیرو که تحت نظر محفل مقدس روحانی ملی  
فرانسه انجام میگردد همه جوانان عزیز بهائی ایران ، بهددار ایشان نائل گردند و شرح  
دیدنیهای این سفر را از زبان خود ایشان بشنوند و بر اثر اقدام این جوان مومن فعال  
و شجاع خدمات فائده نائل گردند .



اجتہاد طلبیٰ نباید بیسج حزبی داخل شوند و در امور سیاستہ داخلہ نمایند

حضرت عبدالہامد

# آہنگ بدیع

سال ۳۲

شماره ۳۴۵

مرداد و شہریور ماہ ۲۵۲۶ شامشامسی  
یازد ہم شہر الکلمات الی یازد ہم شہر العزۃ ۱۲۴ ہدیع

---

مخصوص جامعہ تہانی است



## فہرست:

- |    |                                  |
|----|----------------------------------|
| ۲  | ۱۔ لوح مبارک حضرت بهاء اللہ      |
| ۵  | ۲۔ دعا و مناجات                  |
| ۱۷ | ۳۔ پرورش کودگان                  |
|    | ۴۔ آراء و اندیشہ ہا دربارہ بحران |
|    | کنونی جهانی                      |
| ۲۷ | ۵۔ اماکن متبرکہ                  |
| ۴۰ | ۶۔ مشہدی علمی قہوہ چمی           |
| ۴۸ | ۷۔ از اوراق تاریخی (سوالیہ       |
|    | حاجی میرزا حیدر علمی )           |
| ۵۱ | ۸۔ توضیح و تصحیح                 |
| ۶۰ | ۹۔ تمت جوانان و نوجوانان         |
| ۶۱ |                                  |

روی جلد

بہان حضرت عبدالبہاء



## آباده جناب جناب عليه بهاء الله

### هو الشاهد الناطق

ان البحر على صورة الانسان يمشى ويوصى العباد  
بما ينفعهم في عوالم ربهم الحكيم ان الشمس  
تنادي وتبشر المخلصين بما قدر لهم في  
كتاب مبين يا ملاء الانشاء ان انظروا ثم اذكروا  
ما انزله الرحمن في الفرقان وفي كتاب القبل في  
ذكر هذا الظهور الذي به ظهر مكرم الطهور  
ونطقت سدرة المنتهى تالله قد اتى من كان  
مكوناً وظهر من كان مخزوناً وبه نطقت الاشياء  
الملك لله العلى العظيم يا معشر العلماء ضعوا  
ما عندكم من الاوهام ثم اقبلوا بقلوبكم الى الافق  
الاعلى المقام الذى منه اشرقت شمسه العلم  
من لدن مقتدر قد ير كم من عالم حجّيته سبحات  
الظنون وكم من جاهل سرع و فاز بما اراده الله  
العزیز الحمید البهاء على اهل البهاء الذين  
بهم ارتعدت فرائص كل ناقل مريب كذلك ذكرناك  
لتفرح وتكون من الشاكرين •

# دعا و مناجات

● نطق جناب دکتر فرهنگی در انجمن نمایندگان  
حیات بهائی ایران منعقد در حدیقه

استطاب اقدس پدران و مادران را چنین  
مخاطب میفرمایند :  
علموا ان ریاتکم ما نزل من سماء العظمه  
والاقتدار لیقروا الواح الرحمن باحسن  
الالحن فی الغرف المبنیه فی  
مشارق الانکار  
که مضمون آیه مبارکه بفارسی چنین  
است .

اولاد خویش را به آنچه از سما مشیت  
الهی نازل شده تعلیم دهید تا الواح  
الهی را به بهترین لحنی در غرفه های  
مخصوصه در معابد بهائی تلاوت نمایند .  
ملاحظه میفرمائید یکی از وظائف  
مهمه شما مادران بهائی این است که  
نورسیدگان خود را اعم از سرود ختربا آیات  
الهی مانوس کنید و به تلاوت آیات و مناجات  
عادت دهید طوری که مقدار زیادی از  
بیمانات مبارکه راحتی از بر شوند و در حیات  
روزانه خود از آن دستورات استفسار  
نمایند همانطور که حضرت عبدالبها مکررا  
توصیه فرموده اند تا جوانان کلمات مکنونه  
را از بر کنند و طبق آن عمل نمایند .  
چقدر جازب و جالب است حالست

بسیار مسرورم که در این جمع محترم  
با هم درباره یکی از قوی ترین نیروهای  
انسانی یعنی دعا و مناجات گفتگو مینمائیم  
بیت العدل اعظم شیداله ارکانسه  
در پیام نوروز ۱۳۱ از جمله اهداف دعا  
و مناجات و تلاوت آیات را تعیین فرموده اند  
و میفرمایند " در هر زمان و مکان که مقتضی  
باشد یا ران در اسرار جهت دعا و مناجات  
و تلاوت آیات مجتمع گردند ."

امید وارم جلسات این هفته شما  
در این مکان مقدس که با بحث درباره  
دعا شروع میشود به نتایج عظیمه مفیده  
منتهی گردد و در انجام اهداف نقشه  
پنجساله توفیق بیشتر حاصل شود .

در دیانت بهائی به مسئله دعا و مناجات  
و توجه و تفکر و تضرع و ابتهاج بدرگساره  
خداوند متعال اهمیت فراوان داده شده  
است زیرا در این جهان پراز اضطراب  
و انقلاب که کشتی جوامع بشری گرفتار  
امواج کوه پیکر مادیات است جز  
بدین وسیله نجات و رستگاری مستحیل  
و محال خواهد بود .

حضرت بهاءالله جل شانه در کتاب

طرفی که در نهایت معصومیت چشم ها را بسته دست بسینه نهاده با توجهی خاص بدعامبرد از د . مشاهده ایمن روحانیت و حالت تضرع همراه با آن کلمات عالیه روحانیه البته در قلب هر شخص مستعد طالع تاثیر عمیق میکند و او را به شاهراه مستقیم عرفان و ایمان دلالت مینماید .

چگونه مناجات کنیم ؟

در مناجات لازم نیست خود زحمت کشیده کلماتی تلفیق کنیم و مناجاتی ترتیب دهیم در امریهائی از قلم اعلی آنقدر مناجات و دعا نازل شده و از قلم میثاق در هر مورد و موضوعی و مبحثی و نیتسی و مقصدی آنقدر مناجاتهای متعدد در دسترس است که میتوانیم در هر مورد از آنها به تناسب احوال استفاده نمائیم و از تاثیراتش مستفید گردیم .

در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

" ان الذی اخذه جذب محبة اسمی الرحمن انه یقره آیات الله علی شان تنجذب به افئده الراقدين ون آیه بفارسی چنین است :

(کسی که مجذوب محبت اسم رحمن خداوند میشود آیات الهی را بطوری تلاوت میکند که قلوب خفتگان را جذب مینماید ) .

پس باید کلمات الهی و مناجات و دعا را با چنین جذب و شوری تلاوت کنیم تا هم خود مجذوب آن باشیم و هم دیگران جذب شوند و بشور و وله آیند . هر خفته بیدار شود و هر مرده احیا گردد .

و نیز در کتاب مستطاب اقدس میفرماید :

والذین یتلون آیات الرحمن باحسن الالحن اولئک یدرکون منها ما لا یعادله ملکوت ملک السموات والارضین وبها یجدون عرف عوالمی التی لا یمرفها الیوم الا من اوتق البصر من هذا المنظر الکریم قل انها تجذب القلوب الصافیة الی العوالم الروحانیة التی لا تعبر بالعبارة قولا تشار بالاشارة طوبی للسامعین که خلاصه مضمون آیه مبارکه چنین است :

آنانکه آیات رحمن را با حسن الحان تلاوت کنند از آن آیات چیزی درک مینمایند که ملکوت ملک آسمانها و زمین با آن برابری ننماید و عوالمی از آن ادراک میکنند که جز صاحبان بصر که بصیرتی از خداوند اکبریدیشان عنایت شده احساس نمی نمایند چنین تلاوت آیاتی قلوب صافی را بعوالم روحانیه چنان جذب میکند که بهیچ عبارتی و بهیچ اشارتی بیان نگرردد خوشحال صاحبان گوش شنوا .

صلوة و مناجات رفع احزان نماید

حضرت عبدالبها میفرمایند :

صلوة اس اساس امر الهی است و سبب روح و حیات قلوب رحمانی ، اگر جمیع احزان احاطه نماید چون بمناجات در صلوة مشغول گردیم کل غوم زائل و روح و روحان حاصل گردد . ( گنجینه حدود احکام )

و میفرمایند :

حالتی دست دهد که وصف نتوانیم و تعبیر ندانم و چون در کمال تنبه و خضوع



وخشوع در نماز بین یدی الله قیام نمائیم  
و مناجات صلوٰة رابکمال رقت تلاوت نمائیم  
حالتی در مذاق حاصل گردد که جمیع  
وجود حیات ابدیه حاصل کنند. (گنجینه  
حد و احکام)

بعد میفرماید :

خوشایسمعات کسانیکه احکام الهی  
را اجرا میکنند . (ترجمه)

آیات غذای روح است

در یکی از بیانات مبارکه در رسال  
۱۹۱۵ فرمودند : " آیات غذای روح  
است " ملاحظه فرمائید وقتی غذا به جسم  
نرسد جسم ضعیف میشود وقتی قند خون  
در بدن کم میشود احساس ضعف میکنیم  
عرق میکنیم دست و پا از قدرت می افتد  
گاهی هوش از سر می رود زیرا قند خون پائین  
افتاده وقتی بنوعی این کم بود جبران  
میشود همه این ناراحتی ها برطرف  
میکرد نیروی جدید حاصل میشود همین  
طور است وقتی کم بود غذای روحانی  
بوجود آید . قوای روحانیه ضعیف  
میشود سستی و تزلزل در شخص پیدا  
میشود . در امر لغزش حاصل نمیکند  
استقامت کم میشود توکلش کم میشود  
و فایز کم میشود صفایش کم میشود  
محبتش مبدل به عداوت میگردد عشقش  
مبدل به نفرت میگردد . صفات رحمانی  
به صفات شیطانی تغییر می یابد همه  
اینها در اثر کم بود غذای روحانی است  
یعنی وقتی انسان انش و تمایلش از دعا  
و مناجات قطع میشود بکلی روحانیت را از

دست میدهد صفات ممتازه اش بدل به  
خصائل شیطانیه میشود باید هر چه  
زود تربعد او پرداخت تا آن کم بود روحانی  
رفع گردد این اضطراب و تشویش دنیهای  
امروز از کم بود غذای روحانی است این  
نقصان روحانیت سبب بروز این حالات  
خطرناک و وحشتناک در عالم انسانی  
شده است . باید با مراجعه به پزشک  
دانای الهی بمدد داروی شفا بخشش  
دعا و مناجات جبران این نقصان نمود و  
معالجه کرد . تا قلوب مرده انسان ها  
قلوب پراز کینه و نفرت مردمان قلوب مملو  
از بغض و عناد بیخردان قلوب لبریز از  
بی رحمی مردمان مبدل شود و مسدود  
گردد .

حضرت عبد الهیاء فرمودند

" قلب انسان جز عبادت رحمن مطمئن  
نگردد " .

پس عبادت و دعا سبب حصول اطمینان  
در قلب است .

وقتی به غذای روحانی تغذیه شویم  
قلبی نیرومند می یابیم قلب مطمئن  
خواهیم داشت این چنین قلب نیرومند  
و مطمئن با دلیل و برهان و با علم و اطلاع  
تنها حاصل نمی شود . اما دعا و مناجات  
قلب را مطمئن میسازد اطمینانی که  
موهبت الهی است . و در قرآن اشاره  
شده است که با آن موهبت قلوب بیکدیگر  
الفت حاصل مینمایند آیات الهی هم  
سبب اطمینان در قلب تلاوت کننده میشود  
هم در گوش شنونده نافذ میگردد .

در لوح این اصدق میفرماید :

" قلب انسان جز عبادت رحمت من  
مطمئن نگردد روح انسان جز بندگی  
بزدان مستبشر نشود قوت عبادت بمنزله  
جناح است روح انسانی را از حضیض  
ادنی بملکوت ابهی عروج میدهند و کیهونات  
بشهره راضفا و لطافت بخشند مقصود  
جز باین وسیله حاصل نشود .  
" آنچه خواهی از او خواه و آنچه طلبی  
از او طلب " (حضرت عبد البها)  
" طیب جمیع علت های تود کرم است  
فراموشش منما " (کلمات مکتوبه)  
" الابد کره تستنیر الصد ورتقرا لا بهار  
و صد ها شواهد دیگر بر این مدعا

بهترین وقت دعا و مناجات

در کتاب اقدس میفرمایند :

" طوی لمن توجه الی مشرق الانکار  
فی الاسحار زا کرا " متذکرا " مستغفرا "  
و از ادخل بقعد صامتا لاصفا " آیات  
الله الملك العزيز الحمید .  
سرقبل از طلوع است پس خوشا  
بحال کسیکه در فجر بمشرق الانکار رو کند  
و دعا و مناجات پردازد .

در لوحی حضرت عبد البها فرمودند :

" چقدر لذت دارد دعای نیمه شب و قتیکه  
همه خواهند و چشم نومن بیدار . " و  
محبوب خود بر ازون نیاز مشغول است .

در امرهایی تلاوت آیات در صبح  
و شام نشانه وفایه ب الانام است چه که  
فرموده اند :

" انظر آیات الله فی کل صباح و مساء "

ان الذی لم یقبل لم یوف بعهد الله  
و میثاقه "

پس هر کس آیات الهی را تلاوت نکند  
نشانه بی وفایی اوست ولی مقصود این  
نیست که زیاد خوانده شود بلکه مقصود  
توجه است تذکر است استغفار است .

در کتاب اقدس میفرمایند :

لا تفرنکم کثرة القراءة والاعمال  
فی اللیل والنهار لویقر احد آیاته  
من الآیات بالروح والريحان خیر له من  
ان یقلوبها کماله صف الله  
المهمین القیوم .

تا آنکه میفرماید :

" لا تحملوا علی الارواح ما یکملها  
و یثقلها بل ما یخففها لتطییر  
با جنحة الایات الی مطلع البینات " .

که مضمون بیان مبارک اخیر این است  
که بر ارواح آنچه سبب کسالت آن گردد بار  
نکنید و سنگینش منمائید بلکه روح را سبک  
کنید تا بهای آیات بسوی مطلع بینات  
پرواز تواند .

اگر یک آیه بار و روح و ریحان بانهاست  
توجه و انقطاع و تهتل با شرا بطنی که ذکر  
شد یعنی باتنیه باخضوع باخشوع و سا  
رقت تلاوت گردد بهتر از آنست که با کسالت  
و بی میلی و بصورت عادت نه عبادت تمام  
کتاب نازل از حق را تلاوت نمائیم .

همانطور که عرض شد بدن محتاج  
غذا است و نمی تواند بدون غذا قوت یابد  
وزنده بماند همین طور روح نیز محتاج  
غذای روحانی و ادعیه و آیات است بدون  
آن نمیتواند حیات روحانی داشته باشد  
حضرت عبد البها در یکی از بیانات

شفاهی فرمودند :

" وقتیکه انسان بنهایت تضرع وابتهاال  
مناجات بردارد قصدش بیان محبتی است  
که بخدادارنده از خوف از او یا ترس از نزار  
جهنم ونه بامید نصیم وجنت وقتی کسه  
انسان مفتون حب دیگری گردد ممکن  
نیست از ذکر معشوقش سکوت اختیارکنند  
پس چقدر صعب است برای انسان مفتون  
محبت الله باشد واز ذکر او دم فروبندد  
شخص روحانی از هیچ چیز مسرت نیابد  
مگر بذر کمالهی . " (از یاد داشت میس  
روبرت سن )

دعا و مناجات دیده خطاپوش میبخشد

چون بذکر حق می پردازیم دست از  
خلق خدا بر میداریم و در پوستین خلق  
نمی افتیم از غیبت پاک میشویم بافتسرا  
نمی پردازیم ذکر عیوب مردم نمی کنیم  
هر وقت نفس ناری غلبه نماید اول بذکر  
عیوب خود مشغول میشویم زیرا هر یک از ما  
خود را از همه خطا کاتر می بینیم ملاحظه  
می کنیم چقدر از او امر الهی است که ما از  
آن غافل مانده ایم چقدر فرایض خطیره  
داریم که از آن بی خبریم وانجام  
نداده ایم پس بحال بیچارگی خود بحال  
غفلت خود بحال بیخبری خود بحال  
پریشانی خود اشک خواهیم ریخت ناله  
خواهیم کرد تضرع آغاز خواهیم کرد زاری  
خواهیم نمود وقتی مناجات می کنیم  
و بیاد محبوبمان میافتیم بیادمان می آید  
که او از ما چه انتظاراتی دارد و ما غافل از آن  
مانده آنهارا انجام نداده ایم پس دعا

و مناجات سبب میشود که بذکر عیوب خویش  
می پردازیم و دیده خطاپوش یافته از  
خطای دیگران دم نمی زنیم .  
حضرت عبدالبها در مکاتیب دوم  
میفرماید :

" عبدالبها تا تواند دیده خطاپوش  
خواهد و ستر نماید زیرا بهش از کل خود را  
گنه کار بیند عاجز و قاصر و عبودیت پروردگار  
لهذا چون بقصور خویش مشغول بخطیئات  
دیگران نپردازد و همواره طلب عفو و غفران  
نماید و استدعای فضل و احسان "  
چنانچه در مناجاتی چنین تلاوت می کنیم :  
" ذنب این عبد اعظم ذنوب و گناه  
این بی پناه بزرگتر از کوه پرشکوه اول تصور  
این بی سروسامان را ببخش پس گناه هر  
عاصی نادان . "

چرا مناجات می کنیم ؟

حضرت عبدالبهادربانی میفرمایند :  
" بدان که هر ضعیفی را شایسته آن  
است که بدرگاه قوی استغاثه کند و هر  
طالب فیضی را سزاوار آنست که از فیاض  
ذوالجلال مسئلت نماید و چون انسان به  
مولای خود تضرع کند و باز توجه نماید و از بحر  
رحمت رحمت طلبد نفس این حالت و ابتهاال  
جالب انوار بر قلبش شود بصیرتش روشن  
گردد بجانش روح بخشد و وجودش به  
پرواز آید وقتیکه بتضرع و مناجات پردازد و  
تلاوت کنی یا الهی اسمک شفا می ملاحظه  
کن چگونه قلب مستبشر گردد و جانان از روح  
محبت الله فرحی بی اندازه یابد و دلست  
منجذب ملکوت الله شود این انجذابات

سبب از یاد قابلیت و استعداد گردد .  
(دکتراسلمنت درلوحی بیکی از احبای امریکا)

پس ما از مناجات کسب قابلیت و استعداد  
خواهیم کرد

استعداد ما کم است گاهی صفر است  
از عهدہ انجام وظائف بر نمی آئیم خود را  
عاجز مشاهده میکنیم وظائف بنظر ما خطیر  
است چون کوهی در نظرمان جلوه میکند  
در ما ایجاد خوف میشود شاید مایوس  
میشویم محروم میمانیم ولی وقتی مناجات -  
کردیم در ما استعداد و قابلیت بوجود میاید  
وظائفی فردی، خانوادگی، اجتماعی در  
پیش داریم، هم باید زندگی کنیم، هم بندگی  
کنیم چطور میتوانیم بین این زندگی و بندگی  
تعادل بوجود آوریم این هماهنگی را بسا  
مناجات ایجاد می کنیم با تلاوت آیات بوجود  
می آوریم .

حضرت عبدالبهادر لوحی که خطاب  
به حضرت شوقی افندی وقتی طفل بودند  
نازل فرموده اند در آخر آن لوح میفرمایند  
" شب تبتل و تضرع و مناجات کسی و روز  
آنچه لازمست مجری داری "

همچنین حضرت عبدالبهادر میفرمایند :  
" هر چند وسعت ظرف بیشتر است  
کنجایش آب در آن بیشتر چون عطر شدت  
نماید فیض سحاب بمذاق گوارا تر آید  
این است حکمت و سرابتهال در طلب  
حصول نیت و آمال "  
(در لوحی بیکی از احبای امریکا)

خداوند چه احتیاج بمناجات بندگانش  
دارد ؟

خدا احتیاجی بمناجات ندارد ما هستیم  
که محتاج دعائیم حضرت عبدالبهادر  
جواب سائلی چنین فرمودند :

" اگر یک دوستی بد بگری محبت دارد  
آرزویش اظهار آن محبت است و حال آنکه  
میداند دوستش از محبت او آگاه است بسا  
وجود این میل دارد احساسات خویش را  
بیان کند خدا از آرزوهای قلوب خبیرو  
علیم است ولی عواطفی که انسان را  
بمناجات با حق دلالت میکند از مقتضیات  
طبیعت است که ناشی از محبت انسان است  
به حضرت یزدان . "

(نقل از مجله فورت نایت رپور ۱۹۱۱)

پس مناجات باید بیان محبت باشد

میفرماید :

" مناجات لازم نیست به همه الفاظ  
باشد بلکه منطبق ب فکر و حالت است اگر چنین  
محبت و تعلق مفقود باشد بطریق جبر و  
عنف لزومی ندارد مجرد کلمات بدون  
معنی حکمتی ندارد اگر شخصی صحبتی  
را از روی تکلیف و بدون میل باشما بدارد و از  
ملاقات باشما خشنود نباشد آیا میل میکنی  
با او صحبت بداری ؟ "

(بهاء الله و عصر جدید)

بیاد میآوریم این مناجات حضرت  
عبدالبهادر که میفرماید :

" ای ربّ ثبت اقدامنا علی صراطک و قو  
قلوبنا علی طاعتک تا آنکه میفرماید :

حتى تطربننا لذة المناجات المنزهة  
عن هممة الحروف والكلمات . . .

وقتی این مناجات را تلاوت میکنیم  
لذت آنرا احساس مینمائیم مناجاتیکه از  
هممه کلمات نباشد بلکه توجه بمعنای  
آن شود و بعمق معانی آن فروروییم  
آن وقت مناجات واقعی کرده ایم زیرا در  
آن حالت خود و جمیع شئون را فراموش  
نموده تنها بندگرا و بیفکرا و مشغولیم .

مناجات راهی است بسوی عوالم روحانی

در لوحی درمکاتیب دوم میفرماید :

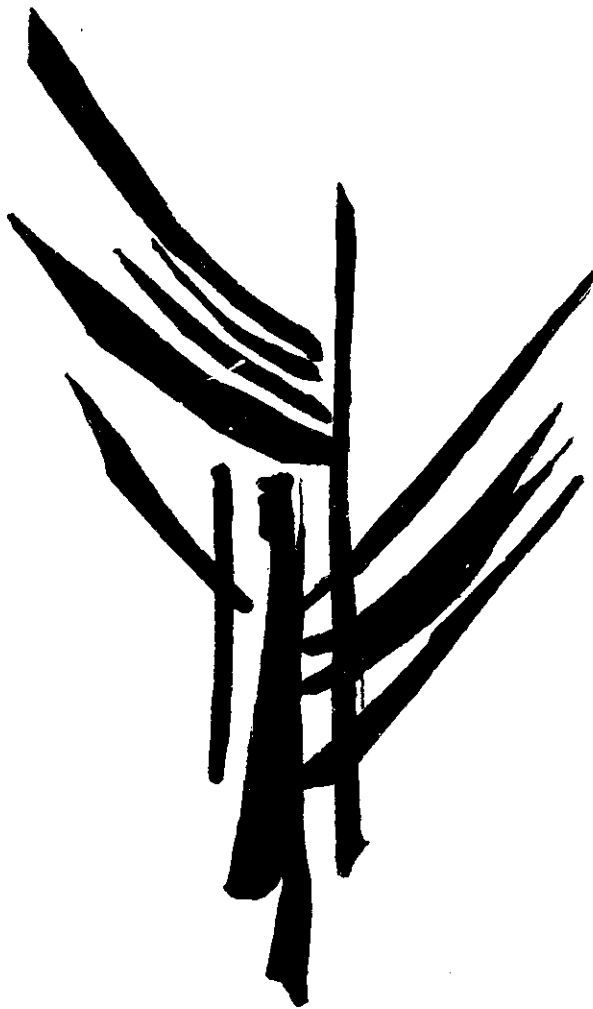
" ای سالک مسالك هدايت در  
مغرب نیستی و فنا متواری شوتا از مشرق  
هستی و بقاطالع شوی و سر در قمیص فقرو  
افتقار از ما سوی الله فرور تا از جیب  
رحمت ذوالجلال سر بر آری و در ره هوای  
عشق و جذب پرواز کن تا بر فرفر علم و  
حکمت صعدانی عروج نمائی و چشم را از  
غبار تیره عوالم ملک و ملکوت پاک و طاهر کن  
و بعین الله الناظره و بصر حدید در صنع  
جدید بدیع الهی مشاهده فرماتا این  
اسرار مستوره و رموز مخفیة الهیه را  
بی حجاب و نقاب ملاحظه نمائی این  
است نصیب نفوسیکه بانفاس قدس  
موانست جسته اند . "

پس آنانکه با آیات الهیه و انفساس  
قدسیه موانس شوند بچنین راهی راه  
می یابند و در چنین هوایی پرواز توانند .

مناجات و توجه بحق سبب شمول تأییدات  
است

در لوحی از مکاتیب میفرماید :

" ای حمامه حدیقه عشق در ضمن  
تکلم و محاوره بشطر عزا حدیه توجه نما  
البته در آن ساعت تأییدات الهامات  
الهی میرسد و جنود لم تروها از سما حق  
نارل میگردد . "



عالم محتاج روحانیات است

در خطابه شیعی مورخ ۵ جولای

۱۹۱۲ حضرت عبدالبهاء میفرماید :

" ملاحظه نمائید امروز یکی مادیات  
بر روحانیات غلبه نموده در بین بشر آمده است  
انسانیات روحانیه نمائند و مدنیات الهیه  
نمانند و هدایت الله نمائند و معرفه الله  
نمانند و جمیع غرق در بحر ماده اند اگر  
چنانچه جمعی بگناش و با معابد میروند  
و نیابت میکنند این بجهت تقلید آبا و  
اجداد است نه اینستکه تحری حقیقت  
کرده اند و حقیقت را یافته اند و حقیقت را  
می پرستند از آباء و اجداد برای آنها  
تقلیدی میراث مانده و بآن تقلید متشبث  
و عادت کرده اند که بعضی اوقات بمعابد  
میروند و آن تقلید را مجری دارند . "

مناجات دعا نباید از روی تقلید باشد  
باید قلب را با حق ارتباط داد مقصد از  
مناجات حصول قربیت و نزدیکی بخدا است  
این است هدف از مناجات . ملاحظه  
فرمائید چرا بعضی زانمان که در راهی دورند  
نامه می نویسیم میخواهیم با این وسیله با او  
نزدیک باشیم ارتباط داشته باشیم این  
است که تلگراف میفرستیم مخابره میکنیم  
مناجات هم هدف قربیت الهیه  
است تا با و نزدیک شویم .

حضرت عبدالبهاء در خطابه ثانی

روز ۲۶ می ۱۹۱۲ میفرمایند :

" تربیت الهیه به صفای قلب است  
تربیت الهیه به بشارت روح است ملاحظه  
نمائید که آئینه چون صاف و از زنگ آلا پیش  
آزاد است بافتاب نزدیک است و لوصد  
هزار میلیون مسافت در میان است بمجرد  
صفای لطافت آفتاب در آن مرآت بتابد  
همانطور که قلب چون صاف و لطیف شود

بخد انزیک گردد شمس حقیقت در او بتابد  
تا در محبت الله در او شعله زند ابواب  
فتوحات معنوی بر او گشوده گردد انسان  
بر موز و اسرار الهی پی برد اکتشافات روحانیه  
نماید عالم ملکوت مشهود شود . جمیع  
انبیایه این وسائط تربیت الهیه را  
حاصل نمودند . "

" پس ما هانیز باید متابعت آن نفوس

مقدس بکنیم از هوی و هوس خویشتن  
بگذریم از آلودگی عالم بشری خلاص شویم  
تا قلوب مانند آئینه گرد و انوار هدایت  
گیری از او بتابد حضرت بهاء الله در  
کلمات مکتوبه فرموده قلب تو منزلگاه من  
است آنرا پاک و منزه کن تا در او داخل شوم  
و روح تو منظر من است آنرا پاک و مقدس کن  
تا من در آن جا بگیرم . "

بعد میفرمایند :

" تا انسان استعداد و قابلیت نداشته

باشد فیوضات الهیه در او ظهور و بروزند ارد  
پس باید آئینه قلب را با مناجات پاک  
وصاف کنیم تا انوار ایمان از او منعکس  
بوجدان شود چنان شود که وقتی کسی  
چنین بهائی را می بیند که قلبی چون  
آئینه صافی دارد و نور ایمان از او تابان  
است مشاهده و ملاقات او سبب ایمان  
شود .

این است که جمال مبارک در لوح

طیب فرمودند :

الطیب الذی شرب خمر حبی لقاءه  
شفاف نفسه رحمه و رجاء یعنی طیبی که  
از خمر محبت الهی نوشد دیدارش در مان  
و نفسش رحمت بزدان است .  
ملاحظه فرمائید قلب صاف چقدر

موتراست این چنین قلب تنها با مناجات  
و دعا پدید می‌شود .  
در حین دعا باید به مرکزی توجه کنیم

حضرت عبد البها فرمودند :

واسطه بی بین خلق و خالق لازم —  
یعنی نفسی که از انوار تجلیات الهیه  
ستفیض است و بعالم انسانی فیض بخشد  
چنانچه قوه اشیر کسب حرارت از اشعه  
شمس نماید و بزمین فیض رساند اگر بخواهیم  
نماز کنیم باید به مرکزی توجه کنیم اگر بخدا  
توجه خواهیم باید قلب را بیک نقطه بسی  
متوجه سازیم اگر شخصی بدون واسطه  
یعنی مظهر الهی بخواهد خدا را عبادت  
کند باید اول تصویری در فکر خود از حقیق  
متصور شود و آن تصور مخلوق فکراست چه  
که محاط ادراک محیط نتواند پس خدا  
باین طریق ادراک نشود .  
( بهاء الله و عصر جدید )

در آن حین ندای الهی را در قلب بشنویم  
بدون الفاظ صحبت میکنیم مخاطب  
مینمائیم گفتگو با خدا کنیم و جواب شنویم  
جمع ماها چون بچنین حالت روحانی  
واصل گردیم ندای الهی را استماع کنیم  
( بهاء الله و عصر جدید )

شور و جذب در دعا

در مکاتیب جلد ۲ در لوحی حضرت  
عبد البها میفرمایند :

" این طپور آشیانه حیرت را شعوری دیگر  
در سراسر است و این آوارگان سبیل محبوب را  
جذبی دیگر در دل باید چهار تکبیر بر  
ماکان و مایکون زد و عزم کوی جانان کرد  
چشم را از غیر دست بر بست و بجمعال  
مشهود گشود . سامعه را از کل اذکار پاک  
مطهر ساخت تا از مزامیر آل داود الحان  
بدیع ملیک محمود استماع نمود . "

بچه زبان باید مناجات کرد ؟

لذت مناجات

حضرت عبد البها در ربانی چنین  
میفرمایند :

ما باید بلسان ملکوتی صحبت به داریم  
یعنی لسان روح زبیر لسان روح و جان  
موجود که بالسان عادی فرق بی منتهی  
در میان مانند فرقی است که بین زبان  
ما است با حیوان که فقط صوت است و  
فغان اما انسانی که با حق برآزونیاز  
زبانی است که روح با حق تکلم مینماید  
و چون در حالت مناجات آئیم از قیودات  
ناسوتی آزاد شده توجه بحق داریم و گویا

و نیز در لوحی حضرت عبد البها چنین  
میفرمایند : ( مکاتیب جلد ۲ )

" تانفسی از این جام روح بخش الهی  
ننوشد لذتش نداند تا قلبی با این نثار  
موقده ربانی نیفرورد تصورش نتواند من  
لم یذق لم یدر . البته طپور عقول  
و افکار بیکه از اسفل درکات ملک پرواز  
نموده چگونه در جوسما ملکوت و فضای  
جانفزای لاهوت طپیران نماید مگر آنکسه  
بدابع رحمت الهی ولوامع مکرمات سبحانی  
اورا احاطه نماید و جناح عزتوحید در

ریاض قد من تجرید پرواز نماید تا بر این  
 کوشه عذاب فرات وارد گردد .  
 پس باید از این ملك فانی منقطع  
 شد و از این الودگی پاک و مطهر گشت تا  
 بال و پرواز برای پرواز آزاد باشد .  
 حافظ میگوید :

تو کز سرای طبیعت نمیروی بیرون  
 کجا بکوی حقیقت گذر توانی کرد

شروط قلب فارغ

حضرت عبدالبهاء در لوحی میفرمایند :  
 (مکاتیب ص ۳۰۲)

"انی فی کل حین اترض الى الملکوت  
 الالهی ان یجمل قلبک مرآه صافیه لطیفه  
 مصیقله متقابلة لملکوت الابهی حتی  
 ینطبع فیہ صور الملاء الاعلی"

مضمون بیان مبارک این است که  
 از خداوند در هر آن بتضرع و زاری میخواهم  
 که قلب ترا آئینه بی صاف و لطیف و صیقلی  
 در مقابل ملکوت الهی کند تا در آن صور ملائکه

در مناجات باید از خدا بخواهم که  
 چنین قلبی عطا فرماید برای وصول به  
 چنین حالتی حضرت عبدالبهاء میفرماید :  
 "باید جهد کنیم تا بمقامی برسیم که  
 منقطعا" عن کل الاشیا" و من فی العالم  
 بخداوند وحده توجه نمائیم در این مقام  
 سالک راهمت لازم است تا بآن مقام فائز  
 شود باید کوشش نماید و جهد نماید حصول  
 این رتبه بعد م تعلق و اعتنا با امور جسمانی  
 شدت تمسک و اهتمام با امور روحانیه است  
 هر قدر راز یکی بیشتر و دوری کنیم بد یگسری

بیشتر نزد یک شویم پس باید چشم بصیرت  
 گشود با ادراکی روحانی علامات و اشارات  
 و آثار روح البهیه را در هر شیئی مشاهده کرد  
 (بهاء الله و مصرجد بد)

این حالت عدم تعلق و اعتنا با امور  
 جسمانی و شدت تمسک و اهتمام با امور  
 روحانیه یکی از تجلیات حیات بهائیه  
 است . حیاتی که معهد اعلی در پیغام  
 عمومی اهل عالم در نوروز ۱۳۱۱ از همه  
 بهائیان جهان خواسته اند تا هر فرد و هر  
 خانواده و هر جامعه آنرا تاسیس کند و در  
 اعمال روزانه اش متجلی گردد . اگر در  
 خانواده چنین روحی حکم فرما شود  
 مسلم است در روح اطفال نازنین که تحت  
 پرورش آن والدین اند تا تاثیر مینماید چنانچه  
 پرورش هم میدهند میرویم اطفال در  
 محیطی روحانی روحانی و در محیط جسمانی  
 جسمانی و مادی پرورش مینمایند تعلق  
 بهر یک از این دو محیط سبب دوری از محیط  
 دیگر میشود .

برای آنکه روحانی شویم باید تعلق  
 ما هر چه ممکن است از امور جسمانی کم  
 شود . حضرت عبدالبهاء میفرمایند :  
 "مناجات مخابره با حق است عابد  
 باید با روحی مجرد و منقطع در کمال تسلیم  
 و توجه تام و انجذابی روحانی منبسط  
 از وجدان بمناجات پردازد ، مناجاتی که  
 از حالت تصنعی ناشی و بظواهر آراسته  
 و بدون تاثر قلبی است بی ثمر است .  
 چقدر رحلاوت دارد ، چقدر تسلی خاطر  
 است و پر روحانیت مناجات در نیمه شب  
 وقتی که چشمها همه در خواب است  
 چشمان این خداپرست باز است و قتی که



همه گوشه‌ها بسته است گوش این متضرع  
 بخدا بیدایع نعمات الهیه د مسازاست  
 وقتیکه همه غرق خوابند این مبتهل به  
 معشوق حقیقی بیداراست اطرافش همه  
 صحت است و سکون آرامی پس لطیف  
 و دلریا . این عابد بامعبود و موجد طبیعت  
 بناجات مشغول .  
 (بهاه الله و مصرجد بد )

مناجات جمعی

" حال این قربیت محصورد راقالهم  
 ارضیه نه، بلکه امکان نزدیک لا مکان  
 شده و مرکزانی قریب ملاه اعلى گشته  
 اتصالات بین عالم خاک و جهان پاک  
 حاصل شده . یکسرسیم د مرکزود و مرکزوز  
 و سرد یگرد رملکوت رب غفور و سرق  
 الهام واسطه کلام و قوه جاذبه محبت الله  
 کاشف اسرار جهدی فرماکه صد و مرکز الهام  
 گرد د و قلوب جولا نگاه قوه جاذبه  
 آسمان ."

در پایان مقال لوحی زینت این  
 اوراق میگردد :

هو الله

ای مقل الی الله ، ظلمت شب هر  
 چند شد بد و غفلت انگیزاست لکن مناجات  
 اسحار و تلاوت آثار نشان بوم رستاخیز  
 پس در هر صباح باید ع الحان چون بذكر  
 رحمن مشغول شوی روحی جدید یابی  
 و فتوحی تازه مشاهده نمائی چه محبوب  
 است آگاهی صبحگاهی وجه مطلوب  
 است بیداری بامدادی .

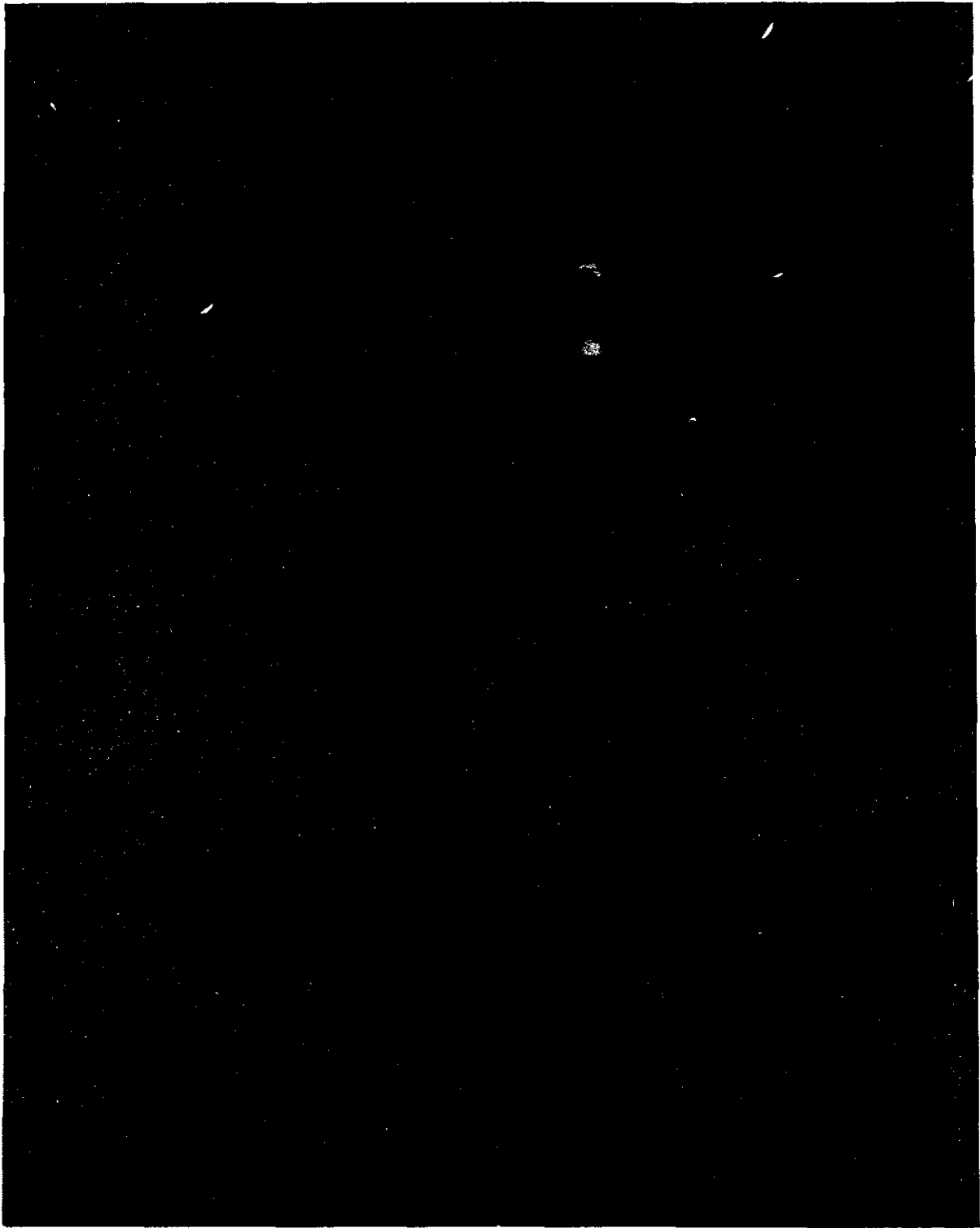
عع

حضرت عبد البهاه میفرمایند :  
 " هر جا جمعی مجتمعند قوتشان بیشتر  
 است افراد لشکر اگر منفردا " جنگ کند هرگز  
 قوه یک اردوی متحد را نخواهد داشت  
 پس اگر هیئت لشکر در این حرب روحانی  
 متحدا " مجتمع شوند احساسات متحده  
 روحانیه شان موید یکدیگر گردد و ادعیهشان  
 مقبول تر شود . " (از یاد داشتهای میس  
 روزنبرگ )

پس باید در هر محل در اوقات معینیه  
 متحدا " به دعا و مناجات پرداخته شود و  
 راز و نیاز با حق گردد و طلب تائید در حق  
 یکدیگر شود باین طریق مشکلات حل  
 شود راه برای حل معضلات باز میگردد  
 تائید نصیب میشود توفیق شامل میگردد  
 هر کس میتواند خود امتحان کند .

اتصالات بین عالم خاک و جهان پاک

حضرت عبد البهاه ضمن تفسیر حدیثی  
 که میفرماید در روز ظهور شهرها بهم نزدیک  
 میشوند میفرماید :



# پرورش کودکان

• دکتر منوچهر د رخشانی

در یکی از توابع منبعه ای که از طرف حضرت ولی عزیز امرالله در تاریخ ۷ جون ۱۹۳۹ میلادی خطاب به یکی از مومنین عزصد و ریافته توضیحات زیل در باره تعلیم و تربیت بهائی بیان گردیده است .

"... تعالیم مبارکه حضرت بهال الله و حضرت عبدالبها متضمن نظام تربیتی تفصیلی و مشخصی نیست بلکه یک سلسله اصول و مبادئی اساسی و هدفهای تربیتی را ارائه میدهد که در آینده باید راهنمای متخصصان بهائی در تعلیم و تربیت برای تهیه و تنظیم برنامه های آموزشی باشد که با روح تعالیم بهائی هماهنگی تام داشته در نتیجه بتوانند احتیاجات این عصر جدید را تامین کنند این اصول اساسی در نصوص مقدسه

حاضر مومنین نمیتوانند تعهد و تقبل نمایند و باید در آینده بتدریج بدست دانشمندان و متخصصان بهائی در تعلیم و تربیت تحقق یابد ."

امراهی بیان گردیده و باید بدقت مطالعه شده بتدریج در برنامه های مدارس عالی و دانشگاهها وارد گردد لکن وظیفه ایجاد نظام تربیتی که رسماً از طرف امر شناخته شده و در سراسر عالم تنفیذ داده شود کاری است که نسل ( ترجمه بمضمون از مقدمه جزوه " منتخباتی از آثار مبارکه در باره تعلیم و تربیت " Baha'i Education: A Compilation که توسط دائره تحقیق و مطالعات بیت - العدل اعظم الهی جمع آوری گردیده و از طرف موسسه مطبوعات امری امریکا انتشار یافته است )

از جمله پدیده های جوامع پیشرفته امروز از یاد جوانان و حتی کودکان بزرگوار است . کودکان بانوجوانانی هم که بدرستی در زمره بزرگواران قرار نمیگیرند

رفتار و کرداری دارند که موجب نگرانی بسیار ناراحتی اولیا و آنان و مربیان و مسئولان آموزشگاههاست . بطور کلی بنظر میرسد که اطفال حالت طغیان و سرکشی پیدا

کرده اند بنحوی که بزرگترها کاملاً " حیران مانده اند و از هر سو در جستجوی چاره میباشند .

آنچه که بزرگترها به " طفیان " بسا " سرکشی " تعبیر میکنند در حقیقت تفسیری است که در طرز تفکر و نگرش کودکان و جوانان حاصل گردیده است . بزرگترها زمانی را بخاطر در آمدن که نظرو تضاد والدین برای اطفالشان در حد و احکام الهی و لازم الاجرا بود در صورتیکه امروز عکس العمل کودکان و جوانان جز این است .

البته باید متذکر بود که این طفیان و سرکشی کودکان همیشه آشکارا دیده نمیشود یا بصوری ظاهر میشود که تشخیص آن آسان نیست . بسیاری از عارضه ها و مشکلات دیگر مانند یاد نگرفتن ( ۱ ) ، ناسازگاری ، عدم همکاری در منزل و مدرسه مظاهر غیر مستقیم این طفیان است .

این گرایش کودکان و نوجوانان به طفیان چه بسا که مورد سوء استفاده گروه های غیر سازنده واقع میشود و بجای آنکه وسیله ای برای اصلاح جامعه و به شرف و تعالی باشد موجب خرابی و بروز بحرانهای اجتماعی میگردد .

در توجیه این پدیده عقاید و نظریات مختلف و متعدد یی ارائه شده و همیشه لکن غالباً این اظهار نظرها بمنظور تائید و اثبات نقطه نظری خاص و یا مکتب فلسفی

مشخصی صورت میگیرد و کمکی به روشن شدن موجبات و علل بروز مشکل یا ارائه طرق رفع آن نمیکند . در صورتیکه اگر عوامل و عواملی که در محیط اجتماعی امروز فعال است مورد بررسی قرار گیرد مفید تر خواهد بود و احتمالاً نتایج عملی بیشتری از این بررسی حاصل خواهد شد .

تاریخ تحول اجتماعات بشری شاهد یک سلسله طفیان ها و سنت شکن هائی است که ضامن به شرف و تعالی بشر بوده است . هر نسلی نسبت به قسمتی از اعتقادات و افکار و الگوهای رفتاری نسل قبل اعتراض نموده و مآلاً " تغییراتی در آنها بوجود آورده است که نتیجه کلی این تغییرات تکامل و ترقی جامعه بشری بوده است . در زمان ما این اعتراض ها و طفیان ها با شدت بیشتری ظاهر میشود زیرا در گرگونی های گذشته بتدریج آزاد بیهای بوجود آورده و انتظارات مردم را توسعه داده است . افراد بشر دیگر حاضر نیستند چیزی بی اهمیت از توده های مردم باشند بلکه طالب اثبات وجود و فردیت خود هستند . سرعت بروز این تغییرات با این ترتیب به نسبت تعاضدی افزایش مییابد .

کودکان نیز از این قاعده مستثنی نبوده اند و تحت تاثیر عوامل مختلف اجتماعی و با گسترش وسائل ارتباط جمعی

است که مشکلات یاد گیری نتیجه نابسامانی است که در روابط کودکان بسا والدین بوجود آمده است .

( ۱ ) منظور عدم توانایی یاد گیری به علت محدودیت های استعداد یا عقب ماندگی و غیر آن نیست بلکه آن مواردی مورد نظر

به واقعات و امکانات جهان آگاهی بیشتری حاصل نموده اند . بالنتیجه آنان نیز طالب احقاق حق خود به عنوان افراد نوع انسان و کسب حیثیت و احترام انسانی خود میباشند .

در مقابل این تحولات بزرگترها بسیار مشکل بظاهرا بلحاظی روپرو شده اند از طرفی همه انتظار دارند پدران و مادران و مربیان از بد رفتار به ناسازگارهای کودکان جلوگیری نمایند تا نظام اجتماع مختل نشود . از طرف دیگر حدود و مقرراتی برای رفتارهای کودکان وضع شده که دست او نیا و مربیان را در اینکار کاملاً آزاد نمیگذارد . قسمتی از این محدودیت ها از طرف مقتنیان و رهبران اجتماعی و منظور حفظ و حمایت کودکان بوجود آمده است . لکن گذشته از این محدودیت ها اظهار نظرهای روانشناسان "آما تور" هم مزید بر علت گشته و اولیا و مربیان را سرگردان نموده است . از جمله کلمه "عقد" است که طی یک دهه گذشته چنان بسرعت وارد مجموعه کلمات مصطلحه عامه شده که امروز کمتر گفتگوش در زمینه تربیت اطفال بدون استفاده از این کلمه بیقواره به پایان میرسد . در نتیجه آن عده از والدین و مربیان که دامن همت بگمزرده در پی چاره جوئی بر میآیند از مقابله با این هیولا عاجز میمانند و ناچار راه "آزادی دانا" به کودکان را در پیش میگیرند .

"آزادی" و "آزاد بار آوردن کودکان" معنی مبتدلی پیدا کرده است . آزادی و آزادی حقیقی که بفرموده حضرت

مولی الوری "آزادی از نفس" است و در بیماری از مد نیت های قدیم وجدید آن را ارج نهاده اند در این زمان از بین رفته است . بزرگترها با از راه تنبلی و راحت طلبی و با از ترس قوانین و مقررات و بخصوص تحت تاثیر راهنمایی های روانشناسان آما تور با این نتیجه رسیده اند که بهتر است اطفال را بحال خود بگذارند تا بسائقه استعدادها و تمایلات طبیعی رشد و نما نمایند . البته نتیجه اینچنین روشی آزادی نیست بلکه هرج و مرج و خود کامگی است . بهمین سبب در جوامع شهر نشین و صنعتی امروزی از آزادگان نشانی نیست و بعضی افسار گسیختگی وی بند و باری و در پی نفع شخصی و سود جوئی رفتن رواج یافته است .

در گذشته پدر (و یا گاهی مادر) رئیس خانواده بود و گفته اش حجت . اگر چه سایر اعضا خانواده ممکن بود از تمام دستورات او راضی نباشند لکن ریاست و سلطه او تا حدودی موجب اطمینان و آسایش خاطر میشد . انضباطی نیز که باین ترتیب بوجود میآید عامل موثری بود در اکتساب مهارتهائی که اطفال برای موفقیت در زندگی لازم داشتند مع الاسف امروز بیشتر خانواده ها از این نقطه اتکا محروم گشته اند و در نتیجه کودکانشان گرفتار اضطرابها و نگرانی های بسیاری میشوند که قسمتی از آن معلول فقدان انضباط است . این خانواده ها نه تنها سلطه والدین را تقلیل داده اند آموزش لازم برای استفاده از آزادی فردی را نیز به کودکان نمیدهند

در نتیجه اطفال یاد میگیرند تصام خواسته های خود را عملی کنند صرف نظر از لطمه ای که ممکن است به آزاد ی دیگران وارد آید . در این شرایط بنظر میسر در راه چاره آگاه ساختن اولیا و مربیان و جلب توجه آنان است باین نکته که کودکان را میتوان آزاد گذارد و در همین حال شرایطی فراهم آورد که در بابت هر عملی نتیجه ای دارد و هر کس مسئول نتیجه اعمال و کردار خود میباشد باین ترتیب واضح است که بایستی فلسفه ای جدید و سنتی نود در روش کودکان ایجاد کرد تا از طرفی نیاز آنان به استقلال و خود کفائی بر آورده شود و از طرف دیگر بزرگترها بتوانند با این انقلاب و دگرگونی هایی که در روابط آنان با نسل جدید ظاهر میشود سازگار باشند .

شرح جزئیات چنین روش و سنت تازه ای از حوصله این مقال خارج است و تنها بد کرجند اصل مهم اکتفا میشود .

۱- لزوم آشنائی با ساختمان عاطفی روحیات کودکان . جامعه کسانی را که قصد دارند اتوموبیل برانند وادار میکنند آموزش لازم را ببینند و مهارت آنان مورد آزمایش قرار گیرد تا از صدمات و زیانهای آن که ممکن است به خود و دیگران وارد آورد حتی الحاق و جلوگیری شود . چنین مواردی پیش بینی در باره کسانی که تصمیم به تشکیل خانواده و تربیت نسل آتی میکنند بمراتب ضروری تر بنظر میرسد زیرا مراتب اعتباهات آنان خطرناک تر

و دائمی تر است . البته هر چه دامنه آگاهی و اطلاع اولیا و مربیان در زمینه خصوصیات کودکان بیشتر باشد در کمک به تربیت آنان موفق تر خواهند بود . بعنوان حداقل لازم است که به نکات ذیل توجه نمایند :

الف - رفتار انسانی دارای علت و هدف است . حتی اگر رفتاری بظاهر بی نتیجه و مضربحال فرد بنظر برسد تردیدی نیست که آن رفتار متوجه هدف و مقصدی است . از مهمترین وظایف والدین و مربیان سعی در کشف و فهمیدن این هدف هاست .

ب - علاوه بر نیاز مند بهای بدنسی و ابتدائی ، طفل احتیاج دارد احساس کند با دیگران همبستگی و ارتباط عاطفی دارد ، خود را عضو گروهی بداند ، مورد توجه و قبول دیگران واقع شود ، و در نظر خود و دیگران اهمیت و اعتبار داشته باشد

ج - غالباً کودکان در رسیدن باین هدف ها و بر آوردن این نیاز مند بهای با مشکلاتی روبرو میشوند و در نتیجه هدفهای دیگری را انتخاب میکنند . از جمله اشتباهاتی که اطفال در انتخاب هدف مرتکب میشوند سعی بیش از حد در جلب توجه دیگران است . کودکانی که موفقیت در کارهایی که مورد توجه بزرگترها است نا امید شده است ممکن است از طرق دیگری سعی در جلب توجه دیگران و تامین موقع و مقامی برای خود نمایند . این راهها مختلف و متعدد است مثلاً خود شمیرنی کردن و لوس شدن ، به بند اخلاقی کردن ، نق نق کردن ، وحتی



مریض شدن .

سعی در قدرت نمائی و بکسی نشانیدن حرف خود نیز یکی دیگر از هدف های اشتباه کودکان است . در مقابل روش مستبدانه والدین و مربیان طفل ممکن است احساس کند که اگر اطاعت کند مقام و موقعیتش را از دست داده است بهمین علت به طرق مختلف کوشش میکند مطابق میل بزرگترها رفتار نکند . ادامه ایمن کشمکش و مبارزه بیفایده بلکه مضر است زیرا به کودک فرصت میدهد تا در این کار روزیبه شود و مهارت بیشتری بدست آورد . در نباله این مبارزه برای کسب قدرت ایجاد هدف اشتباه دیگری است یعنی کودک اهمیت و مقام خود را از راه تلافی کردن و ایذاء دیگران بدست میآورد . کودک که کاملاً مایوس شده است از چهارمین هدف اشتباه استفاده میکند یعنی خود را ناتوان و نالایق نشان میدهد . چنین

طفلی از هر نوع کوششی دست میکشد تا از شرایط و موقعیتهائی که عدم لیاقت او را ثابت میکند مصون باشد .  
اطلاع از این هدفهای اشتباه کودکان تنها برای راهنمایی اولیا و مربیان در برخورد با رفتارهای نامطلوبی که از آنان ناشی میشود لازم است و بهیچوجه نباید سعی کرد باین وسیله رفتار اطفال را برای خودشان توجیه نمود .

۲- بکار بستن دستورات و روشهای که از شناخت روحیات و شخصیت اطفال حاصل میشود . قبل از هر چیز باین نکته باید متذکر بود که پند و اندرز و تهدید بیفایده و موعظه غالباً موثر واقع نمیشود و اولیا و مربیان بهتر است با در نظر گرفتن اصولی که در اینجا یاد آور میشود رفتار خود را وسیله تربیت کودکان قرار دهند . بفرموده

حضرت عبدالبهاء \* انسان ممکن است به اقوال مردم را تربیت کند لکن اعظم از آن تربیت باعمال است زیرا اعمال تاثیرش بیشتر است . \*

الف - به رفتارهایی که از هدف های اشتباه کودکان ناشی میشود نباید توجه کرد زیرا نفس توجه بزرگترها بمنزله تشویق است و موجب تکرار آن رفتارها خواهد شد

ب - از مشارکت در مبارزه برای قدرت نمائی بایستی حتی المقدور اجتناب نمود . در چنین مبارزاتی همواره کودک برنده است زیرا بزرگترها معمولاً " پابند اصولی هستند در صورتیکه اطفال خردسال خردسال کمتر خود را مقید به اصول و قواعدی میدانند . بمحض اینکه بزرگتری در مبارزه با کودک درگیر شود هدف اصلی طفل تامین شده است همین موفقیت باعث تحکیم<sup>۱</sup> و تشدید رفتار خواهد شد بنابراین بهترین راه مقابله با چنین شرایطی احتراز از درگیر شدن در مبارزه و کشمکش است .

ج - علت و مقصد واقعی رفتار طفل نباید فهمید و از تلافی کردن خودداری نمود . اکثر اوقات رفتار کودکان چنان بزرگترها را بر میانگیزد و احساسات کودکانه آنان را در رابطه فیما بین درگیر میکند که کنترل عکس العمل های خود را از دست میدهند و در صد در صد انتقام جوئی و تلافی کردن بر میآیند . این قبیل واکنش ها از طرف بزرگتران اطفال را از بدست آوردن محبت آنان مایوس میکند و اگر

تداوم یابد کودکان رانسبت به عموم مردم بد بین خواهد ساخت و ممکن است ناپسامانی های روانی دیگری بدنبال داشته باشد .

۳- اولیا و مربیان باید بکوشند و شرایطی فراهم آورند که اهداف طبیعی و معقول کودکان تامین شود . با همین ترتیب از راههایی موفقیت بدست میآورند که موجب رشد اخلاقی و اجتماعی آنان و مورد قبول و تأیید دیگران است .

۴- بایستی دائماً سعی در تشویق کودکان نمود . شاید کمبود تشویق را بتوان یکی از مهمترین عوامل بد رفتاری کودکان دانست . نوزاد انسان در ابتدای زندگی از هر جهت عاجز و ناتوان و محتاج کمک بزرگترهاست . بتدریج که توانایی فعالیت های مختلف را بدست میآورد کوشش میکند که به سطح مهارت بزرگترها برسد لکن در این راه با ناکامی ها و مشکلات فراوان روبرو میشود که بدون تشویق بزرگترها باسانی ممکن است مایوس و ناامید شود بحدی که دست از سعی و کوشش بردارد . باین ترتیب تشویق کردن کاری است دائمی که هدف آن دادن حس قدرت و توانائی به طفل است . البته تشویق را نباید با پاداش دادن

(۱) منظور از "تحکیم" یا "تقویت رفتار از دید احتمال تکرار آن است .



اشتباه کرد . کلمه تشویق را با توجه به معنی ریشه کلمه باید در نظر گرفت یعنی تمام آنچه کودک را بر سرشوق آورد که کار کسب مهارت‌های تازه و اکتشاف جهان را دنبال کند . والدین و مربیان بایستی توجه داشته باشند که تشویق شامل کمک به طفل در انتخاب هدف‌های متناسب با توانایی‌های اوست و اظهار خوشوقتی از اینکه از موفقیت‌هایش لذت میبرد . در تحسین و تمجید از رفتار مطلوب کودک نیز باید وقت بسیار کرد که این تحسین از جهت جان‌نشین ابراز محبت نشود و از جهت دیگر صورت پاداش و دستمزد در نیاید زیرا در هر دو حال ممکن است مشکلاتی را در پی داشته باشد .

مساله تشویق و تنبیه در خور توجه و تعمق خاص است . اگر تشویق به صورت پاداش در آید و تنبیه بجای تنبیه نمودن حالت تلافی کردن و انتقام جوئی را پیدا کند نه تنها معرف روش و شیوه استبدادی است بلکه نتیجه مطلوب نیز حاصل نخواهد شد .

پاداش و دستمزد دادن برای انجام وظیفه نمودن یا رفتار خوب داشتن به کودکان فرصت نمیدهد که قبول مسوولیت را بیاموزند و از نفس عمل خوب و کسب پندیده احساس رضایت نمایند . برعکس سود جو و نفع طلب با خواهند آمد و از خصافلی چون انقطاع و انفاق و ایثار محروم میمانند .

تنبیه به صورت تلافی کردن در مقابل رفتار ناشایست نیز موجب بروز مقاومت و

سرسختی در کودکان میشود و "آنان را بسوی مبارزه برای قدرت نمائی سوق میدهد . بالنتیجه محبت و گرمی روابط کودک با بزرگترها تقلیل مییابد .

در صورتیکه اگر اساس رفتار بزرگترها بر احترام و رعایت حیثیت کودک و تشویق او به همکاری و معاضدت باشد روش هم زیستن با دیگران آموخته میشود و محبت فیما بین لطمه نمی بیند . حتی در مواردیکه تنبیه پاداش ضروری بنظر میرسد بایستی عمل یا رفتار مورد تشویق یا تنبیه را از عامل آن یعنی کودک جدا کرد تا در ذهن طفل این تصویر پیدا نشود که بعلمت رفتار ناپسند ارزش و مقام خود یا محبت بزرگترها را از دست داده است و یا تنبیه در صورتیکه موفقیت‌هایی بدست آورد در خور محبت بزرگترها خواهد بود . برای مثال اگر کودک مرتکب عمل خلافی شد اولیا و مربیان بایستی عدم رضایت خود را از آن عمل بیان نمایند اینک نسبت به خود کودک اهانته کنند .

در اینجا بدون شك این سوال عنوان خواهد شد که اگر تنبیه کردن ( بمعنوم متداول کلمه یعنی تلافی کردن ) و پاداش دادن توصیه نمیشود پس از چه راه میتوان رفتار کودک را تعدیل و اصلاح نمود . توجه به وقایع زندگی روزمره بزرگترها کمک به روشن شدن موضوع میکند مثلاً " اگر خانم خانه داری غذایی را بسروی آتش بگذارد و فراموش کند بموقع آنرا بسر دارد نتیجه معلوم است ، نتیجه طبیعی و منطقی فراموشکاری سوختن غذا است

در چنین شرایطی بنظر نمی‌رسد لزومی داشته باشد اجاق لب به سرزنش و توبیخ خانم خانه را برگشاید و او را از سینما رفتن یا تلویزیون تماشا کردن محروم کند و یا احتمالاً بر سر رویش بکوبد. موثرترین وسیله یادگیری همان نتیجه طبیعی و منطقی رفتار است.

به کودک نیز باید فرصت داده شود که از نتایج رفتار خود رفتارهای بهتری بیاموزد. نتیجه درس نخواندن احساس عدم موفقیت در کلاس و در مقایسه با همکلاسان است و نتیجه غذا نخوردن گرسنگی. نتیجه دیر از خواب برخاستن نرسیدن به اتوبوس مدرسه و در سر کلاس حاضر شدن است و نتیجه مواظبت نکردن از اسباب بازی یا وسایل دیگرند اشتن آن در موقع احتیاج.

اگر طفلی غذایش را خوب نمی‌خورد از دو حال خارج نیست یا کسالتی دارد که در چارک اشتهاش شده است یا یکسبب از هدهای اشتباه را انتخاب کرده است و فی المثل باین وسیله جلب توجه بزرگترها می‌کند. در این حال بحث و گفتگو در باره کم اشتهاش او، تذکر دادن احتمال گرسنگی، خواهش و تمنی، وعده اسباب بازی یا گردش و تفریح و امثال این رفتارها از جانب بزرگترها کمک به موفقیت طفل در راه رسیدن به هدف اشتباه خود میکند و موجب تکرار رفتار نامطلوب یعنی سرسرفه غذا نخوردن خواهد شد.

تردید نیست که در باره ای سوار و نتیجه رفتار ممکن است خطرناک یا غیر قابل تحمل باشد. طفلی را که عادت کرده

است تنها به وسط خیابان بدود نمیتوان بحال خود گذاشت تا نتیجه طبیعی رفتارش او را از اینکار منع کند. در چنین مواردی بایستی عواقبی برای رفتار نامطلوب کودک تعبیه نمود که منطقی و مرتبط با رفتار باشد. محروم کردن کودک کسب بیخبریه میان خیابان میدود از خوردن غذای مورد علاقه اش بیشتر جنبه انتقام جوئی دارد، در صورتیکه اگر با و گفته شود چون پدر و مادر فرصت ندارند دائماً مواظب او باشند بناچار مجبور هستند او را همراه خود نبرند نتیجه ای خواهد بود که بار رفتار نامطلوب کودک رابطه ای منطقی دارد.

۵- خودداری نمودن از انتقاد مداوم بجای آنکه تمام توجه خود و کودک را حصر در اشتباهات آنان کنیم بهتر است به کارهایی توجه کنیم که خوب و درست انجام میدهند و آنان را به ادامه آن کارها تشویق نمائیم.

همه کس اشتباه میکند و بیشتر اشتباهات هم جبران ناپذیر نیست. اگر همواره اشتباه کارهای کودک را بربخ او بکشیم از طرفی اعتقاد پیدا میکند که نالایق است و از به شرف و سعی در بهتر شدن ناامید میشود، و از طرف دیگر از ترس اشتباه و سرزنش و توبیخی که از بی خواهد داشت دست به هیچ کار تازه ای نمیزند و به این ترتیب راه یادگیری بعدی او مسدود خواهد شد.

۶- تشویق به استقلال و خودکفایی  
هیچگاه نباید کاری را که کودک میتواند انجام بدهد برای انجام داد و الا بساو ثابت میشود که ضعیف و ناتوان است و به تنهایی از عهده انجام هیچ کاری برنماید. در بعضی موارد نیز ممکن است کودک به راحت طلبی عادت کند و همیشه منتظر باشد که دیگران او را یاری و مساعدت نمایند.

اطفال طبیعتاً نیازمند به احساس قدرت و کارآئی میباشند. در شرایط عادی کودکان از هر فرصتی برای آزمایش توانائی ها و اثبات لیاقت و شایستگی خود استفاده میکنند. بدون این تجربه ها نیز یادگیری حاصل نمیشود و رشد طبیعی صورت نمیگیرد. بنابراین بایستی از این تمایل آنان استفاده نمود و فرصت های فراهم آورد که توانائی ها و لیاقت روزافزون خود را آزمایش کنند و در شرایطی مناسب در راه کسب استقلال و اتکا بنفس پیش بروند.

۷- آنچه این روش را کامل میکند تشکیل جلسات شوراست. در هر خانواده میتوان "شورای خانواده" ترتیب داد که تمام اعضاء خانواده بدون استثناء در آن عضویت داشته باشند. شرط مهم آنست که در این جلسات کلیه اعضا (صرف نظر از سن و مقام) آزادی بیان و حق ابداء رای داشته باشند. تمام مسائل و مشکلات خانواده و حتی مشکلات افراد اعضاء که به نحوی با دیگران ارتباط پیدا میکند در جلسات شورای خانواده مطرح میشود و با نظر جمع و مشورت راه حل مناسب

اتخاذ میگردد. تصمیماتی که با اکثریت یا با اتفاق آراء جلسه شوری گرفته میشود برای تمام اعضاء قابل قبول تر خواهد بود و باین ترتیب از بروز تضاد ها و اصطکاک بین اطفال و بزرگترها جلوگیری میشود. علاوه بر این شرکت در این جلسات از ابتدای طفولیت از جهتی به کودکان فرصت میدهد که نیازهای عاطفی و اجتماعی خود مانند جلب توجه و احترام و اثبات وجود و فردیت را از راهی سازنده برآورده نمایند، و از جهت دیگری بسیاری از عادات و نگرشهای را که لازمه حیوة بهائی و آمادگی برای خدمت در موسسات نظم اداری جامعه است بیاموزند مانند همکاری، فعالیت گروهی، قبول مسئولیت، احترام به رای و نظر دیگران، آداب شور و غیره.

البته تردیدی نیست که اطفال خردسال در بسیاری موارد ممکن است نظریات غیر منطقی و غیر عینی یا نادان راز را که دهند لیکن اگر عکس العمل سایرین سنجیده و همراه با محبت و احترام باشد در اثر مذاکرات جلسه بی به اشتباه خود خواهند برد و این خود وسیله برای یادگیری خواهد بود، چه از نظر موضوع مورد بحث و چه از نظر روش و آداب شور و تبادل نظر حتی پدر و مادر ممکن است درآمد خانواده را در جلسه شوری مطرح نمایند و با نظر کلیه اعضاء بودجه دقیق، یاد نظر گرفته شدن اولویت های برنامه های خانواده و جامعه امر، تهیه کنند. باین ترتیب تمام اعضاء خانواده از جمله اطفال و نوجوانان از امکانات مالی عائله اطلاع پیدا میکنند و انتظارات خود را با آن امکانات و سایر

تعهدات خانواده تطبیق میدهند .  
بطور خلاصه میتوان گفت که رفع  
مشکلات موجود در پرورش کودکان و نوجوانان  
موکول است به :

اولاً " تغییر و تحولی که باید در طرز  
تفکر اولیا و مربیان نسبت به اطفال  
حاصل شود باین معنی که از طرفی برای  
شخصیت و فردیت کودکان احترام قائل  
شوند و از طرف دیگر شناختن نیازها  
و هدف های واقعی آنان را شرط مهم  
 تربیت صحیح بدانند .

ثانیاً " استفاده از روشها و دستوراتی  
که از رعایت دواصل فوق ناشی میشود  
بزرگترها باید متذکر باشند که پرورش

کودکان و تعدیل رفتارهای آنان مستلزم  
انضباط منطقی ، عادلانه ، یکنواخت  
و همراه با محبت و مهربانی است . برقراری  
انضباط در خانواده با کلاس درس بمعنی  
استبداد و تسلط یا خشونت و اصبانیت  
نیست . بعکس در صورتی انضباط اثر  
مطلوب را خواهد داشت که شامل مقرراتی  
عادلانه و قابل فهم برای کودک باشد  
بطوریکه نواخت و همیشگی مجری گردد ، و  
همراه با محبت و دلسوزی واقعی باشد .  
در چنین شرایطی میتوان امیدوار بود  
که افرادی سالم ، سازنده و آزاده تحویل  
جامعه خواهیم داد که برای استقرار حیوه  
بهائی بمعنای واقعی آمادگی داشته  
باشند .



# آراء و اندیشه‌ها درباره

● دکتر شاپور راسخ

## بحران کنونی جهان

(قسمت اول)

عقائد دانشوران و متفکران عصر حاضر درباره ماهیت و علت بحران عالمگیر کنونی متفاوت و متضاد است و از این رو چاره اندیشی و درمان جوشی ایشان نیز یکسان و همانند نیست. در این مقاله اجمالی درباره این آراء پراکنده می‌نگاریم و برای تسهیل مطالعه جمله آن عقائد را در چهارمکتب مهم خلاصه می‌کنیم :

● اصحاب مکتب نخستین برآنند که وجود بشر به بدی سرشته شده است و شر لزوم ذاتی اوست. همواره ظلمت بر روشنی غلبه داشته و خواهد داشت و گناهی که آدم در آغاز آفرینش ارتکاب کرد تا ابد برد و تن فرزند آن اوستگینی خواهد کرد و آینه بخت انسان را به بار آلوده خواهد داشت. تا سرانجام عمر این کره خاکی بسرآید و روز قیامت صوری برسد و اجساد از قبور برخیزند و میزان عدالت برپا شود و دوران ظلم و گنه پایان پذیرد. بسیاری از مسیحیان و مسلمانان قشری بهرواین پند دارند و همه تاریخ را بدیده بدبینی می نگرند و امید ی بنجات انسانی در این عالم ناسوتی ندارند.

● دسته دوم صاحب نظران که از علمای آگاهند بدلائل تاریخی و شهادت علمیه - اثباتیات متوسل میشوند؛ اثبات کنند که بحران کنونی نشانه احتضار تمدن غرب است. هر تمدنی چون جسم زنده نامی است که طفولیت و شباب و کمالی و کهنولت و زوالی دارد تمدن باختری نیز چندی است که بذروه اعتلا رسیده و از آن پس بتدنی و اضمحلال گراییده است و اینک پاپرستانه مرگ دارد و هیچ طبیب حاذقی قادر به علاج اون نیست. اسپنگر معروف حکیم آلمانی که کتاب " انحطاط تمدن مغرب زمین " اثر اوست بر همین اعتقاد است. ولزداستان نویسنده خیال پرور نیز ویرانی کاخ تمدن انسانی را امر محتوم میدانند و فراوانند اندیشمندان و نویسندگان امروزه هراسان درآینده تاریخ نگه می کنند و گمان می برند که بزودی سلاح مهیب اتمی تیشه بریشه حیات بشری خواهد زد و بمب " کوبالت " که قدرت مخربه آن هزاران برابر بمب هول انگیزهید روزن است طومار زندگی خلق را از روی کره ارض بر خواهد چید و عاقبه الامر این فرزند ناخلف تمدن پدران خود را خواهد بلعید.

● گروه سوم خوشبین ترند و امور جهان را ساده ترمی گیرند. بزم ایشان تاریخ از سال ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸ هزاران دارد و در امروز در تازه نیست و نظائرش مکرر پیش آمده و برای سیاست امر فادی شده است. اینان علت سیاسی یا اقتصادی و مالی و باعلتی مشابه برای بحران امروزی می جویند و برآنند که اگر فلان شیوه سیاسی تبدیل شود یا فلان قانون و موسسه اقتصادی تغییر یابد همه مشکلات حل خواهد شد. این طرز فکر رایجترین همه آراء است هرگاه در ممالک باختری در هبها کلوب و جمعیت تازه تاسیس میشود و مراسم هر یک خکا بست میکند که تمام آلام و اسقام اجتماعی را معلول یک علت ساده خوانده اند و بتصور آنان اگر این علت علاج شود و برنامه آن حزب در تقلیل نرخ مال الاجاره یا تزئین مزد ها و مواجب یا تمدیل حقوقی گمرک یا حمایت صنایع داخلی، یا تغییر وضع خوراک و پوشاک یا تمویض شکل ورزش - حکومتی، یا حفظ و یا انقاع مالکیت فردی، یا توسعه سواد و تعلیمات اجباری، یا اصلاح نژاد و اخذ و نظارت دولت در امر ازدواج و ولادت و امثالها اجرا شود در نهارشک فرد و ساعلی خواهد شد و جنگ و فقر و سایر مصائب اجتماعی رخت بر خواهند بست.

گروه چهارم که ژرف نگرو روشن بین ترند عقیده دارند که بحران امروزی نه امری ساده و عادی و فرعی و جزئی است و نه نمودار پایان تمدن باختری بلکه بحران، است شگسرف و کلی و عمومی و بی سابقه در سراسر تاریخ انسانی. بحرانی است که نه تنها چون سرطان در شعب اقتصاد و سیاسی زندگی بشری شاخه دوانده است بلکه در نحوه فکر و احساس آدمی، در هنر و ادبیات، در علم و فلسفه، در دین و مذهب، در عادات و آداب، در حیات خانوادگی و روابط جمعی و بالعقله در جمیع شئون فرهنگی رخنه کرده و همه را فساد و تباهی کشانده است. علت العلل بحران را در فلان تشکیلات سیاسی یا فلان مقررات اقتصادی نباید جست بلکه در تنزل در ارکان فرهنگی و تنزل ارزش های اساسی که تمدن و جمیع تجلیات عقلی و عاطفی و عقلی آن بر آنها مبتنی است سراغ باید گرفت. یکی از نمایندگان بارز این مکتب که در صف اول علمای اجتماع معاصر جا دارد سوروکین Sorokin رئیس شعبه جامعه شناسی دانشگاه عظیم هاروارد امریکا است وی عقیده دارد که هر تمدن و فرهنگی حکم هیگلی وحدانی دارد و بر یک اساس واحد متکی می باشد. گاه مبنای تمدن اصل حسی است گاه بنیاد آن امر عقلی است و گاه شالوده آن بر الهام و شهود و روحانیت نهاده شده است. تمدن امروز مانمونه کامل فرهنگ حسی است و علت امراض حالیه آن را نیز باید در میکروبهای پرخطری که در نطفه حسی مکتوم بوده و بر شد و توسعه آن قوت روزافزون گرفته اند کاوش کرد. بحران امروز گواه غروب تمدن حسی و پیروزی است و مبشر طلوع تمدن روحانی فردائی و ما اینک در عصر انتقال قرار گرفته ایم عصری، که شاهد خرابی بنای مادیت و پیرشانی فرهنگ حسی مذهب است و چون تمام تمدن ما بر همین اساس حس و ماده نهاده شده است از سستی این بنیاد، بلرزه آمده و وهن و خلل بی اندازه یافته است.

اصل اصیل و ارزش اساسی تمدن غرب در طی قرون وسطی "خدا" بود و همه فسور و شئون فرهنگ باختری جلوه گاه و نماینده آن بنیان والا. این فرهنگ را که بر حقیقتی ماوراء مافوق حس و عقل متکی است سوروکین تمدن روحانی یا کشف و شهودی نامیده است. از اواخر قرن دوازدهم میلادی بنیاد روحانی رومی پرانی نهاد و اصل جدید حسی نیرو گرفت. بر طبق این مبنای تازه، حقیقت و ارزش واقعی از مقوله محسوسات است و آنچه بحواس خمس مسأ درک شود واقعیت دارد و ارزنده است. انحطاط تمدن روحانی و ترقی اصل حسی بتدریج وقوع یافت و از تماس و تصادم آن اصل متساقط و این اصل متعارج، نحوه تازه ای در حیات فرهنگی پدید آمد که تمدن مخصوص قرون سیزده و چهارده میلادی باشد و قضیه کبرای آن این است که جهان واقع جزئا "از مقوله محسوسات و جزئا" از جنس امور برتر از تجربه و حس مرکب است این تمدن نور جامعه شناس بزرگ "اید آکیست" خوانده است و بلفظ عقلی ترجمه میتوان کرد. تحول و تکامل اصل حسی بهمان جا متوقف نشد و سقوط و هیبوط اصل روحانی بهمین نقطه پایان نیافت بلکه از آغاز قرن نوزدهم، شیوه حسی غلبه تام پیدا کرد و تمدن مادی و عرفی، رونق فوق العاده گرفت. بعقیده سوروکین این تبدل و تناوب در تاریخ تمام فرهنگهای بزرگ جهان صورت بسته و دیده شده است (مثال فرهنگ روم - فرهنگ ایران) و تمدن

غریب هم از آغاز، صحنه آن بوده است . (رجوع شود بکتاب های سوروکین : بحران عصر ما ۱۹۴۶ و جنب و جوش اجتماعی و فرهنگی ۴ جلد ۱۹۴۱، هردو به زبان انگلیسی) .  
 دلیل این که بحران کنونی بحران کلی و عمومی و اساسی است نه مربوط به شانسی از شئون و امری از امور و جزئی از اجزاء زندگی اقتصادی و سیاسی و تشکیلاتی، این مطلب است که بهرمنظر تمدن و هر جلوه حیات انسانی بهنگرم آثار و علائم این بحران را آشکارا می بینیم. تفصیل این حقیقت در دنباله این مقاله می آید و در این جا بهمین اشاره کفایت می شود . دلیل دیگر این که مداوای پزشکان اجتماعی که به علاج دردی از دردهای انسانیت پرداخته اند و شفای عضوی از اعضا را مایه بهبود سایر جوارح پنداشته اند بحاصلی نرسیده است تهدید سلطنت بجمهوریت یا حکومت مطلقه بدولت مشروطه و حاکمیت عامه گری از مشکلات عمده نگشوده و اصلاح قانونی اقتصادی یا تحدید حقوق مالکیت یا تکثیر تولیدات معمه و امثال آنها معضلات اساسی راحل و تسویه ننموده مجازات محکومین نورنبرگ دفتر سیاه جنایات را نبسته و معاهدات سیاسی و مشروعات قضائی بال اهریمن جنگ و ظلم را نشکسته است .

اما جواب سوروکین بر کسانی که تصور می کنند بحران فعلی علامت مرگ تمدن غربی است این است که اولاً این نظریه هیچ مدرک و دلیلی ندارد جز تشبیه و تمثیل تمدنها بموجودات زنده نامیه و در این مشابهت تردید و تامل میتوان کرد زیرا مسلم نیست که جمیع تمدنها بطریقی مشابه و متوازی از مراحل طفولیت و جوانی و نضج و پیری بگذرند چه بسیارند فرهنگهایی که در یکی از منازل ابتدائی متوقف مانده و حتی بکمال خود واصل نشده اند ثانیاً مراد از مرگ تمدن یا فرهنگی چیست ؟ اگر مقصود فنا ی محض است که صحیح نیست زیرا در عصر حاضر نیز ده ها تمدن کهنسال که بجمود و رکود مبتلا هستند در جوار تمدن نیاض غرب ادامه حیات میدهند ولی اگر مراد تهدید است همچنانکه فرد انسانی نحوه زندگی خود را تغییر دهد این در گرونی دلیل مرگ و نیستی نیست . بعقیده عالم اجتماعی، هر تمدنی دارای استعدادات و امکانات محدودی است و در گاهی پس از آن که قوای خلاقه آن تمدن، آثاری نفیس بعرضه وجود گذارد این نیروها کم روزهوال می نهد و سرانجام تمدن مزبور چون باطلاقی لم یزرع میافتد مگر آن که تهدید صورت دهد و مبنای تازه اختیار کند و این تحول، امکان انبساط و ترقی جدید بوی بخشد و تمدن را کدرا قدرت خلاقیت و تجلی نمود دهد . پس هیچ تمدنی نمی میرد بلکه باوقفه و سکون گرفتاری می شود و با تهدید صورت و تغییر اساس یعنی ولادت جدید میباید . اگر مبنای تمدن مادی غرب نیز تعویض شود و سررشته امور انسانی باصلی روحانی تفویض یابد این تمدن از افسردگی خواهد درست و بگرمی و شمع شمع زندگی نوی خواهد پیوست . ثالثاً گرچه تمدن چون پیکری واحد است و قطعات گوناگون آن بوسیله یک اصل اصیل که حکم جهت جامعه و روح آن تمدن دارد بهم قویاً متصل و در ارتسباط متقابل علت و معلول هستند ( این جهت جامعه چنانکه مذکور شد گاه اصل حسی و مادی است، گاه اصل عقلی و فکری، گاه اصل روحانی و قدسی ) اما در نهاد هر تمدنی، نطفه های صورت بگر فرهنگی نهفته و رفته است چنانکه حقائق روحانی از تمدن



مادی بکسره مفقود نیست بلکه در کمون آن چون دانه در دل خاک مکتوم است و منتظر تابش و فیض بهاری تارشد و نما کند و برگ و شکوفه برآرد هنگامی که تمدن مادی روم از اوج عزت بعمساق ذلت روی کرد بنیان روحانی بنفثات روح القدسی و بتعلیمات مسیحائی نهاد شده بسود اما چون در غلطان در صد ف امکان ناپسید پدیدار بود اندک اندک قشرهای این صدف متحجر شکست و آن لولوا بیدار تا بنانک نور خاک و افلاک پاشید پس همچنانکه جمیع اجزای محتویات تمدن غرب در یک هیكل واحد متحد مجتمع و ملتصق نبوده اند، پاشید گسی ارکان مادی نهدن غریبی نیز دلیل انحلال و انفصال کلیه اجزاء این هیكل تاریخی نیست و چون کل فرهنگ مانند قطعات يك گویند بهم پیوسته نبوده است گسستگی و پریشانی آن شیوارزه علت پراکندگی تمام گنجینه فرهنگ نمی شود. در هر دوره تاریخ یکی از اصول سه گانه حاکم و مسلط بوده است اما در اصل دیگر نیز با اعتقاد سوروکین اگر بالفعل جلوه ای نداشته اند بالقوه موجود بوده اند و منتظر فرصت موعود تا بنمایا بشگاه وجود خرامند و باز یگراصلی داستان زندگی انسانی شوند. پس شکستگی اصول مشهور مادی بد رستی ارزش های نهائی روحانی زیانی نخواهد رسانید چنانکه اگر پوسته تخم مرغ بشکند جوجه پنهان در آن صدمه ای نمی بیند. حاصل این که بنظر سوروکین بحران کنونی نماینده ویرانی و پاشیدگی قصر تمدن مادی وحسی است که از چهار قرن پیش برز بار با ختر مشرف و سایه گستر بوده است و در این دوران ارزش های عالی فرهنگی پدید آورده و بهنگام نیل بذروه علیات رخشان ترین اوراق زیرین را براد فتر تاریخ افزوده است. اما در پرازود امکان بارآوری این تمدن به پایان خواهد رسید و چون زمین شوره زار امید برکت از آن ناپاید داشت و چاره منحصر بفرد تبدیل اصل مادیت به پایه روحانیت خواهد بود. یقین است که انقلاب عصر حاضر از شوارترین بحرانهای است که زندگی اجتماعی و فرهنگ انسانی از آن گذشته است و کیفیت آن بسیار زرفتر و پرمعنی تر از بحرانهای مادی است. تخمیر رژیم حکومتی بحکومتی و تبدیل مسلکی اقتصادی بر اساسی دیگر در برابر تمویض مبنای فرهنگ و تمدن به بنیانی جدید امری پس ناچیز و بمنزله پیشیزی در برابر خزانه عربیسی است.

خانه ازهای هست ویران است      خواجه دریند نقش ایوان است

و چاره این حال تباہ جز این نیست که مرسعات و ارزش ها و معتقدات فعلیه از میخ و سنگ در گگونه گردد و سرچشمه مصائب و آلام که از روح زندگی و اصل حیات تمدنی مادی برمی خیزد بگسی بسته شود.

هر بنا خواهند کاباد ان کنند      فی که اول کهنه را ویران کنند؟

اما ریاسخ گروه اول<sup>(۱)</sup> که ذکر ایشان رفت میتوان گفت که اولاً قول باین که خدا اولاد آدم را پدید گناه پدیدر اول ماخوذ دارد و عقوبت کند مابین اعتقاد بعد الت الهی است و بفرض آن که بگفت

۱- یعنی بد بنیان که می گویند تاریخ به نهایت می رسد بدون آنکه به " غایت " خود که استقرار ملکوت الله طی الارض یا تحقق مدینه فاضله است دست یابد.

تورات، جرم پدری تا هفت نسل اونزول کند و همگی رامشول گرداند از آدم تا خاتم هزارها نسل پدری آمده اند و انبیا و پیمبرانی عظیم چون ابراهیم و موسی و جانشینان وی در عداد ایشان بوده اند از عدالت آدمی مجازات اطفال بخطای والدین بعید است تا چه رسد به عدالت باری تعالی ( رجوع شود بخطابه مبارکه حضرت مولی الوری در نیویورک مورخه ۲۹ نوامبر ۱۹۱۲ در باره سرفدای حضرت مسیح )

ثانیاً " حکایت خلقت آدم و هبوط وی از روضه رضوان در کتب آسمانی از مقوله تشبیل و استعاره است و تعبیر و تفسیر لازم دارد و حمل بر ظاهراً آن کردن، مخالف عقل سلیم و علم جدید است " ایضاً رجوع بمفاوضات مبارکه

ثالثاً " روانشناسی امروزی ثابت میکند که بدی امرفطری نیست و کودک نوزاد بخیر و شربی تفاوت است و بقول قدما از فرشته سرشته و ز حیوان، تربیت او را متمایل باین یا بان میکند حتی آنچه را که علمای بیست سی سال پیش فریزه تعدی و میل طبیعی تخریب می خواندند دانشمندان امروزی معرفت النفس، فعالیت و بسط قوه حیاتی طفل میدانند و نیت هدم و قصد اضردر آن نمی بینند و اصل را در وجود محبت و نیکی می شمارند و عقیده دارند که بدی و کینه توزی و تمایلات منفی، از تصور رپرورش عواطف و امیال مثبت ناشی و منبعت می باشند ( رجوع شود بکتاب انگلیسی ماهیت تعصبات ۱۹۵۴ تألیف الهرت )

رابعاً " عقیده بقیامت بنحوی که در تصور قشریان متجسم است نه با خورد و اند پشه توافق دارد وند بحقیقت ادیان سازگار است اواخر الزمان هرد پانقی ظهور شریعت جدید است و قیامت هرامتی قیام موعود آینده . و انگهی در تورات صریح است که موعود باید حکومت ناسوتی و سلطنت ملکوتی هرد و تاسیس کند و عدالت را در همین عالم صوری فرمانروائی دهد و جنگ و رنج انسانی را بر همین کره خاکی بصلح و سعادت جاودانی بدل نماید .

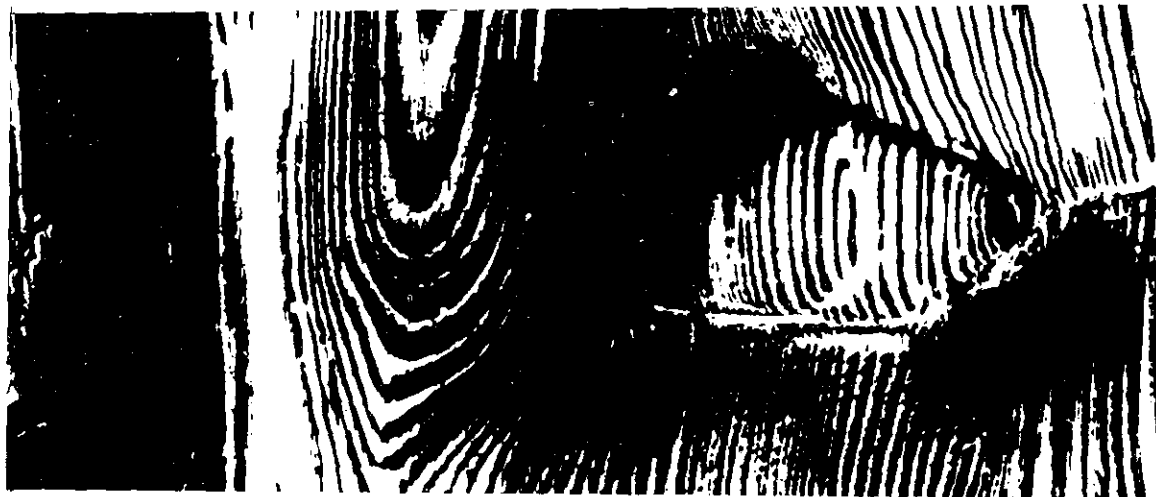
هریک از این اجوسه در خور تفصیل است و از هر نکته آن، مقاله ای میتوان پرداخت ولی چون در این جا بنا بر اجمال است بهمین اشارتها اکتفا می شود .  
ماحصل این بحث را در چند عبارت ذیل میتوان گنجانید :

۱- بحران امروزی امرعادی و سطحی نیست بلکه فوق العاده و اساسی و عمیق است .  
۲- بحران کنونی زائیده نقصان یا فساد در یکی از امور دستگاههای اجتماعی اعم از سیاست یا اقتصاد یا طرز حکومت و غیر آن نیست بلکه بر تمام جنبه های حیات فردی و جمعی و شئون عقلی و فرهنگی بسط و شمول دارد .

۳- بحران فعلی بمعالجات جزئی و اصلاحات فرعی شفاف می یابد بلکه باید اساس کل بساط فرهنگ و بنیان نخستین هیئت اجتماعی را که اصل مادیت و حسی مذهبسی است مسئول ناملاهیات امروزی دانست و با اصلاح و حفظ ریشه تمدن از آفت فساد ساقه و شاخ هرگز آن را از حالت پژمردگی و خشکیدگی رها نند .

حال برای اثبات آنکه بحران با موریسی یا مسائل اقتصادی و امثالهما انحصار و اختصاص ندارد و در جمیع ظهورات و احوال اجتماعی و فردی انسانیت جلوه و انعکاس یافته

است نظری به صنایع ظریفه و علوم و فلسفه و اصول اخلاقیه و مبانی قانونی و اوضاع خانوادگی و روابط و مؤسسات اجتماعی می اندازیم تا جامعیت و عمومیت بحران امروزی کاملاً روشن و مبرهن گردد و سرچشمه مفاسد که افراط در مسلک حسسی و پروزات و نتایج آن از ماده پرستی و نفع خواهی و لذت جوئی و دیگر ابتلائات اجتماعی کنونی است بدرستی شناخته آید.



هنر عصر - حمیت \*

موضوع این هنر از محسوسات گرفته شده است . قهرمانان این هنر یعنی کسانی که در آثار هنری این عصر توصیف می شوند از مردم عادی هستند و حتی در مراحل انحطاط هنر حسسی، تبیهکاران و سنگدلان و اهل فسق و فجور منزلت نخستین را در آن احراز می کنند نمونه این حقیقت رواج داستانهای جنائی است که باز یگران اول آنها قسی القلب ترین و محیل ترین مجرمین هستند . غایت هنر مزبور البته لذت حسسی و تمتع شهوی است و از این رو باید پیوسته محرک تر، هیجان خیز تر و لذت انگیز تر باشد تا خواستار هنر را که بلند اند معمولی عادت کرده است جذب دل و جلب نظر تواند کرد . جرائد این عصر اخبار جنایات و مفاسد را بحسروف درشت و عبارات مهیج می نگارند و در جستجوی این صحنه های سیاه زندگی برهم سبقست می جویند و خواننده عامی که بمرقین این هیجانان معتاد شده است پیوسته همل من مزید می گوید و تحریکات حسسی شدید تری خواهد این دور و تسلسل فاسد و نفوذ نامطلوب متقابل همواره ادامه دارد و جریده نگار و خریدار مشوق یکدیگر در رکاب فساد می شوند . شعار هنر حسسی اصل " هنر برای هنر " است یعنی هنر از هر وظیفه اخلاقی و خدمت معنوی آزاد می شود و بنفسه غایت مطلوب میگرد . هنرمندان این عصر بنده سیم و زر و غلام حلقه بگوش اهو و امیال و سلائق عامه کثیری خبر است و چون برای جمال، اصل مطلق عالی قائل نیست هر چه را هوس های ذاتی بپسندد مطلوب و محبوب هنرمی پندارد . عصر حمیت دوره فرمانروائی

کمیت و کم بهائی کیفیت است از این رو بنظر هنرشناس این عصر زیباترین ساختمان آنست که آسمان را بخراسند بهترین داستان آنست که پر فروش ترین باشد : دلکشترین فیلم آن است که بوجود هزاران سپاهی لشکر جلال و عظمت گیرد. کیفیت ان آثار هنری منظور نظر نیست و قدر و وزنی ندارد . گوئی بزرگی شکفت بی تناسب ابعاد برای پوشش نقص و عیب کیفیات است . چون چشمه الهامات هنرمندان عصر اندک اندک بخشکی می گراید و تکرار موضوعات محدود حماسی قافیه هنر روز بروز تنگ تر میکند ، شاعر و نقاش و مجسمه ساز این عهد به پژوهش غرائب نامانوس بسر می آیند و حذف وزن و قافیه با طرد تناسب و قرینه یا قطع شباهت هنر به عالم واقع را شرط و دلیل ابداع می انگارند . شعر نو شعری میشود که از لطافت معنی و ظرافت لفظ عاری است . نقاشی جدید ترسیمی می شود که جز خطوط معوج مغشوش و الوان تند ناموزون بدعتی ندارد مجسمه تازه پیکری می شود که شهری دم و سرواشکم شده است . برای مشاهده نمونه ها بنظر شود بموزه هنر جدید پاریس " و این همه انحرافات بخاطر " نوآوردن " است و چون امید ی بالهامات تازه نیست ناگزیر باید قواعد و رسوم کهنه را در هم ریخت و متناقضات و متضاد ها را بهم آمیخت شاید از این التقاط و اختلاط اثری بدیم پیدا شود و سبکی نو پیکری نشیند .

طاعت از دست نباید گنهی باید کرد در دل دوست بهرحیله رهی باید کرد چون در راه حس جهانی را تصویری توان کرد پس باید ترتیب همین محسوسات را تقدیم و تاخیر داد . اگر جامه نونمسی شود در وقت و بیضاعت مزجیسات هنر اقتضای ابداع نتواند داشت این حیل آسان است که کهنه را وصله بکند بگرکرد و رقعه های ناهم رنگ فرسوده را به هم پیوست و بزور بر تن جامعه کرد . هنرمند عصر حسیت بسطح و ظاهر خرسند است و به عمق و معنی پایند نیست . چون منبر برای عوام است باید مرتبه آن را با سفل درجات تنزل داد و برای حصول این منظور باید از وقت مضمون و علو و سمو معنی گریخت و از آنچه مستلزم تفکر و تأمل باشد پرهیز کرد و از بحث در مجردات و معقولات بطرح محسوسات و ملموسات پرداخت . هنرمند امروز در بند جاودان بودن اثر خود نیست بهمین که فی العثل کتاب او امروز رائج بازار باشد و فردا پشت عطاره مفتخر و راضی است .

چون طبع متلون دوستدار هنر حسی هر روز تازگی می طلبد و تنوع می خواهد ، هنرمند در ایجاد تنوعات چندان راه غلومی پیماید که سرانجام هر نوع نظام و اعتدال و وحدت هنری معدوم میشود و هنر مجموعه ای از عناصر پراکنده نامتوافق اشفته می گردد . مبالغه در تنوع سازی و لذت آفرینی روز بروز وسائل فنی تعبیر هنری را پیچیده تر می کند و خود این امر توجه سرد هنری را از هدف بوسایل و طرق معطوف میدارد و قیامت هنر که بسط ارزش های معنوی است از یاد می رود و کیف بند که کهنه بوغ تابع فن می شود .

اندکی غور و تعمق در یکی از صنایع طرفه ، حکومت مطلقه فلسفه حس را بر تمام مراهبا و مناظر آن خوب واضح میکند مثلا فیلم های جنگی بتماشایگران چه تعلیم می کند ؟ پهلوان داستان مردی است خود پرست که هر چه میکند برای جلب نفع و کسب ثروت و تحصیل شهرت میکند . قانونی که بر حوادث فیلم حاکی است قانون تنازع بقا و بقای اقوی است حق با کسی

است که زورمند تراست کامیابی نهایی قهرمان حکایت‌مدیون و معلول فضائل اخلاقی او نیست بلکه مرهون تساوت قلب و تهور دیوانه و اراست . بخاطر تصرف فلان سرزمین یا فلان معدن احبار شمسین، هزاران بومی سرخ و سیاه پوست را بخاک هلاک می اندازد . بچه مجسوزی ؟ مصالحه بد قانون انتفاع . قهرمان فیلم مردی است بی صبر که تحمل کوچکترین سخن درشت را ندارد . وبالجملة از جمیع کمالات انسانیت بی بهره است معدنك در آخر شاهد توفیق را در برمی گیرد و بزور زرمی برد و محکوم فرمی باید . نوجوانی که بتماشای این فیلم می رود ( چه مع الاسف بدین این گونه فیلم ها در تمام ممالک برای اطفال مجاز است ) چه در سہائسی از برحسی و خود خواهی می آموزد و چه اثرات نامطلوبی در وجدان منقول اومی ماند ؟ تحلیل محتویات فیلم ها و رمانها با روش های جدید جامعه شناسی و مطالعه تاثیرات آنها در نونهالان و بزرگ سالان موید کامل این گفتار است .

### علم و فلسفه در این عصر

در عصر حسیت، حقیقتی ماورا محسوسات مقبول نیست . عالم یا حکیم حسی مذہب بالہام و کشف و شہود عقیده ندارد و چون " تاسیتوس " حقیقتی را که پیامبر الهی مکشوف داشته است " خرافه ای خطرناک " می خواند و عقل و دین را بہم تالیف ناپذیر تصویری کند " اگر احکام عقلی نیز بر مبنای حسی متکی و بدان منتهی نشود در نظر دانشمندان عصر ما بہ و پایہ ای ندارد . مکتب اصالت حس و تجربه در قرون وسطی تقریباً معدوم و مفقود بود ولی از قرن یازدہم کہ فرهنگ حسی رو بہ توسعه نهاد آن مکتب فلسفی ہم ہواداران بہبشتر و بہبشتر شد آورد . جد ولی کہ سور و کین از نسبت مکاتب حسی در میان سایر نحله های فلسفی ترتیب داده است نشان میدہد کہ در قرن یازدہم فقط  $7/7$  درصد کل مسالک فلسفی از شیوہ های حسی مذہبی تشکیل شدہ بود در صورتی کہ این نسبت در قرن ہیجدهم بہ  $37/5$  درصد و در قرن نوزدہم بہ  $42/6$  درصد و در بیست سال اول قرن بیستم بہ  $53$  درصد بالغ می گرد و این نسبت ہموارہ در افزایش است و اگر ہر این شماره سایر مکتب هائی را کہ بطریقہ اصالت حسی بستگی و پیوستگی دارند چون مکتب نقد و مکتب شک بہفزائیم نسبت مذکور در قرون ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ ( بیست سال اول ) بہ  $47/5$  و  $72/5$  درصد می رسد . وقتی حواس منحصر را وسیلہ شناسائی و ملاک حقیقت گردند مسالک مادی بی شبہہ رواج تام پیدا می کنند زیرا مادہ تنها موضوع ادراک حسی است و در حالی کہ اہل ایمان و معتقدین بحقیقت الہامی ہمہ اشیا " مادی را ہم پرتو روح و قوای نہانی میدانند قائلین باصالت حس ہمہ اشیا حتی امور روحانی را از مقولہ مادہ می پندارند . روح انسانی بقول جماعت اخیر مجموعہ ای از ذرات لطیف مادی یا حاصل ترکیب اجزاء جسم آدمی میشود . خدا و وحی و پیام الہی، ساخته های ذہن خیال پرورد می میشوند . حتی حسی مذہبان انسان را با سفل مراتب وجود تنزل میدہند و اورا گاہ ترکیبی از " الکترون و پروتون " میدانند گاہ از قلمرو حیوانی می شناسند گاہ

دستگاهی از انعکاسات یا نوعی از روابط "عمل و عکس العمل" یا انسانی از فراتر جنسی بیاید  
 خد متکار مخصوص حاجت تغذیه و نیازمند بهای اقتصادی میخوانند. انسان بسدیده اینان،  
 دیگر مثال آلهی و حامل کمالات رحمانی و آینه فضائل علوی نیست. بی شبهه همه این  
 تصورات از آدمیزاده شامل جزئی کوچک از حقیقت هست اما آیا هیچیک از این تعاریف طبیعت  
 اصلی و جوهر وجود انسانی را ارائه می کنند؟ آیا هیچیک بصفات خاصی که انسان را در عالم  
 هستی موجود یکتا و مخلوق بیهمتاکرده است نظرمی نماید؟ هنگامی که آدمی منزلتش با این  
 درجه کاهش یافت بدیهی است که دانش و فرهنگ نیز که از تراوش های ذهن خلاق اوست  
 در نظر فیلسوف این عصر ارجح و بهائی پیدا نمیکند. علم و حقیقت از مقوله قرارداد می شود. آنچه  
 قبولش لامحاله سهل تر و سودمند تر و بزرگتر عملی موافقت باشد حقیقت خوانده میشود  
 حقائق مطلقه و آنچه در عمل مفید فائده محسوس نباشد انکار و تکذیب می شوند. پوانکساره  
 می گوید: حقیقت آن است که فعلا پذیرفتن آن آسانتر است، جیمز حقیقت را بسود مندی  
 توصیف و تعریف می کند، مکتب مارکس بسیاری از حقائق را از مقوله صور آفریده ذهن متخیل  
 "ایده ثلویزی" و زاده احتیاجات اقتصادی می شمارد. پارتوانسان را موجودی غیر منطقی  
 و غالب معتقداتش را حاصل نیازهای درونی و تمایلات عاطفی وی میداند.

شکاگان از فلاسفه دیگر در خلع دانش از مقام عالی خود پیشی می گیرند و عد آنان در  
 عصر حسی دائما "فرونی" می یابد. بر سپاه انبوه حکمائی که در علم و حقیقت شك می کنند  
 و فیلسوفانی که حقیقت را وسیله انطباق با محیط محسوس می خوانند و فرض آن را تسهیل و ترفیه  
 ندگی مادی و تأمین لذت و خوشی جسمانی میدانند جماعت تازه ای اضافه میشود که انسان  
 را در اصطلاح اصحاب "تسمیه" و قائلین "فردیت" نامیده اند. زمره اخیر بر آن هستند که  
 شناسائی ذات و کلیات مقدم و نیست و ما جز افراد و ظواهر محسوس را نتوانیم شناخت. مفاهیم  
 کلی و صور عمومی و حقائق مطلق در نظر اینان صوتی و اسمی بیش نیستند و بر هیچ واقعیتی  
 و مصداق حقیقی دلالت ندارند و با اصطلاح فاقد ما بازا" خارجی هستند. انعکاس این عقیده  
 در امور اجتماعی قول باین میشود که جامعه جز مجموعه ای ساده از افراد متفرد نیست و آنچه  
 اصل است فرد و خیر و صلاح اوست نه جمع که فقط نامی و عاری از حقیقت و تقدم است.

### علامت بیماری جامعه

سوروکین می گوید وقتی منظومه ای اجتماعی و فرهنگی رو با انحطاط و انحلال می آرد  
 چهار علامت بیماری در جامعه و تمدن بدین شرح بروز و ظهور میکنند:  
 علامت اول تناقضات درونی و دوگانگی های التیام ناپذیر آن منظومه فرهنگی است.  
 علامت دوم این است که منظومه مذکور فاقد وحدت حقیقی و شامل مجموعه ای از  
 عناصر ناسازگاری شود و هاضمه آن تمدن قادر بر جذب و تلفیق بسیاری از این مفردات نامتوافق  
 نمی گردد.

علامت سوم این است که کمیات و ابعاد بخلاف همبزرگیهای واحوال، رشد فوق العاده و بی تناسب حاصل میکنند .

علامت چهارم خشکیدگی تدریجی منابع الهام و قوای خلاقه آن تمدن است و بزبان دیگر کم کم مادر فرهنگ از ایجاد ارزش های مهم پایدار، عقیم و ناتوان میگردد .

اما تناقضات داخلی تمدن حسی از این قبیل است که از سوئی انشان محور جهان می شود و قدرتش بر محور برسط می باید و از جهتی همین آدمی بادی مراتب وجود تنزیل و تقلیل داده میشود و چنان که بیان شد فی الذیل بعنوان ترکیبی از مواد شیمیائی یا غرائز حیوانی تعریف میشود منشورهای حقوق تساوی جمیع افراد بشری را در مقابل قانون اعلام میکنند معذک همه نسوع تبعیضات و ترجیحات و تعصبات اقتصادی و سیاسی و حزبی و نژاد و جنسی اعمال و برابری شود اصل دموکراسی در این عصر "حکومت ملت بر ملت بخاطر ملت" را بلاغ می کند اما در عمل قدرت متنفذین و ثروت متمکنین و جبر مستبدین هر روز در سرنوشت مردم بیشتر موثر می شوند تمدن کنونی لزوم امنیت را برای عموم اینها بشر تصریح می کند اما خود با اختراع و استعمال مواد ناریه و بمب های جهنمی امن و آسایش را از همه سلوب میدارد .

اما فقدان وحدت در تمدن منحنی از این بابت است که تا جسم زنده ای جان و شاداب است هضم عناصر گوناگون را با آسانی انجام میدهد اما همین که پیر و شکسته شد از جذب و تالیف آنها فرومی ماند . تمدن بشری هم در دوره های ترقی و شکفتگی، عناصر متفرقه بیگانه را می پذیرد و عهد آنها را بسهولت هضم میکند و بصورت يك مجموعه متشکل وحدانی در میآورد . نمونه این تمدنسات مترقی تمدن عظیم اسلامی است که عناصر مختلف از فرهنگهای متفاوت اخذ کرد و همه را در کوره واحد بهم جوشش و آمیزش داد و آنچه را که با روح این تمدن سازش نداشت بدور انداخت ( ۱ ) . تمدن امروزی فاقد این جهت جامعه شده است از این رو چون بساط سمساری، نووکهنه و زشت و زیبا و ادنی و عالی را در کنار هم عرضه میکند و علت تالیفی در آن مشاهده نمی شود و متضاد و متخالف بزرگ سفره نهاده می شوند . اعتبار بدخان که از قبائل ابتدائی آموخته شده است با عادات بپوزش جسم هر دو بیتساوی پذیرفته می شوند موسیقی عالی باخ و بتهوون و موزارت با نوای رقص های تند شور و شرانگیز بد که از بومیان آفریقا تقلید شده است در يك صف قرار می گیرند . هنرهای دیگر هم نمودار همین تعادل است ، هر اسلوبی در آن جاری شده می شود ، از قدیمیترین سبک های باستانی تا جدیدترین شیوه های هنری را در آن می توان جست . در حیات اخلاقی و اجتماعی انواع رسوم و آداب و قواعد و اخلاق را با هم می شود یافت . خرافات مذهبی و حقائق روحانی ، اوهام و جادوگری و علوم و صنعت همه را در آغوش یکدیگر می توان دید . کدا عقیده ممکن و نحله متصور می هست که طرفدارانسی

---

( ۱ ) رجوع شود به مجلدات تاریخ تمدن اسلامی جرجی زیدان و کتاب گوستا و لویون

در جامعه ماندارد ؟ چه نحوه زندگی و رفتار مفروض و معقولی هست که نمونه های آن در دنیای امروز بصحنه شهود نمی آید ؟

مفرد م این عصر هم که ساختن و پرداختن همین احوال اجتماعت از قبول تضادها و تناقضات امتناعی نمی نماید و چون کسکول درویشی که ریگ صحرا و نقل و حلوا و نقد و کالا را با هم جامد هد اطلاعات پراکنده نامتوازن را متساویا قبول میکند .

علائم سوم و چهارم بحران همانهاست که قبلا با اشاره یاد کردیم و در این جا نیز با رعایت جانب اختصار درباره آنها گفتگویی کنیم . اما غلبه و تفضیل کم بر کیف مثالش در مقایسه آثار هنری یونان و روم پیدامی شود . در دوره خلافت تمدن یونان ( قرون پنجم و ششم قبل از میلاد ) بناها ، معابد ، مجسمه ها بابعاد کوچک متناسب بودند . ملاک در زیبایی شیعی کمال و ظرافت و حسن کیفیت آن بود نه عظمت بعد و ابهت ظاهر جسم آن . اما همین که بدوره انحطاط فرهنگ یونان و انبساط تمدن مادی روم می رسیم کمیات عظیم و ابعاد وسیع جایگزین کیفیات عالی و صفات فاخر می شوند . هنوز ویرانه های میادین پهناوری که در آن سباع و وحوش را بجان پیروان مظلوم حضرت مسیح می انداختند در روم باقی و گواه این فلسفه کمی هستند . سخنی که پلینی درباره آثارهای روم گفته است بر سایر مظاهر هنری آن کشور هم صادق بوده : " چون رومیان نتوانسته اند تمایزها را از زیبایی کنند پیرایه های بسیار بر آنها بسته اند " " هرچه سترگ تر ، بزرگ تر و هرچه کلان تر گران تر " شعار تمدن مادی روم و تمدن حسی امروز شده است . مردم این زمانه بهترین اثر هنری را آن میدانند که بیشترین راغب و طالب دارد ، زیباترین بنا را آن محسوب میدارند که برجریخ پهلومی زند . ملاک احترام اشخاص کثرت ثروتشان می شود . شماره اهل سواد فزونی می یابد اما عدد ذرف بینان دانشمند تقلیل می پذیرد . مهارت فنی جانشین اصالت و نبوغ هنری میگردد . اساس صنعت پرتولید روزانه دهها هزار کالای یک شکل و یک رنگ نهاده می شود . ارزش کارخانه و کارگر را بکثرت تولیدشان می سنجند . چون مبنای همه چیز کثرت اعداد و وسعت ابعاد است زمام امور با یکسانی تفویض می شود که زور روز بیشتر دارند ( ولوا ز فضائل معنوی بی نصیب باشند ) و پاتوده کثیر و سواد اعظم خلق حاکم مقدرات مملکت میشود یعنی جماعتی که قدرتشان تنها برزای شماره اش مبتنی است بالجمله نفوس عادی متوسط الاحوال بر اشخاص عالیشان متفکر انگشت شمار حکومت میکنند و عظمت میفروشند .

اما خوشیدن سرچشمه های الهام و سستی گرفتن نیروهای خلاق بدین گونه است که بهنگام انحطاط تمدن اندک اندک مام فرهنگ سترون میشود و ارزش های ابدی و نظامات بدیع جاودانی نمی زاید . آهنگ های موسیقی با پرده های نقاشی آغاز عصر حسی را که آثار هنر آفرینان فسونکاری چون باخ و بتهوون بالئونارد د اویچی و رافائل است بانواها یا تابلوهای قرن بیستم بسنجید تا فرق دوره شکفتگی با عصر زمردگی تمدن هویدا شود و مسلم گردد که ساخته های عهد انحطاط را چند روزی جلوه و بقا پیش نیست و چون سراب ناپایداریند و دواتی پس مستعمل دارند . ارزست همینگوی و آندره ژید برندگان جوانزاد بی نوبل را با



دانتسه و شکسپیر مقایسه کنید . ژان پل سارتر و ویلیام جیمز و فیلسوف شهیر رادرمقابل دکارت ولایب نیتس — زیگد ارید تا تفاوت بیکران آغاز و انجام عصر حسی واضحتر گردد .

شبهه نیست که علوم و صنایع در قرن نوزدهم باوج اعتلای رسیدند و بنا برجد ولی کسه سوروکین تنظیم کرده است عدد اختراعات فنی واکتشافات علمی که در طی قرن مذکور بود قسوع پیوستند از جمیع آنچه در قرنهای گذشته تحقق پذیرفته اند تجاوز میکند . این شماره در قرن دهم هفت و در قرن پانزدهم ۱۲۷، در قرن هیجدهم ۱۵۷۴ و در قرن نوزدهم بالغ بهشت هزارویانصد و بیست و هفت بوده است . اما مطالعه عالم اجتماع نشان میدهد که پس از قرن نوزدهم این ابداعات رویکاهش میروند و حتی در علوم طبیعی که ارمغان پربهای عصر حسی هستند این کوفتگی قافله تمدن محسوس است ( فی المثل تعداد کشفیات طبیی در ده سال اول قرن بیستم ۱۲۳ و در ده سال دوم ۹۴ و در ده سال سوم ۴۳ بوده است ) . البته تخصص فنی و مهارت صنعتی تزیاید یافته است اما نبوغ و قریحه ابداع سیر صعودی نکرده . ممکن است خواننده عزیز کشف واستعمال نیروی مخرب اتمی را که در قرن بیستم انجام گرفته است دلیل بر نباضی و طراوت حیات معنوی فرهنگ عصر ما داندا اما نباید از خاطر برد که مقدمات اساسی این اکتشاف از قرن نوزدهم فراهم شده بود و فقط مدیریت صنعتی و کثرت وسائل آن عصر بدرجه امروزی نبود تا شکافتن اتم نیز میسر و مقدر گردد .

ماحصل کلام آنکه در جهان فلسفه ، اخلاق ، ادبیات ، هنر و سایر شئون فرهنگی ، قرن بیستم نسبت بقرن نوزدهم نوابغ تازه آوری نپورده است و حتی در علوم طبیعی و صناعات



که ابتکارات و هدایای شاهوار عصر حسی هستند انحطاط نبوغ پدیدار است و سند ابداع را شخصی و تفنن گرفته است و تکرار و تقلید بر احداث و تجدید فائق و راجح شده است .

# اماکن متبرکه

فواد صاعقی

اماکن متبرکه جامعہ بہائی ہد و دستہ کلی منقسم میشوند :

— اماکن متبرکہ ایکہ زیارت آنها بعنوان یک فریضہ روحانی برای افراد احبا واجب است و در اصطلاح حج نام دارد . در کتاب مستطاب اقدس میفرماید ، قوله الاحلی :

" قد حکم اللہ لمن استطاع منکم حجّ البیت دون النساء عفی اللہ عنہن رحمة من عنده انه لہو المعطى الوهاب "

در رسالہ سوال و جواب جمال قدم جل اسمہ الاعظم توضیح میفرمایند کہ منظور از بیت محل اظہار امر حضرت اعلیٰ در شیراز و بہایت حضرت بہاء اللہ در بغداد می باشد و زیارت یکی از این دو ( کہ بشہر مسکونی افراد نزد یکتر است ) کافیت و زیارت بیت دیگر منوط بمیسل شخصی است . در لوح مبارک حج بافتخار جناب نبیل زرنندی آداب حج بہائی از قلم اسی نازل شدہ است . این مفاسک تنها یکبار توسط جناب نبیل زرنندی اجرا گردید و بیت العدل اعظم زمان اجرای آنرا برای جامعہ بہائی در آیندہ تعیین خواهند فرمود .

— نوع دوم از اماکن متبرکہ اماکی است کہ زیارت آنها برای افراد بہائی چہ زن و چہ مرد اختیاریست . از جملہ این قبیل اماکن متبرکہ " روضہ مبارکہ " مرقد منور حضرت بہاء اللہ و قبلہ گاہ اہل بہاء در عکا ، و مقام اعلیٰ مرقد مطہر حضرت نقطہ اولیٰ در حیفہ قرار دارند . حضرت ولی امر اللہ در کتاب قرن ہدیہ میفرمایند :

" . . . ارض اقدس مقراہدی ہیاکل قدسیہ مومنین شریعت فراہ و مصدر فیوضات و تجلیات ربانیہ در این عصر نورانی محسوب . . . " (۱)

هم چنین میفرمایند :

" . . . مساعی و زحمات بی شمار مرکز عہد ویمان الہی بتاج موفقیت کبری متوج شد و بقسمہ مقدسہ علیا مطاف ملاہ اعلیٰ کہ بفرمودہ مبارک

حضرت عبدالبهاء تراش مطلع البهام وپس از روضه مبارکه جمال اقدس  
 ابهی اعلی و اشرف مقامات مقدسه عالم بهائی محسوب است بطور اینست  
 در صنف جبل رب مرتفع گشت . . . . (۲)

اماکن متبرکه ایران بعد از اراضی مقدسه در رتبه بعدی اهمیت و منقبت قرار دارد .  
 حضرت ولی امرالله در توفیق مبارک بافتخار محافل ملیه شرق میفرمایند :

" . . . آن مواقع جلیله و بقاع متبرکه بعد از بقاع علیا اشرف و افخر  
 و اعلی و ابهی مقامات در حیزا مکان است . . . (۳)

همچنین در توفیق مبارک بافتخار جناب آقا میرزا فضل الله تا کرمیفرمایند :

" . . . همواره منتظر و مترصد وصول اخباری فرحبخش از آنسا مانم  
 و مشتاق هبوب نسائم جانرور از آنند بارزیر آن بقاع متبرکه از اشرف مقامات  
 در آن کشور مقدس محسوب من بعد شان و منزلتش در انظار خاص و عام  
 از جهانیان مکشوف و عیان گرد و مطمئن باشید و تمام قوی در تشبیه ارکان  
 امر بهاد آن بقاع متبرکه علیاهمت بی منتهی مبدول فرمائید . (۴)

حضرت ولی امرالله در توفیق مبارک بافتخار احبای شیراز و نقاط اطراف میفرمایند :

" . . . از آن اماکن مقدسه انوار فجر ظهور الهی دمید و اولیسن  
 ندای امرالله مرتفع گشت آن بلده طیبه مصدر و منبع فیوضات الهیه : دید  
 قدرت اساس این بنیان رفیع را اول در آن مدینه جلیله نهاد از آن شطر  
 مبارک بشارت بوم جدید بگوش قریب و بعید واصل گردید و هلائم ظهور  
 امر رحمان از آنسامان واضح و عیان شد . . . (۵)

از آنجاکه در اماکن متبرکه موجبات کامل یادآوری و جانبازی و خنوص و فدائیکاری  
 مومنین اولیه امر مبارک مهیا میباشد علیهذا این اماکن مقدسه اگرچه باخشت و گل ساخته  
 شده اند ولی بلحاظ شرایط خاص روحانی تاثیر بر جان و دل دارند و موجود تداعی مخصوص  
 میگردد ندکه مناجات و راز و نیاز در آن اغلب با تاثیر و شدت بیشتری صورت می گیرد و یکی از عللی  
 که باعث احترام و تقدس اماکن متبرکه برای افراد جامعه بهائی میباشد اینست که در این  
 قبیل اماکن موجبات تقرب بیشتر به رگه الهی میسر میگردد و الا بدون حصول حالت روحانی  
 تلاوت ادعیه و مناجات در اماکن متبرکه با سایر اماکن فرقی ندارد .

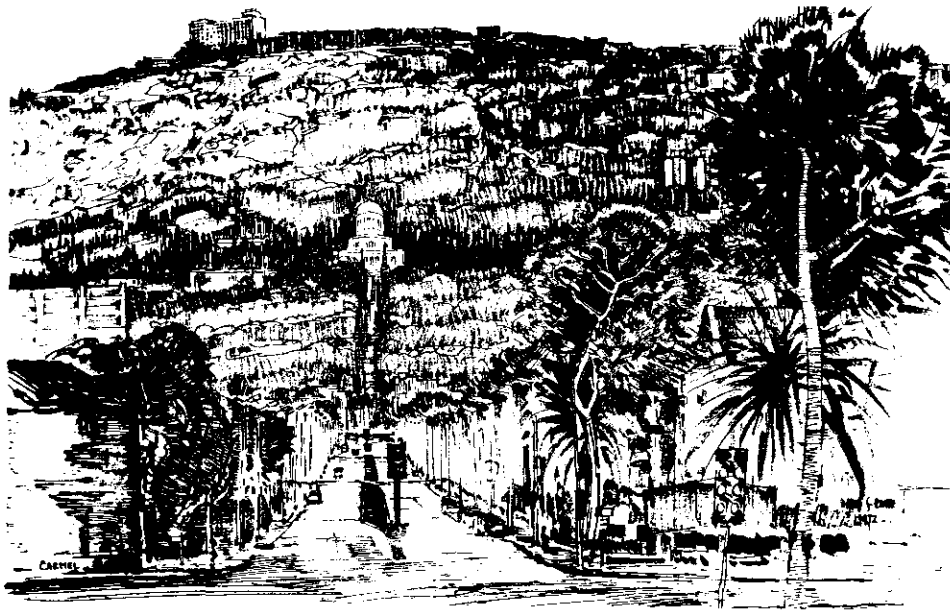
بیت العدل اعظم در دستخط مورخ ۱۷ شهر العزه ۱۲۰ خطاب بمحفل مقدس  
 روحانی ملی بهائیان ایران میفرمایند :

" در جواب مرقومه آن محفل . . . راجع بطرز زیارت احبای در اماکن  
 متبرکه و فروختن شمع و تبرک نبات و غیره باستحضار آن انمای عزیز امر الهی  
 میرساند که مقصد از زیارت اماکن متبرکه کسب فیوضات معنوی و ایجاد حسالت  
 توجه و تنبه و تقویت احساسات روحانی است و عادات و مراسم معموله از امور  
 ثانویه فرمیه غیر ضروری محسوب یاران مختارند که اماکن متبرکه را بهر نحو

ومنوال که باعث تزئید حال توجه و ابتهال و سبب تقویت عواطف معنویسه  
و مّدد انبعاثات روحانیه خویش دانند زیارت نمایند مشروط بر اینکسه  
بارعایت حرمت و حفظ طهارت و نظافت مقام منافی نباشد اما در جمیع احیان  
متذکر باشند که حتی الامکان از تشبیه با قوام سایر و تقلید از رسوم ایشان  
عتیقه اجتناب ورزند و مخصوصاً " مواظبت تام نمایند که مباد ابتدا ریج کثرت  
تقلید و مد اومت هر یک روشن و منوال سبب شود که نفوس سائره چنین پندارند  
که بهائیان برای زیارت اماکن مقدسه خویش آداب مخصوص دارند  
مقصود اینست که در این قبیل موارد هرگز نباید بدعتی گذاشت و رسمی را تازه  
داشت بلکه باید علی قدر مقدور و راینگونه امور که بعبادات و وجدانیهات  
نفوس مربوط است حریت افراد محفوظ ماند بدون آنکه تشخیص و عمل بکسر  
ملاک و میزانی برای فرد دیگر باشد و در عین حال باید مواظب بود کسه  
اصالت و استقلال و جامه نیست این آئین در جمیع احوال حراست گردد  
و اوساخ تقلید عتیقه ذیل اظهار مرالله را آلوده ننماید . " (۶)

هم چنین در دستخط دیگر راجع بتلاوت زیارت نامه میفرمایند :

" . . . اما راجع به تلاوت زیارت نامه در حال قیام و توجه به قبله  
در حین تلاوت هر چند غالباً چنین معمول است ولیکن نهی در باره و جوب  
آن زیارت نگردیده است . آنچه لازم و واجب آنکه باران این گونه امور  
فرصه ثانویه را اسباب گفتگو ننمایند . " (۷)



حضرت عبدالمهیا در لوح مبارک بافتخارجناب میرزامهدی میفرمایند :

... در بقعه مبارکه تلاوت زیارت مخصوصه مقدم بر سایر

مناجاتست ولی مناجات نیز جائز... (۸)

حضرت ولی امرالله در توقیع مبارک مورخ ۱۳ شهرالرحمه ۹۵ بدیع بافتخارمحفلی روحانی ملی ایران میفرمایند :

... در خصوص زیارت بیت مبارک شیراز... ورود و دخول

در حجره شی که محل نزول وحی بوده جائز ولی باید بکمال خشوع و خشوع داخل شوند و زیارت نمایند و امتیاز این حجره از سایر حجرات بیت باید در جمیع شئون باقی و محفوظ ماند... (۹)

حال که بمناسبت زکری از آداب و سنن زیارت اماکن متبرکه در ادیان سابقه پیش از آمدن نجاتی از زیارت قبور و ابنیه مقدسه اسلام بنحو بسیار مختصر بررسی میگردد :

اماکن متبرکه ای که در قرآن کریم مذکور شده اند عبارتند از مسجد الحرام و مسجد الاقصی ، مسجد قبا و مسجد مدینه . زیارتگاههای دیگر مانند مدفن پیامبر اسلام و ائمه طاهرین در روایات مذکور شده و آداب و زیارتنامه هایی برای هر یک وارد گشته است که در کتب روایی مانند کافی و بحار و مفاتیح الجنان و غیره مذکور است و امام قاسم را ما مزادگان در آثار معتبره اسلامی وارد نگشته است ولی در بعضی روایات برای بعضی دستور زیارت داده شده و زیارتنامه ای هم هست و برای بعضی فقط دستور زیارت داده شده ولی زیارتنامه مخصوصی ندارند . در محل قبور سنده قطعی در دست نیست و حتی برای بعضی از آنها مراد مختلفه ای



مورد توجه میباشد بعنوان مثال برای حمزه بن موسی بن جعفر حالبه پنج موضع در شهرهای مختلف ایران موجود است که بعنوان مرقد آنحضرت مورد تقدس اهالی است. در شهرری قم، شیراز، ترشیز و سیرجان بارگاههایی است که همه منسوب باین شخص میباشد. (۱۰)

در امریهائی اماکن متبرکه بمعنی اخص شامل نقاطی است که منسوب به طلعات ثلاثه امرالهی باشد :

- الف - محل تولد و موطی اقدام جمال اقدس امینی
- ب - محل تولد و موطی اقدام و محل شهادت و محل اختفای عرش مطهر حضرت نقطه اولی
- ج - محل تولد و موطی اقدام حضرت عبدالبها
- اماکن تاریخیه بهائی بموجب بیانات مبارکه شامل موارد هشت گانه زیر است :
- الف - مشهد شهدا
- ب - مدفن شهدا
- ج - منفی و محبس رجال امر
- د - قلاع مامن و مرکز فزوات دفاعیه اصحاب اولیه
- ه - مدفن اصحاب و اولیا
- و - موطن و مستقر الراس اعظم و مشاهیر
- ز - ملاذ و ملجا، اسرا و فرها
- ح - مساجد و مدارس و محل تدریس و اقامت عظامی اصحاب
- بیت العدل اعظم در دستخط مورخ اول شهر الکلمات ۱۳۲ بافتخار لجنه ملی اماکن متبرکه میفرمایند :

« . . . بطور کلی مقصد از اماکن متبرکه تاریخیه اصلاحی عام است که شامل اماکن متبرکه وهم شامل اماکن تاریخیه میگردد و اماکن متبرکه بمعنی اخص نقاطی است که منسوب به طلعات ثلاثه امرالهی است و بقیه جزو اماکن تاریخیه محسوب منتهی در زمره اماکن تاریخیه نیز درجاتی است که آن لجنه باید بمصداق الاله فیالاهم رعایت شان و مقام هر یک را بنمایند مثلا شاهد و مرقد حضرت قدوس و جناب باب الباب یا بیت حضرت طاهره در قزوین و بیت بابیه در مشهد کل از اماکن مبارکه مهمه تاریخیه محسوب ولیکن بدیهی است باران از آن شاهد و مرقد منوره فیض و تبرکی بیشتر جویند . . . . نقاطیکه موطی اقدام حضرت مولی السوری واقع گشته نیز از اماکن متبرکه محسوب . . . » (۱۱)



## وظایف جامعه در قبال اماکن متبرکه

اولین وظیفه تشکیلات و افراد بهائی مطالعه، تحقیق و شناسائی اماکن متبرکه است زیرا بموجب دستورات مبارکه اماکنی مورد توجه و تبرک جامعه میباشد که باید ارجحیت تاریخی اثبات شده باشد.

حضرت ولی امرالله در دستخط مورخ تموز ۱۹۲۵ بافتخار احبای شرق میفرمایند: «... وایضا» از امور مهمه که باعضای محافل روحانیه محول گشته ملاحظه و مذاکره در تحقیق و تعیین و ابتیاع مواقع متبرکه و نقاط تاریخیه امریه است...» (۹۲)

هم چنین در توقیع مبارک مورخ شهرالشرف ۹۲ بدیع بافتخار محفل مقدس ملی ایران میفرمایند «... احسن واولی آنکه هئیت مجلله محفل مقدس ملی روحانسی بمجرد وصول این نامه لجنه شی مخصوص انتخاب نمایند واعضای این لجنه مرکزی که از ارباب ذی فعاله آن محفل محسوب پس از مراجعه بترجمه کتاب تاریخ نبیل زندی و مطالعه و تدقیق در لائحہ اسما و عکسهای مواقع متبرکه که در دیباچه آن کتاب مسطور و مندرج است بهر نحوی مقتضی من درون تاخیر اقدام نمایند ویکمال متانت و حکمت بوسائل فعاله متشبهت شوند و مراکز قسمتهای امریه مرتبط گردند و بتتفید این مشروع عظیم الشان پردازند...» (۹۳)

باتوجه باهمیتی که هیکل مبارک برای شناسائی مواقع متبرکه بهائی قائل شده اند شایسته است افراد احبای در همکاری با تشکیلات ذی بریط کلیه الواح مبارکه خطی و اسناد و اوراق و عکسهای تاریخی موجود در منازل خود و اطلاعات خویش را در اختیار محافل مقدسه محلیه خویش گذارند تا توسط محافل محلیه برای تشکیلات ملیه ذی بریط ایصال گردد.

حضرت ولی امرالله در توقیع مبارک مورخ اول جولای ۱۹۳۰ بافتخار محفل مقدس مرکزی و محافل روحانی ایران میفرمایند:

«... و چون از برای حصول مقصد و مرام اصلیه اساسیه مواد تاریخیه امریه عکس و صور اماکن و بقاع متبرکه که بقدم اطهر جمال ابهی و طلعتا علی ارواح العلاء الاعلی لتسریتهما المعطره الفداء مزین و مشرف شده وهم چنین عکس مراقد شهداء و میادین و محلات مهمه شهادت نفوس مبارکه و قلاع و سجون اصحاب و قدمای مومنین درمازندران و نهریز و زنجان و طهران و جهریق و ماکو و سایر نقاط دیگر حتی مساجد و مدارس که محل تدریس و اقامت عظامی اصحاب بوده و یا مشرف بقدم مبارک شده عکس این محلات و اماکن لزیم قطعی دارد...» (۹۴)

هم چنین در توقیع دیگری میفرمایند:

... امید داریم که انقالبه میں بیکرکه مخصوص تهیه و تکمیل  
 برداشتن این مواقع متبرکه تاریخیه مازم آن صفحات گفته موقوف در  
 انجام این امر مهم گردد و بهیئت وساعدت آن محفل مقدس وسائر محافل  
 روحانیه بآنچه مقصود وآمال ایر. عبادت نائل شود زیرانیت این عهد  
 آن است که رسم این مواقع ومشاهد تاریخیه نیز بآن مجموعه منضم گردد. \* (۱۵)  
 پس از تحقیق و شناسائی اماکن متبرکه وظیفه ثانویه اهل بها خرید این بقاع  
 منسوره است .

در توفیق مبارک مورخ ۱۵ شوال المعظمه ۱۳۰۳ میفرمایند :  
 "ابتیاع اماکن متبرکه و ترویج امر تبلیغ در داخل و خارج ایران از  
 فرائض اولیه اساسیه مقدسه متمم مسلسله امنای محفل ملی در این  
 سنه جدیده است" \* (۱۶)

وبالاخره در توفیق منبع مبارک مورخ ۲۵ رجب ۱۳۲۷ بافتخار محفل روحانی ملی بهائیان  
 ایران خرید اماکن متبرکه را از نظر اهمیت همردیف امر اصیل تبلیغ قلمداد فرموده است  
 قوله الاطی :

"... آنچه در این ایام لازم و واجب تهیه وسائل تبلیغ و ابتیاع  
 اماکن متبرکه در آن اقلیم مقدس است افکار و هم یاران باید حصر در این  
 دو امر خطیر گردد و استقامت وثبات در این دو امر مهم که مقدم بر جمیع  
 امورات جالب تأییدات متمم شده حضرت احدیت است" \* (۱۷)  
 بعد از خرید اماکن متبرکه و تاریخیه وظیفه جامعه و تشکیلات بهائی تعمیر و حفظ این  
 بقاع منسوره به هئیت اصلیه یعنی بهمان صورت اولیه میباشد .  
 حضرت ولی امرالله در توفیق مبارک مورخ اول جولای ۱۳۴۳ بافتخار محفل روحانی  
 ملی بهائیان ایران میفرمایند :

"... و دیگر فرمودند عکس های بیت مبارک سالها واصل مخصوصا  
 تاکید فرمودند بر حسب عکس قدیم بیت را مجدداً بصورت اولیه در آورند  
 پس از اتمام عکس برداشته چند نسخه ارسال ارض اقدس نمایند کمال  
 دقت و مواظبت را در این خصوص و در تعمیرات لازمه مجری دارند زیرا  
 بسیار مهم است" \* (۱۸)

وبالاخره آئین وظیفه جامعه که از اهم وظایف نیز محسوب میشود عدم اشتغال  
 اماکن متبرکه و تاریخیه بلحاظ حفظ آنها میباشد .

حضرت ولی امرالله میفرمایند :  
 "... در وقت حاضر اول و اهم وظیفه اعضای محفل محافظه این  
 بقاع مقدسه تاریخیه است از اشتغال آنها را احتراز نمایند تا علت توهین



نگردد و اسباب هيجان و عداوت اهل ظلم و عدوان نشود بکمال حـسـزم  
و متانت و اعتدال رفتار نمايند و ياران ترا متذکر دارند \* . . . (۱۹)

## مراجع و ماخذ

- (۱) - قرن بدیع - قسمت چهارم - صفحه ۱۰۷
- (۲) - قرن بدیع قسمت سوم - صفحه ۱۶۲
- (۳) - لجنه استخراج آیات - کتاب چایی ۲ - صفحه ۱۳۳
- (۴) - محفظه آثار امری ایران - نمره ۲۰۶
- (۵) - لجنه استخراج آیات کتاب عکسی ۱ (و) صفحه ۱۷۳
- (۶) - راهنمای محافل روحانیه ام - م - ت - ۲ - ۱۲۸ - ۱
- (۷) - لجنه اماکن متبرکه پرونده الواح و آثار
- (۸) - مائده آسمانی جز ۲ دوم - صفحه ۴۱
- (۹) - محفظه آثار امری ایران - نمره ۲۴۰۹
- (۱۰) - کتاب اختران تابناک
- (۱۱) - لجنه ملی اماکن متبرکه پرونده الواح و آثار
- (۱۲) - منتخبات توقیعات مبارکه صفحه ۲۲۷
- (۱۳) - منتخبات توقیعات مبارکه صفحه ۲۳۵
- (۱۴) - منتخبات توقیعات مبارکه صفحه ۲۳۱
- (۱۵) - لجنه اماکن متبرکه پرونده الواح و آثار
- (۱۶) - محفظه آثار امری ایران - نمره ۲۴۰۰
- (۱۷) - محفظه آثار امری ایران - نمره ۲۳۸۶
- (۱۸) - محفظه آثار امری ایران - نمره ۲۴۵۳
- (۱۹) - محفظه ملی آثار امری ایران شماره ۲۴۱۴

# مشهدی علی قهوه چی

جناب مشهدی علی قهوه چی قهوه خانه ای مابین راه  
طهران و قزوین دامت و مسافریں اہم از احباب و اغیارہ قهوه خانہ  
اوپر ای صرف چای می رفتند و این شخص با اغلب مسافریں صحبت  
امری میکرد و آنہارا تبلیغ می نمود و جناب سررشته دار کہ سررشته دار  
راہ طهران و قزوین بودہ اغلب ہا این قهوه خانہ می رفتہ و در نتیجہ  
صحبت های مشهدی علی کم کم مومن ہا مر مبارک می شود ہرگز کہ  
مشغول صرف چای در قهوه خانہ بود در ضمن عریضہ حضور مبارک  
عرض می کردہ مشهدی علی از اومی پرسد چی مینویسی ؟  
سررشته دار می گوید عریضہ حضور مبارک حضرت عبدالبہا عرض میکنم  
مشهدی علی می گوید سلوم مارا ہم برسان . در جواب سلوم ما  
را برسان اینلوح مبارک بافتخار مشهدی علی نازل میشود . آقای  
نعمت علائی ہم کہ اغلب مسافر راہ قزوین و طهران بود بہ قهوه خانہ  
اومیرفت و با او دوست و آشنا بود ، بعد از مدتی مشهدی علی  
قهوه خانہ را می بندد چون ضرری کردہ قادر با دامہ کسب و کار  
نہودہ . یک شب میروند منزل نعمت علائی و می گوید دیگر قادر  
با دامہ این کسب نیستم و یکدینار ہم پول ندارم کہ امشب غذا  
بخورم نعمت علائی مقداری پول باو میدہد و می گوید فردا صبح  
باہنجاہیا من تو را با درشکہ خودم باہنار غلہ می برم ولی نزد یک  
ادارہ تھیادہ شوہر و منتظر من باش . همین کار را انجام میدہد و  
صبح آنروز علائی او را با خودش می برد و مشهدی علی منتظر او  
می نمود وقتی علائی در اساقش پشت میز می نشیند پیشخدمت میروند  
و می گوید شخصی بنام مشهدی علی می خواہد بہاید و کساردارد  
نعمت علائی می گوید بہاید توی اطاقی بہ بہنم چکار دارد میروند

بنا

جناب شمس علی قزوینی

بنا

از عالم اجناسند از خالص تن عبدالمجیب خدمت باران در عالمی است منصب  
 لیدر و ناموریت سرمد این عهد است و منصب مولا خصب محرم و در کمال دیرری  
 مشر و حرکت نیت از خدا بر سر این عهد از است چهل در بر محرم و این تاج  
 منت چهل در بر نهاد با عهد و کالت مسکن که اینست با به از فرزند که منضوع و  
 خشیع بجز است احراز که قیام نمائید و از آرد عار اصلت بگذرید و یا آنکه  
 ثنابت بر خورشید و مشرق قصر بنام اکبرند محمد بن بسا بر یک نقض عهد  
 رسوت بر حکم استولن گرفت بر مردم . . . ع ع

تقاضای کاری کند علائی شخص مسئول را صدای کند وی گوید  
 همین الان این شخص را بگذارد سر سو جا رها که رسیدگی کنند  
 فوراً او را می برند و کار میدهند بعد از یکماه که حقوقش را می گیرند میآید  
 در اطاق نعمت علائی و پولی که بعنوان قرض گرفته بود پس میدهد  
 علائی با وسفارش میکند سعی کن از حقوقت نگاهداری کنی که  
 پولی داشته باشی بعد از سه چهار ماه مشهدی علی را می بینند و  
 می پرسد چقدر پس انداز کردی می گوید هیچ ندارم ایشان

می پرسد چطور پس پولهایت را چه کردی می گوید که دست از کسار  
 می کشم قند و چای می خرم و سماور حلیمی بزرگی خزیده ام رفقا را  
 جمع می کنم بساط تبلیغ راه می اندازم و چند نفر تا حالا بهائوسی  
 شده اند نعمت علائی می گفت درد و سالی که این مشهدی علی  
 در انبار گندم کار میکرد در حوالی انبار غله متجاوز از صد نفر بهائوسی  
 شدند . بهر جهت این بساط تبلیغ مشهدی علی بوجار گوش  
 رئیس انبار غله میرسد یکروز که رئیس اداره و معاونش ( نعمت  
 علائی ) با هم در حیاط اداره راه می رفتند مشهدی علی قهوه چسبی  
 را در راه می بینند رئیس انبار غله به مشهدی علی می گوید  
 " شنیدم در اداره مردم را باهلی می کنی چرانی آئی مرا تبلیغ  
 کنی " فوراً مشهدی علی در جواب می گوید قربان اگر تو آدم بشو  
 بودی دو سال است با آقای علائی کاری کنی آدم شده بودی  
 علائی اظهار میکرد این جناب سرتیپ رئیس اداره تمام صورتش  
 از خجالت سرخ شده بود مشهدی علی هیچ نکته برگشته بود به  
 علائی گفته بود " دیدی چطور بمازد و نفسمان در نیامد " مقصود  
 قدرت ایمان این مرد و شجاعت در تبلیغ است . مدتی از این مقدمه  
 می گذرد علائی می گفت يك صبح جمعه مشهدی علی آمد منزل  
 و اظهار داشت من این ماه از این عالم میروم خواهم مرد . تو و من  
 من هستی دارائی من يك لوح خط اصل دو گلدان یاس و چراغ  
 گرد سوز است که برای تو آوردم هر کاری می خواهی بکن علائی  
 می گفت آخر ماه خبر آوردند که مشهدی علی صعود کرده است  
 موقعیکه تازه حظیره القدس طهران را خریداری کرده بودند علائی  
 دو گلدان و چراغ را تقدیم حظیره القدس طهران می کند و لوح  
 اصل را نگاه میدارد ، تا موقعیکه ایادی امرالله جناب دکتر جیاجری  
 طهران بود تقدیم او میکند و قطعاً او هم در محفظه آثار یانزد خویش  
 نگاه داشته . بهر جهت من يك نسخه عکسی از این لوح مبارک  
 داشتم که نسخه ای از آن را ضمیمه این مختصر نمایم .

با عرض محویت و فنا — قد سیه علائی

# سؤالیه حاجی میرزا حیدرعلی

نسخه خطی از این مجموعه سئوالات به عنایت لجنه هلی  
محفظه آثار و آرشیو امر برای درج در آهنگ بدیع رسید کسه  
با تشکر از آن لجنه عیناً بنظر خوانندگان عزیز می رسد

از حضرت حاجی میرزا حیدرعلی روحی فداه است

از حضرات علمای اعلام وفقهم الله تعالی علی احقاق الحق  
وازهاق الباطل بکمال خضوع و خشوع سئالاتی دارم مستدعی  
است جواب را مرقوم و بخاتم شریف مزین فرمایند :

سؤال ۱- معجزات و خوارق عاداتیکه مسلمین از حضرت  
خاتم انبیا و مبدی اصفیا صلی الله علیه وآله وسلم و روح العالمین  
لتربته الفدا روایت میفرمایند و ملل موجوده فوق الارض باصرار انکار  
دارند از مسلمین باید قبول نمود و یا از منکرین ؟

سؤال ۲- شواهد و اماراتی که علمای اسلام از تورات و  
انجیل برای طلوع نیربطحا روح ماسواه فداه معنی و تفسیر و  
تعبیر میفرمایند و علمای ملت انجیل و تورات آن تفاسیر و تعابیر را  
غلط میدانند از علمای اسلام بشنویم و تصدیق کنیم و یا از علمای تورات  
و انجیل ؟

سؤال ۳- بعد از جواب آن دو مسئله حق سبحانه و تعالی ملت تورات و انجیل را بتورات و انجیل موجوده بین اید بهم معامله میفرماید و ثواب و عقاب مینماید یا بتورات و انجیل آسمان رفته و بسا تحریف شده که ندیده و نشنیده و ندانسته اند. اگر معامله اش بسا آسمان رفته تحریف شده است فَلَله الحجة البالغة یعنی چه فلیاتوا بکتاب هواهدی منهما اتبعه چه معنی دارد و مصدق لعامه هم راجه کنیم و کل امة تدعی الی کتابها راجه معنی نمائیم و حال آنکه با آسمان رفته و تحریف هم شده صحیح است بعد از اقرار و نوشتن اینکه بهمین تورات و انجیل موجوده مسئولند .

سؤال ۴- در این دو کتاب صریح است که کتابی بعد از تورات و كذلك کتابی بعد از انجیل از جانب رب جلیل نازل نخواهد شد و شریعت تورات ابدیست و زوال آسمان وزمین ممکن است و تغییر حکم انجیل محال و ممتنع چکنیم و چه معنی نمائیم و چه جواب گوئیم؟

سؤال ۵- در تورات و انجیل علائمی برای ظهور مذکور است که در اشراق نیر خاتم انبیا روح ماسواه فداه بحسب ظاهر جسمانی و فهم بشری واقع نشد بر عقبه یهود و نصاری نمودن باللّه برگردیم و نستغفر الله تکذیب نمائیم چکنیم و چه جواب گوئیم؟

سؤال ۶- موعود تورات و انجیل شخص معین متولد شده قبل است و اسمش عیسی و احمد و محمد نیست چکنیم و چه جواب گوئیم و صواب چیست و حقیقتش چه ؟

سؤال ۷- هر که بیاید و ظهور کند مروج و مکمل است ناسخ و مجدد .

سؤال ۸- بعضی قصص در قرآن نازل که در کتب عتیق آسمانی و تواریخ ملل عتیقه نیست و حجاب عظیم و سد جسم ملل شده است و نسبتها نیکه نمودن باللّه من ان یتفوه باللسان او یخطر

بالجنان میدهند جواب حکمت یا موعظه یا مجادله یا تلقی هی احسن  
و یا اسکاتی و الزامی چیست؟

سؤال ۹- در اسماء و صفات ذاتی حضرت واجب الوجود  
تمیز و تفصیل است و یا حیات عین علم است و هر دو عین سمع است و هر  
سه عین بصراست و بهیچوجه من الوجوه غیریت و اثنیثیت متصوّر و  
معقول نیست و کمال التوحید نفی الصفات عنه است توضیح بعبارت  
صریح فرمائید؟

سؤال ۱۰- مکذّب کتب آسمانی مصابست نمودن بالله یا  
معاقب است؟ اگر مصابست حجّت الهی تمام و بالغ و کامل نبود و اگر  
معاقبند از چه راه حجت برایشان بالغ و تمام شده؟

سؤال ۱۱- ملل موجوده فوق ارض که تکذیب قرآن  
نموده اند که العیان بالله از خدا نیست دانسته اند و تکذیب کرده اند  
یا ندانسته اند؟

سؤال ۱۲- حضرت غیب منیع لا یدرک لا یوصف لا یشار لا  
بذکر لا یعرف که خاتم انبیاء در آن ساحت جلال قدس ماعبد نساک  
فرموده و در آن بساط اجلال انیس زدنی فیک تحیراً اظهار نموده  
مقدس از ظهور و بطون و حضور و غیبت و اولیت و آخریت و صعود و نزول و  
حلول و دخول است یا نمودن بالله مقدس نیست اگر مقدس است  
هو الاول و الآخر و الظاهر و الباطن و الغائب و الحاضر مظاهر و موطا العیش  
کیست؟

سؤال ۱۳- ما امرنا الا واحدة و ما خلقکم ولا بعثکم الا کنفس  
واحدة یعنی چه و لا نفرق بین احد من رسله و تلك الرسل نقلنا  
بعضهم علی بعض راجه قسم تطبیق نمائیم؟

سؤال ۱۴- کنت نبیاً و آدم بین الماء و الطین تقدّم  
زمانی است یا رتبی اول ما خلق الله آنوجود مبارک است نوراً یا

جسماً مقصود است ؟

سؤال ۵-۱- میزانیکه بآن اختلاف با اختلاف تبدیل شود و نفاق بوفاق و اعتصاف بانصاف چیست اگر حس است کما اتفق علیه حکماء المعاصرين من الافرنج ترى السراب شرباً عذبا والحال انه سرايا " وفي المرابا صوراً " محققه الشهود وانها شبح عارية عن الوجود والنقطة الجواله في الظلمة دائره وخطا " مقتدا " والحال ليس كذلك وامثال ذلك اگر عقل است چنانچه اشراقیین و مشائیین و حکمای متقدمین فرموده اند مشاهده میشود جمیع در معقولات اختلاف کرده اند و اگر برهان مسلمهود اختلاف متصور نبود و علاوه برهان عقلی نتیجه مقدمات حس است و اشتباه حس محسوس است و اگر نقل است اختلال در اختلافش بیشتر است چه که ناشی از مدرك و مشعر است و اختلاف مشاعرو مدرك بدیهی است و علاوه مؤمنین بکتب آسمانی در فهم اختلاف نموده اند و اگر الهام است کما زعمه العرفاء من الصوفية هو عبارة عن خطورات قلبية من این بهره من انه الهامات ربانية او تسویلات شیطانية فالميزان المتفق عليه ما هو برهان رافع اختلاف چیست ؟

سؤال ۶-۱- عرش استوی علیه الرحمن فؤاد مبارک مشیت اولیه است که محل تجلی آن سلطان السلاطین غیب و شهود است و با عرش مجسم و استواء تصویری و با فرضی و با عقلی و با ذهنی است ؟

سؤال ۷-۱- معاصرين رياضيين معقول ومحسوس نمودند سموات و عرشی نیست فضائی است رحیب و وسیع این قسم مرعی است سبع سموات و سبع کرسیه السموات و الارض و رفع السموات بخیر عمد ترونها و نظوی السماء و انکساف شمس و انخساف قمر و سقوط نجوم و انقطار سما و جمع شمس و قمر که از هلائم محتومه قیامت است چه معنی کنیم و تمهیدنا هم برهان لا نسلم و این عقیده کفر است





مسموم و مقبول است یا لیهلك من هلك عن بینة و یحیی من حی عن بینة صحیح است ؟

سؤال ۱۸- قرآن نسخه است از حکیم حقیقی آلهی کسه در این عالم حفظ صحت ایمانی خلق را نماید و دفع مرض ایمانی را اگر چنین است. بیاناتش محقق الوقوع است و راه فهم و حجیت و ادراک معانیش مفتوح است و انذار مفسر را بر ابه فلیتبیو مقعدہ فی النار بیان حقائق و کشف دقائق است قبل یوم تأویل مثلاً مؤمن بقرآن اهل جنت است و در جنت غرف و حوریات و غلمان و انهار و اشجار و فواکسه و اشمار است و كذلك صراط معدود است و میزان منصوبست و حساب بشأنی که لا یغادر صغیرة ولا کبیرة الا احصاها است ولی حقائق این مقامات مکتوم است .

سؤال ۱۹- قرآن در این عالم خلق را مری و مهذب و مقرب الی الله است و یاد داری آخرت هم تربیت و تهذیب و مجاهدت و سلوک و اقبال و اعراض و اقرار و انکار و شبهه و ارتباب و استکبار متصبر و معقول است ؟

سؤال ۲۰- این عالم اجسام و مرکباتست و عالم بعد از خلق ارواح از اجسام جسمانی و مرکب است و یار روحانی و مجرد و لومسبوق بعلمت است و معاد جسمانی در عالم اجسام است و یاد داری مجردات؟

سؤال ۲۱- جابلقا و جابلصا اگر از خشت و گل و یاج و آجر است چرا مخفی از ابصار و مستورا از انظار است و حال اینکه علم رسم الارض که بجغرافیا معروف است اطفال مدارس میدانند .

سؤال ۲۲- ملل موجوده فوق الارض الیوم هفت ملت است یهودیه که اهالی هندند و برهمیه که اهالی چینند و فتشی که اهالی افریکنند زردشتی که ایرانی الاصلند و یهود و نصارا و مسلمین که این سه ملت آنچهار را بت پرست و کتبشانرا از خدا نمیدانند و هر

بک این ملل کتاب دارند و شریعت دارند و باختلاف مذاهبنم است  
 آن پیغمبر و مومن بآن کتاب هستند و در میانشان عالم و جاهل عاقل  
 و غافل ناقص و کامل فاسق و متقی مجتهد و مقلد عارف و متعصب محقق  
 و نادان موجود و هر یک از بزرگان در بابت خود معجزات و خوارق عادات  
 معتقدند و نوشته اند بلکه از مقابرو معابد و بقاع هم هر روز خوارق  
 عادات حکایت کنند و بلکه از عباد و زهاد و مرتاضین احبای خود هم  
 دیده می بینند و بسیار ثابت و راسخ و معتقد و جازمند در این حالت  
 بینه و پرهان و فاصل بین حق و باطل چیست ؟

سؤال ۲۴ - معجزه بودن قرآن و حجیتش از چه راه است  
 اگر فصاحت و بلاغت است جمعیت روی زمین تقریباً ۴ هزار کرور است  
 و فصاحت در آن و بلاغت فهم زبان عرب البته از هزار پیش نیست بر باقی  
 ناس چه نحو حجت تمام و بالغ است و تقلید در اصول درین جایز نیست  
 و اگر جایز است از علمای ملت خود تقلید کرده اند و حال علمای ملل  
 هم معلوم است و انگهی از هزار فصاحت در آن اقل پانصد نفر علمای  
 فصیح بلیغ مسلم بین مسلمین نصرانی هستند و بیانگ بلند انکار  
 فصاحت قرآن را مینمایند و علاوه علی ذلك علم اکتسابی و صنعت  
 است هر نفسی بیشتر کوشد بیشتر رود و حد بقف ندارد که بتوان فوق  
 آنرا از قوه بشر محال دانست و اگر حجیت و معجزه بودنش در خبری و قایع  
 بعد است حجت تمام نیست باید صبر نمود تا واقع شود و بعد از وقوع  
 هم راه هزار شبهه اش مفتوح است که مصادفه است و انگهی  
 در هیچ جای قرآن نه تحدی بفصاحت و بلاغت فرموده که ان کنتم  
 فی ریب من فصاحت ما نزلناه و نه باخبار بعد که ان کنتم فی ریب  
 ما اخبارنا من بعد فاتوا بخبر مثله و اگر دارای علم اولین و آخرین  
 است بر احدی معجزه نیست زیرا که احدی علم اولین و آخرین را  
 ندارد .

سؤال ۲۵ - اگر حجّت خاتم انبیا و معجزه مبداء اصفیا معجزات و خوارق عادات مسمومه منقوله است اول آنکه جمیع ملل موجوده منکرند و مقری سوای داخله اسلام نیست ثانیاً در قرآن نیست که تحدی به معجزات و خوارق عادات مقرر فرموده باشد بلکه صریح قرآن است که معجزات مقرر فرموده و اجابت ننموده و بلکه رد فرموده و انکار کرده .

سؤال ۲۶ - ولوتقول علينا بعض الاقوابیل لاخذنا منه باليمين ثم لقطعنا منه الوتين فما منكم من احد عنه بحاجزین هر متولد شده البته فوت میشود این چه نحو استدلال است و چه قسم برهان ؟

سؤال ۲۷ - ام لهم شركاء شرعوا لهم من الذين مالم یان به الله فتشبه به و براهیمه و زرد شتیه چهار ملت بزرگند و شریعت هم دارند و کتاب هم دارند چه گوئیم و جواب چیست ؟

سؤال ۲۸ - ان الذين یحاجون فی الله من بعد ما استجیب له حجّتهم و احضه عند ربك خد اراد عوت و اجابتی سوای دعوت و اجابت انبیا متصور و معقول هست و استجیب مفرد است فاعتبروا یا اولی الابصار .

سؤال ۲۹ - جند الله هم الغالبون و یأیی الله الا ان يتم نوره ولو کره الکافرون جندی و نوری برای خدا اعظم از سید الشهداء و ائمه هدی و حضرت عیسی و انبیای الهی در غیب و شهود متصور است نستغفر الله مع ذلك در نهایت مظلومیت و مغلوبیت و مقهوریت شهید شدن روح الوجود لد ماثم المسفوكه المطهره فد اچگونه ظلمه و تمامیت نور را ثابت نمائیم ؟

سؤال ۳۰ - صم بکم عی فهم لا یحقلون لا یرجمون انک لا تسمع الموتی ان الله یسمع من یشاء و ما انت بسمع من فی القبور

اموات غیر احیاء و ما یשמرون ایان بیعتون مقصود چه گوری و کسری  
و گنگی و موتی است ؟

سؤال ۳۱- در این عصر که علوم و صنایع و حکم و بدائیات  
نسبت به قبل یک بهزار ظاهر و انشعابان چون ضیاء سپهری  
درخشند و بیا هر وظلمت ضلالت خرافات عتیقه ام را بنور انش  
و تمدن و آداب انسانیت تبدیل نموده اند و حجابات غلیظه اوهام  
را بکنی خرق فرموده اند بشأنی که جهان جهان و عالم امکان  
طراوت و صفای بی اندازه یافته این ترقی و علو و سمو ممکن است مگر  
بتجلی و اشراق انسان کامل که جامع جمیع کمالات و نهایت انسانی  
است که با اصطلاح اهل ادیان مشیت اولیه و مظهر اسماء و صفات  
ربانیه است و با اصطلاح حکمای قبل و بعد عقل اول که محل ظهورش  
در انسان است .

سؤال ۳۲- انبیا را اگر خدا فرستاده و کتبشان از او تعالی  
است من باب کتب علی نفسه الرحمة و انالمنصر رسالت بر او تعالی  
واجب است امری و نوری و ظهوری را ظاهر فرماید و حقائق کتب  
مقدسه را کشف فرماید و روموز و قائق و رقائقش را ظاهر نماید و نگذارد  
خلق بپهران فرستادگان را تکذیب نمایند چنانچه مشهود و مسموع  
است .

از حکمای عالم و فلاسفه ام سؤال میشود امریکه در بادی نظر  
مخالف عقل و عقیده جمیع بشر باشد و هر قدر هم نفوس را در ظلش  
در آورد و ترقی دهد مخالف نفس و هوای و منافی طبیعت بشریست  
و مابین ملائعات جسمانی باشد و پیش رود و غلبه نماید نسبت چنین  
امر را بچه قوه باید نسبت بد هم و پانی و مؤسس و مبدع و موجودش  
کیست و چیست از ناقصین عهد قدیم و منازمین با امر عظیم سؤال  
میشود ممکن و متصور است نفس معتقد شود عالم را مری و صانعی



نیست همت و تدبیرات و اسباب چینی و تزویر است لذا همت نماید  
و نفوس را با خود متفق کند و مدت پنجاه سال هر قدر تدبیر نماید  
و مقدمات صحیحه هم بعقول بشریه ترتیب دهند نتیجه بخلاف مقصود  
ظاهر شود اگر فی الجمله ادراک داشته باشند متذکر میشوند این  
عالم را صانع و مدبر است و او تعالی بر ضد این نفوس است یا بهر  
میتوانند شبیه نمایند؟ و بعد از نوشتن این جوابها این فانی  
صرف که امیدوارم بقطره از علم الهی فائز شده باشد بحول الله  
و قوته بترجمه ظاهر قرآن و اخبار این امرا عظم و جمیع علامات و امارات  
و آیات و بینات و کلیات و جزئیاتش را ثابت مینماید بلکه نبوات قبل  
را هم ثابت میکند و جمیع شبهات را رفع میکند بشرط حضور اولیای  
دولت ابد مدت و آن حضرت شهریار تاجدار آید و الله و ادام الله  
ایام سلطنته العلیة العالیة .

## توضیح و تصحیح

۱- چنانکه خوانندگان عزیز مستحضرنند در چهار شماره گذشته آهنگ بدیع مقالات دنباله داری تحت عنوان متممات الکتاب بقلم جناب وحید را مفتی درج گردید. متأسفانه تا زمان انتشار این شماره مجله قسمت پنجم مقاله فوق‌الذکر به آهنگ بدیع نرسیده بود ناگزیر در این شماره جای این مقاله ارزنده خالی است.

۲- در شماره ۳۴۲ آهنگ بدیع صفحه ۴ سطر آخر نسخه تایپ شده لوح مبارک کلمه "الجاهدین" اشتباه است و باید "الحامدین" باشد که بدینوسیله ضمن پوزش از خوانندگان عزیز تقاضا داریم در نسخه های خود تصحیح فرمایند.

آهنگ بدیع